



همسر داری
بچه داری
تعامل با جوانان



سید احمد علم الہدی

سرشناسه:	علم الهدی، احمد، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور:	همسر داری، بچه داری، تعامل با جوانان / [نویسنده] احمد علم الهدی
مشخصات ناشر:	تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری:	۱۱۳ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک:	۹۷۸۹۶۴۴۷۶۱۸۳۶
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	راه و رسم زندگی (اسلام).
موضوع:	زناشویی (اسلام).
موضوع:	تربیت خانوادگی (اسلام).
رده بندی کنگره:	۸ هـ ۸ / ع ۲۵۸ / BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۷۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۱۲۲۸۹۳



همسر داری، بچه داری، تعامل با جوانان

چاپ اول / ۱۳۸۶ / ۲۰۰۰ نسخه

نویسنده: سید احمد علم الهدی
ویرایش، صفحه آرایی، تولید: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
لیتوگرافی، چاپ، صحافی: چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی

همه حقوق چاپ محفوظ است

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

دفتر مرکزی - پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، شماره ۱۷، بوستان کتاب
تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴

مراکز پخش

- فروشگاه شماره ۱ - میدان انقلاب، بازارچه کتاب. تلفن ۶۶۴۶۹۶۸۵
- فروشگاه شماره ۲ - میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر. تلفن ۶۶۴۱۸۹۳۵
- فروشگاه شماره ۳ - شمیران. تلفن ۲۲۷۱۳۳۵۱
- فروشگاه شماره ۴ - خیابان شریعتی. تلفن ۲۲۸۵۵۱۶۴
- فروشگاه قم - خیابان ارم. تلفن ۷۷۳۸۱۵۰ (۰۲۵۱)
- فروشگاه مشهد - چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع گنجینه کتاب. تلفن ۲-۲۲۱۴۸۳۱ (۰۵۱۱)

فهرست

پیشگفتار

بخش اول : همسر داری

۱ - عشق؛ محور روابط همسری

۲ - چالش های خانواده

۳ - جایگاه زن و مرد در مدیریت مشترک

بخش دوم: تربیت فرزندان

۴ - بسترسازی برای تربیت فرزندان

۵ - اجرای تربیت فرزندان

۶ - آسیب شناسی تربیت دینی

بخش سوم: تعامل با جوانان

۷ - روان شناسی جوان

۸ - چالش هاش جوان

۹ - راهبردهای برخورد با جوان

پیشگفتار

انسان‌ها از ابتدای زندگی خود به تعلیم و تربیت نیازمندند و به آموزه‌های اخلاقی احتیاج دارند. حتی تعالی فکری انسان‌ها در طول زمان سبب بی‌نیازی آنها از این آموزش نیست؛ چون آموزه‌های اخلاقی در حقیقت راهنمای راهی است که انسان طی نکرده و در طول زندگی طی خواهد کرد. مثلاً در هنگام ازدواج، مرد و زن در عرصه‌ای قدم می‌گذارند که نسبت به آن تجربه‌ای ندارند و هر چه از نظر استعداد و اندیشه در سطح بالایی باشند، از آموزه‌های اخلاقی تجربه شده در این زمینه بی‌نیاز نیستند.

در این زمینه افراد با تجربه، با تکیه بر تجربه زندگی خود و دیگران گاهی می‌توانند آموزش‌هایی ارائه دهند، ولی این آموزش‌ها کامل نیست. چون تجربه آنها از زندگی خود و دیگران، بر پایه شرایط و موقعیت‌هایی است که ممکن است با شرایط و موقعیت زوج جوان - که می‌خواهند از آن تجربه‌ها استفاده کنند - متفاوت باشد. بنابراین آموزش مبتنی بر تجربه‌های فردی ممکن است در زندگی جواب ندهد یا حتی برعکس جواب بدهد.

ولی اگر آموزه‌های اخلاقی از وحی گرفته شود، در واقع از جانب آفریننده دانایی ارائه می‌شود که پدیده آورنده این دو انسان است و از سرمایه‌های وجودی آنها و از خواسته‌های درونی آنها در شرایط مختلف، کاملاً آگاه است. او می‌تواند مستقیم یا از راه اولیای خود، کامل‌ترین آموزش‌ها را برای زندگی در اختیار انسان‌ها قرار دهد و به همین منظور، برجسته‌ترین فرستاده اش (پیامبر اسلام) به انسان‌ها اعلام می‌کند که هدف از برانگیخته شدن من، کامل کردن اخلاق شایسته در انسان‌ها است (بعث لأتمم مکارم الاخلاق).

بنابراین نکته قابل توجه برای همه عزیزانی که می‌خواهند زندگی خود را به صورت کامل، روش‌مند کنند، این است که بهتر است به سراغ آموزه‌های اخلاقی دین مقدس اسلام بروند. البته در این زمینه آموزشی مفید است که از کاربرد عملی در زندگی آنها برخوردار باشد. همین نکته باید مورد توجه علمای اخلاق نیز قرار گیرد. بیان اصول و

مبانی اخلاق نظری و اندیشه‌های مختلف ارائه شده در این زمینه کارآمد نیست و باید آموختن اخلاق را به صورت کاربردی دنبال کرد.

حقیر به همین منظور، در کلاس‌های معارف دینی مسجد حضرت مهدی تهران، مباحثی را درباره اخلاق کاربردی در زمینه‌های همسرداری، تربیت فرزند و تعامل با جوانان ارائه دادم. دوستان چون ارائه‌این مطالب را برای عموم، مفید تشخیص دادند، تصمیم گرفتند آنها را در کتابی گردآورند و بنده هم مجدداً مطالب را به صورت مختصر بررسی کردم. ضمن آرزوی موفقیت برای این عزیزان، امیدوارم این نوشته برای خانواده‌ها، راهنمای حل مشکلات خانوادگی و رهنمودی برای روش‌مند کردن برنامه‌های خانوادگی و فرزنداری آنها باشد.

سید احمد علم الهدی

زمستان ۱۳۸۵

بخش اول

همسر داری

۱. عشق، محور روابط همسری

در جامعه انسانی، نهادی مستمرتر و مداوم تر از خانواده وجود ندارد. این نهاد، تنها جایی است که دو مدیر آن را اداره می‌کنند و هر کدام از آن دو (زن و مرد) وظایفی را به عهده گرفته‌اند و نسبت به حوزه خود، حق اعمال نظر و سلیقه دارند.

صاحب نظران علم مدیریت بر این نظر هستند که مدیریت جمعی روش موفق‌تری نیست. یک جمع نمی‌تواند اداره یک مجموعه را به عهده بگیرد، تصمیم‌گیری برای اداره یک مجموعه، باید در اختیار یک فرد باشد.

البته این فرد می‌تواند از نظر مشورتی دیگران استفاده کند، اما در نهایت خود او تصمیم می‌گیرد. در غیر این صورت بین مدیران اصطکاک و تزاخم ایجاد می‌شود. مدیریت جمعی خانواده اگر به درستی هدایت نشود، زمینه بروز اولین مشکلات را در نظام خانوادگی فراهم می‌کند. همان طور که گفتیم، زن و مرد نهاد خانواده را به طور مشترک اداره می‌کنند و هر کدام حق اعمال مدیریت دارند. حال اگر هر کدام از آنها حق دیگری را در این باره سلب کند، در نظام خانوادگی بحران ایجاد خواهد کرد.

تمام اختلاف‌های همسران از تک محوری شدن مدیریت خانواده ریشه می‌گیرد؛ یعنی از این که زن، مرد را کنار بزند یا مرد، زن را از مدیریت خانواده خارج کند (زن سالاری یا مردسالاری). البته در جای خود، باید به نسبت این مسئله با آیه الرجال قوامون علی النساء^۱ اشاره می‌کنیم.

موضوع اصلی بحث ما این است که چه طور این مدیریت جمعی را هدایت کنیم، یا چه طور می شود این دو مدیریت را در هم تلفیق کرد. جواب این سوال را می توانیم در منابع دینی پیدا کنیم. هرچند در این باره تاکنون نگاه ما به آموزه های دینی به عنوان توصیه هایی اخلاقی بوده است و از این نکته غافل بوده ایم که دستورات عمل های دینی، در پی تعلیم مطالب تخصصی قابل تحلیل هستند. نگاهی به نظریه مدیریت ارتباطاتی که در علم ارتباطات مطرح شده، تحلیل بودن نگاه دینی را به این مسئله بهتر نشان می دهد.

نظریه مدیریت ارتباطاتی

این نظریه در سالهای اخیر، در مدیریت ژاپنی مطرح شده و ظاهراً در جهان به شکل گسترده مورد توجه قرار گرفته است. این نظریه ادعا می کند که اگر یک مدیر مبنای مدیریت خود را بر روابط عاطفی با مجموعه زیردست خود قرار دهد و از طریق ارتباط عاطفی سازمان خود را اداره کند، بسیار موفق خواهد بود. در نهاد خانواده نیز ارتباطات عاطفی میان زن و شوهر است که می تواند دو مدیریت را در هم تلفیق کند. اسلام محور تداوم خانواده را همان چیزی می داند که عامل تشکیل خانواده است و آن چیزی جز گرایش و محبت بین همسران نیست. در روایات اسلامی، هر کدام از زن و مرد به اظهار محبت نسبت به یکدیگر سفارش شده اند که در ادامه به تعدادی از این روایات اشاره می کنیم.

اظهار محبت در روایات

پیامبر^(ص) می فرماید: «این که مردی به همسر خود بگوید من تو را دوست دارم، هرگز از قلب او خارج نمی شود»^۲. با ازدواج زن و مرد، مسلماً محبت هم ایجاد می شود، اما این روایت به مرد نمی گوید همسر خود را دوست داشته باش، بلکه می فرماید این محبت را اظهار کن در حضور دیگران نشان بده که به او علاقه داری؛ وگرنه زن و شوهر

در روابط خصوصی و محرمانه، مسلماً نسبت به هم ابراز محبت می‌کنند. این دستور برخلاف سنت‌های بومی غلط است که در آن اظهار محبت در حضور دیگران ناپسند دانسته می‌شود.

ابراز و اظهار محبت دو نتیجه دارد: اول این که باعث می‌شود دو مدیریت نهاد خانواده با یکدیگر تلفیق شود و هیچ کدام از همسران بر اختلاف‌ها اصرار نورزند و در واقع، زن یا شوهر از اصرار بر رأی و نظر خود در برابر همسر خود احساس شرم کند؛ دوم این که محبت قوی‌ترین ضامن اجرای خواسته‌هاست؛ اگر بین زن و مرد محبت باشد هر کدام سعی می‌کند نظر دیگری را ولو این که مخالف نظر خود باشد تامین کند.

در روایت دیگر، امام علی^(ع) می‌فرماید: «این که زنی با شربتی از آب، همسر خود را سیراب کند، برای او از سالی که تمام روزهایش را با روزه و شب‌هایش را با شب زنده داری سپری کند، بهتر خواهد بود.^۳ بسیاری از ما تصور می‌کنیم که یک سال روزه و شب زنده داری، چه قدر نورانیت و نزدیکی به خدا ایجاد خواهد کرد، اما این روایت می‌گوید این که زنی ظرف آبی به شوهر خود تقدیم کند و همین قدر اظهار محبت کند که وقتی شوهر اظهار تشنگی کرد، نگوید خود برو آب بخور، برایش بیش از یک سال روزه و شب زنده داری اثر دارد.

پیامبر در روایت دیگری درباره اظهار محبت می‌فرماید: «مرد به خاطر لقمه گذاشتن در دهان همسرش اجر می‌برد». این روایت به ضرورت اظهار محبت در محیط خانواده اشاره می‌کند. ممکن است زن و مردی در روابط محرمانه خود نسبت به یکدیگر ابراز محبت داشته باشند، اما در جریان زندگی خانوادگی محبت بین خود را نشان ندهند.

پیامبر^(ص) در روایتی فرموده اند: «خداوند حضور مرد نزد خانواده خود را از اعتکاف مرد در مسجد من بیشتر دوست دارد.^۴ همین که مرد همراه خانواده خود باشد، هیچ کاری هم نکند، از اعتکاف در مسجد النبی بهتر است. البته نه این که مرد داخل خانه بیاید و اخم کند، روزنامه بخواند یا تلویزیون تماشا کند؛ بلکه این وقت را مخصوص زن و فرزندان خود قرار بدهد.

علامه طباطبایی از نظر پرکاری بی‌نظیر بودند و حتی زمان طی فاصله میان مدرسه تا منزل را برای پاسخ گفتن به سوالات زمان‌بندی می‌کردند. یکی از روحانیون می‌گفت یک بار به ملاقات علامه رفتم و چون نمی‌خواستم وقت

ایشان را بگیرم، به ایشان گفتم «من آمده ام به شما کمک کنم و برای این که وقت شما را نگیرم، داخل نمی‌آیم»
علامه جواب داده بود: «کمکی از این بهتر برای من وجود ندارد». اما همین مرد پرکار، هر روز یک ساعت بعد از
غذای ظهر و یک ساعت بعد از شام را به خانواده خود اختصاص داده بود.

بنابراین، این که همسر آن قدر دیر به منزل بیاید که همه خواب باشند و خود برود غذایی بخورد برنامه‌ای دینی
نیست. اما علی می‌فرماید: «برنامه‌ریزی داشته باشید»^۶. نظم در روابط خانواده هم مهم است. هر برنامه‌ای دارید، در
شبانه‌روز چند ساعت را به خانواده خود اختصاص دهید.

در روایت دیگری، پیامبر سه حق زن بر شوهر را این‌طور بیان می‌کند: اداره زندگی زن و پرداخت هزینه زندگی
او، پوشاندن اسرار زن و روی ترش نکردن بر زن^۷. طبق این روایت اگر مرد بر زن اخم کند در واقع حقی را از او
ضایع کرده است لذا در روز قیامت باید پاسخگو باشد. علاوه بر این، مرد و زن باید اسرار یکدیگر را حفظ کنند.
در شرایط امروز، فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی - مدیریتی زیاد شده است و یک جوان بیست ساله به
سختی می‌تواند زندگی خود خانوادگی را اداره کند. بنابراین دختر و پسر که قبل از ازدواج همه مشکلات را با
پدر و مادر خود در میان می‌گذاشتند، حالا هم که ازدواج کرده‌اند مشکلات خود را به آنها بگویند و زمینه دخالت
پدر و مادر را در خانواده فراهم می‌کنند. همین کشف اسرار زندگی و در نتیجه، دخالت دیگران در زندگی
خانوادگی، عامل بسیاری از مشکلات است. از یک قاضی دادگاه خانواده شنیدم که پنجاه درصد طلاق‌ها مربوط به
زوج‌های جوان است و عامل آن هم، بیشتر دخالت دیگران در زندگی خانوادگی آنها است.

سفارش به مرد در محبت کردن، در روایات بیش از سفارش به زن است که شاید بتوان دو دلیل برای آن یافت: اول
اینکه در دورانی که این روایات طرح می‌شد، زنان در جامعه تحقیر می‌شدند. مثلاً دختران زنده به گور می‌شدند یا
بعد از فوت شوهر، زن مانند یک کالا قیمت گذاری می‌شود و به وارثان می‌رسید، دوم این که زمینه محبت در زن
بیش از مرد است. زن احساسات قوی دارد و نازک دل است. پس اگر محبتی از مرد به او اظهار شود، انگیزه
محبت از سوی زن هم افزایش می‌یابد.

میز گرد

■ عموم مردم از تربیت دینی دور هستند. این که بعد از سال‌ها بخواهیم این موازین را رعایت کنیم، ممکن است باعث سوءاستفاده شود. مثلاً خانمی عکس امام خمینی را در حال ریختن چای دیده بود و از آن به بعد، از همسرش می‌خواست که خودش چای بریزد. شاید اگر از ابتدا با این اصول و موازین آشنا شده بودیم و تحت این موازین، به صورت هماهنگ، همسران را تعلیم داده بودیم، می‌توانستیم نتیجه بگیریم.

در مورد مثال شما، اشکال از مرد بوده است. برخورد او طوری بوده که زن احساس دوتا بودن کرده است. البته ممکن است زن از اظهار محبت مرد - مثلاً در چای ریختن - در دفعات اول سوءاستفاده کند، اما تداوم این رفتار باعث ظهور یک جریان محبت در خانواده می‌شود که شاید باعث شود دفعه بعد، زن چای بریزد. یکی از راه‌های ایجاد محبت، کنار گذاشتن تشخیص فردی است. بهترین پدر، پدری است که فرزند در مقابلش پایش را دراز کند و بخواهد. فرزند باید احساس نزدیکی و صمیمیت کند تا بتواند مشکلات خود را مطرح کند. نکته دیگر این که اعتقاد به تربیت کردن زن یا شوهر، یک مسئله مشکل‌آفرین است؛ مگر او کودک است؟ او یک انسان عاقل بالغ کامل است.

■ آیا لقمه گذاشتن در دهان همسر مقابل فرزندان، کار ناپسندی است؟

هر دستوری راه‌کارهای خاص خود را دارد. مثلاً در این مورد، اگر پرتغال پوست کنده‌اید، نصف آن را به همسر خود بدهید؛ یا اگر ظرف غذای خود را کشیده‌اید، برای همسر خود هم بکشید.

■ با وجود این همه برنامه‌های تلویزون، چه طور می‌توان وقت خود را به خانواده اختصاص داد؟

تلویزیون الان به یکی از وسایل مشکل‌زا در نظام خانواده تبدیل شده است و بدآموزی‌های زیادی دارد. مثلاً از جهت بدحجابی یا سلامت روابط جنسی به مرور زمان بدتر می‌شود. اما در این باره لازم است به دو نکته اشاره

کنم: اول اینکه سعی کنید خودتان به برنامه خاصی وابسته نشوید، چون وابستگی فرزندان را به هم در پی دارد. دوم اینکه خانواده را در تماشای برنامه‌های مورد علاقه همراهی کنید. این خود از مصادیق «جلوس عند العیال» (حضور کنار همسر) است.

وقتی فرزندان به برنامه‌ای وابسته شدند، دیگر شما نه نگویند و همراهی شان کنید. این طوری اگر حرفی درباره آن برنامه داشته باشید، بهتر است مورد توجه قرار گیرد. مثلاً این اگر در آن برنامه بدآموزی باشد، می‌توانید آن را با منطق فرزندان برایشان توجیه کنید. پس اگر بین انتخاب شما و خانواده درباره برنامه‌های تلویزیون اختلاف بود، شما از نظر خود برگردید و آنها را همراهی کنید.

▪ آیا نظام تصمیم‌گیری در خانواده نظام واحدی نیست که یک نفر، ولی به صورت مشورتی تصمیم بگیرد؟

من از شما می‌پرسم. رنگ پرده اتاق را چه کسی انتخاب می‌کند؟

زن

نحوه تامین درآمد خانواده را چه کسی انتخاب می‌کند؟

مرد

پس دو مدیریت در خانواده حاکم است؛ ولی هرکدام در حوزه مدیریت خود با تفاهم تصمیم می‌گیرند و این دو مدیریت با هم تلفیق می‌شود. در مباحث آینده، در مورد نحوه تقسیم این دو حوزه اشاره خواهیم کرد. اینجا همین قدر اشاره می‌کنم که پیامبر بعد از ازدواج امام علی^(ع) با حضرت فاطمه^(س) فرمودند کارهای داخل خانه به عهده فاطمه^(س) و کارهای بیرون مربوط به علی است. به طور کلی آنچه مربوط به کانون زندگی است - مثلاً این که چه غذایی بخوریم - مربوط به زن است؛ اما امور مربوط به اداره زندگی مربوط به مرد است.

▪ اگر طرف مقابل به اظهار محبت واکنش مناسبی نشان نداد و برخورد سردی کرد چه باید کرد؟

اولاً اصطلاح «طرف مقابل» را درباره همسر به کار نبرید. این اصطلاح متعلق به یک فرهنگ و سنت غلط است. همسر شریک زندگی است، نه طرف مقابل. اما در مورد سوال شما باید بگویم انتظار نداشته باشید در برخوردهای

اول با استقبال گرم مواجه شوید؛ مخصوصا در مورد خانم‌هایی که به تحکم مرد عادت کرده‌اند. طبیعی است که وقتی همسر برای اولین بار با ابراز محبت مواجه می‌شود، تعجب کند یا حتی مشکوک شود. اما با ادامه اظهار محبت، این مشکل حل می‌شود. به هر حال رفتار ما در اظهار محبت هم باید تدریجی باشد.

■ دو جوانی که در دو محیط رشد کرده‌اند و اخلاق متفاوتی پیدا کرده‌اند، این طور نیست که با محبتی که از سوی یکی از آنها اظهار شود، تغییر کنند؛ مثلا اگر یکی عادت به تحکم و زورگویی کرده باشد، در جواب محبت همسر خود باز از روی تحکم برخورد می‌کند و محبت نشان نمی‌دهد. در این صورت آیا در حد وظیفه باید اظهار محبت کرد؟ حد این وظیفه چیست؟

انسان همیشه قابلیت تغییر دارد. به همین خاطر است که توبه، حتی یک ساعت قبل از مرگ هم پذیرفته می‌شود. یعنی انسان حتی تا آن زمان می‌تواند مسیر خود را عوض کند. البته وقتی اخلاقی تثبیت شد - مثل یک درخت تنومند - تغییر آن سخت می‌شود، اما این هم محال نیست. در مورد وظیفه باید اشاره کنم که هیچ زندگی‌ای در حد انجام وظیفه، قابل تداوم نیست. اگر مرد بگوید میزان هزینه زندگی (نفقه) واجب برای زن این است که غذایی در حد رفع گرسنگی، لباس نازکی برای تابستان و لباس گرمی برای زمستان به او داده شود و زن هم بگوید تنها وظیفه من در برابر مرد، تمکین جنسی است و وظیفه‌ای برای تهیه غذا و ... ندارم، زندگی از هم می‌پاشد.

ما استاد زاهدی داشتیم که نیمه فلج بود و تابستان‌ها پیش ایشان درس می‌خواندیم. یک بار که خانواده اش مسافرت رفته بودند، دیدیم استاد مشغول تهیه رب گوجه‌فرنگی است. گفتیم چرا صبر نمی‌کنید که خانواده برگردند؟ جواب داد «وقتی آنها برگردند، گرفتاری من بیشتر می‌شود؛ چون باید برای آنها هم غذا بپزم. خانواده من واجب النفقه من هستند؛ غذا و لباس و مسکن آنها را من باید تامین کنم و تامین غذا، شامل پختن غذا هم می‌شود. وقتی زن من دارد با شرایط من زندگی می‌کند، من هم باید تمام وظیفه خود را در تامین او دقیقاً اجرا کنم». پس بر مبنای وظیفه، یک زندگی معمولی به سختی می‌شود اداره کرد؛ مگر اینکه بخواهم مثل آن استاد زاهد زندگی کنیم.

■ کانون محبت چه طور ایجاد می‌شود؟

محبت یک جریان فطری و خودجوش درون انسان است و فقط نیاز به پاسداری دارد. زن و شوهر به محض جاری شدن صیغه عقد، احساس اختصاصی نسبت به هم پیدا می‌کنند، یعنی مرد زن را مخصوص خود وزن مرد را مخصوص خود تلقی می‌کند. این احساس، محبتی می‌آفریند که در اثر پاسداری رشد می‌کند. طوری که یک پیرزن هفتاد ساله که هیچ جذابیت ظاهری ندارد، نزد همسر خود محبوب‌ترین انسان است.

پاورقی

۱. سوره نساء. آیه ۳۴.
۲. قول الرجل للمرأة انی احبک لا یذهب من قبلها ابداً: کتاب کافی، ج ۵ ص ۵۶۹، حدیث ۵۹.
۳. ما من امرأة تُسقى زوجها شربة ماء الا كان خيراً لها من سنه صیام نهارها و قیام لیلها: ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۷۵.
۴. إن الرجل لیوجر فی رفع اللقمة الی فیء إمرأته: المحججه البیضاء، ج ۳، ص ۷۰.
۵. جلوس المرء عند عیاله احبُّ الی الله تعالی من إعتکاف فی مسجدی هذا: تنبیه الاخواطر. ج ۲. ص ۱۲۲.
۶. الله الله بی نظم أمرکم: نهج البلاغه
۷. حق المرأه علی زوجها أن یسد جوعها و أن یستر عورتها و لایقبح لها وجهاً: بحار الانوار. ج ۳. ص ۲۵۴. حدیث ۶۰.

۲. چالش‌های خانواده

انگیزه ابتدایی ازدواج و عامل گرمابخش روابط همسران، جاذبه جنسی است، اما جاذبه جنسی عاملی زودگذر و موقت است و به مرور زمان، زن و مرد، هر قدر که از لحاظ ظاهری فوق العاده باشند، در چشم یکدیگر طبیعی و عادی جلوه خواهند کرد- برادران و خواهران مجرد هم خود را مخاطب این بحث بدانند. این نکات برای جوانان مجرد، از آن رو که می‌توانند از ابتدای زندگی مشترک آنها را به کار گیرند، مفیدتر خواهد بود.

در بعضی از خانواده‌ها این سنت وجود دارد که بین عقد و عروسی فاصله می‌گذارند. در این صورت زن و مرد چون هنوز زندگی مستقلی شروع نکرده‌اند و به خانواده‌های خود وابسته هستند، درگیر مشکلات زندگی نیستند پس در این مدت فارغ از مشکلات زندگی، با یکدیگر انس می‌گیرند و محبت شان نهادینه می‌شود. این رسم برای خانواده‌ها زحمت دارد، چون در این مدت باید پذیرایی و رسیدگی به امور فرزندان را به عهده بگیرند، اما خوبی‌های زیادی در پی دارد. دختر و پسر جوان اگر یک‌باره وارد زندگی مشترک مستقل شوند، در مواجهه با مشکلات زندگی، دچار چالش و تنش خواهند شد.

در ادامه به چهار مورد از چالش‌هایی که ممکن است در زندگی خانوادگی مطرح شود، اشاره می‌کنیم.

الف. توقع‌های بی‌جای همسران از یکدیگر

زن و مرد قبل از ازدواج، در کانون گرم خانواده و در ناز و نعمت، بدون اینکه مسئولیتی داشته باشند، مشغول زندگی بوده‌اند. آنچه باعث شده که آنها دست از کانون مهر بکشند و به زندگی جدید راضی شوند، گرایش آنها به یافتن شریک دائمی برای زندگی بوده است. لذا طبیعی است که هر کدام از همسران انتظارهایی از یکدیگر داشته باشند. مرد و زن جوان در پی ازدواج، توقع‌های خود را از والدین خود قطع و به همسر خود متوجه کرده‌اند. محور ازدواج را همین توقع‌ها تشکیل می‌دهد. نکته مهم در این است که این توقع‌ها، به جا باشند. توقعی به جاست که سه شرط زیر را داشته باشد:

▪ هرکدام از همسران در محدوده حق خود، توقع داشته باشد: زن حق دارد که زندگی او توسط مرد تامین شود و مرد حق دارد که زن، آرامش گاه او باشد. توقع‌های زن و مرد از یکدیگر نباید فراتر از این حق باشد. مرد نمی‌تواند توقعی که پسر از مادر دارد، از همسر خود داشته باشد و همین‌طور، زن از همسرش نمی‌تواند مانند انتظارات دختر از پدرش باشد.

▪ توقع‌ها بر اساس وجود امکانات باشد: هر کدام از همسران امکاناتی محدود دارند. خانمی که همسرش در آمد محدودی دارد، نباید از او انتظار داشته باشد که مثلاً حتماً از فلان رستوران مخصوص، فلان غذای گران‌قیمت را تهیه کند. همین‌طور توان خانم جوانی که مشغول درس است محدود است و هر توقعی که از او هست، باید در محدوده امکانات و ظرفیت او باشد.

▪ توقعات هماهنگ با حفظ مصلحت زندگی خانوادگی باشد: توقع همسران از یکدیگر نباید اساس زندگی مشترک را متزلزل کند. مثلاً آیا اینکه زن و مرد از هم انتظار داشته باشند که هر کدام همه پیوندهای خود را با پدر و مادر و دیگران قطع کنند، به صلاح زندگی مشترک آنها است؟ یکی از مشکلات رایج همسران جوان، قطع رابطه با وابستگان است. ازدواج فقط پیوند با یک نفر نیست، بلکه در پی یک ازدواج دو خانواده به هم مربوط می‌شوند. همسران جوان نسبت به همه این افراد وظایفی دارند و قطع رابطه با آنها به مصلحت‌شان نیست.

در زمینه اقتصاد خانواده هم چون معمولا مرد مدیریت اقتصادی خانواده (تامین درآمد زندگی) و زن خط‌سازی اقتصادی (تعریف و تعیین هزینه‌های زندگی) را به عهده دارند، هر توقع مالی آنها باید در راستای مصلحت خانواده باشد. روایتی هست که می‌گوید خسیس بودن برای مرد عیب بزرگ و برای زن خوبی بزرگی است. چون مرد درآمد را صرف خانواده می‌کند و اگر خسیس باشد، خانواده به سختی می‌افتد؛ اما زن هزینه‌سازی را به عهده دارد و اگر بخواهد گشاده‌دستی کند، همسر به سختی می‌افتد.

هرگونه توقع نابجایی فشار بر همسر را در پی دارد؛ فشاری که خود را در حوزه‌های مختلف زندگی مثل تربیت فرزند، نشان خواهد داد.

ب. محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌ها

این مشکل بیشتر از ناحیه مردان ایجاد می‌شود؛ اگر مرد درآمد کمی داشته باشد، خانواده معمولا با آن کنار می‌آیند، چون می‌دانند که بیش از این در توان مرد نیست. با صلح و صفا از همان درآمد محدود استفاده می‌کنند. اما مشکل جایی ظاهر می‌شود که مرد درآمد بالایی دارد و با این توجیه که قصد سرمایه‌گذاری و ذخیره برای آینده زن و فرزند را دارد، همه درآمدش را صرف زندگی خانوادگی نکند. مثلا اگر وسعت خانه کافی نیست، منزل وسیع‌تری تهیه نکند.

نکته کلیدی در تامین مصلحت زندگی خانوادگی این است که اعضای خانواده باید احساس کند که چیزی عزیزتر از آنها برای مرد وجود ندارد - البته روشن است که جایگاه دین و اصول ارزشی باید و رای همه دلبستگی‌ها باشد. مردی که به خاطر تنگ‌نظری بر خانواده خود سخت می‌گیرد، در واقع این مطلب را به خانواده خود می‌فهماند که

پول برای او عزیزتر از آنهاست. چنین احساسی بنیان خانواده را لرزان می‌کند. گاهی یک زن بعد از اینکه صاحب چند فرزند شده، نتوانسته تنگ نظری مرد را تحمل کند. ادامه این زندگی مشترک برای زنی که احساس کند چیزی عزیزتر از او در زندگی همسرش وجود دارد، مانند نوشیدن زهر است.

امام سجاده^(ع) همان کسی که در عبادت و نزدیکی به خدا بی‌مانند است، می‌فرماید: «شایسته‌ترین افراد نزد خداوند، کسی است که نسبت به خانواده خود با سخاوت‌تر و پرریزش‌تر باشد»^۱. نفرموده کسی که بیشتر نماز و قرآن بخواند و روزه بگیرد، بلکه به سخاوت و گشاده دستی بر خانواده اشاره کرده است.

در جواب کسانی که می‌گویند به فکر آینده خانواده خود هستند، باید گفت که شما آینده را برای چه کسانی می‌خواهید؟ اگر برای خانواده خود می‌خواهید، پس چرا از همین الان به آنها فشار می‌آورید؟ اگر در آینده نتوانید رفاه آنها را تامین کنید، آنها صبر خواهند کرد.

البته مقصود من این نیست که نباید در زندگی برنامه اقتصادی داشت. امام باقر^(ع) فرموده اند: «همه کمال در فهم دین، نگهداری اندازه زندگی و صبر در برابر مشکلات نهفته است»^۲. همیشه باید مخارج کم‌تر از درآمد باشد و همه درآمد خرج نشود؛ اما حوزه درآمد باید متعلق به زن و فرزندان باشد و تا حد امکان، همه وسایل رفاهی مورد نیاز آنها تهیه شود.

پ. عدم گذشته در زندگی

در کانون خانواده، دو انسان زندگی آمیخته با هم دارند و طبیعی است که گاهی میان آنها اختلاف ایجاد شود؛ می‌گویند دو کوزه هم که کنار هم قرار بگیرند، صدا می‌دهند. مهم این است که همسران تحمل لازم را برای حل مشکلات داشته باشند. امام خمینی^(ره) بعد از جاری کردن صیغه عقد، به همسران جوان توصیه می‌کردند که «بروید با هم بسازید» شخصی می‌گفت عقد ما را امام خواندند و همین توصیه را کردند. در پانزده سال زندگی مشترک مان هر وقت مشکلی ایجاد شد، با همین توصیه امام مشکل را حل کردیم.

مرد بیرون از خانه با مشکلات زیادی مواجه است، مشکلاتی که همه از جانب افراد بیگانه ایجاد می‌شود. مرد هر چه به خود تلقین کند و سعی کند با دل و ذهن پر و با ناراحتی به منزل نرود- که جوانمردی مرد در این است- باز انسان است و اگر در داخل منزل با مشکل و اعتراضی از سوی همسر مواجه شود، چه بسا تمام آن ناراحتی‌ها را بر سر او بریزد. در این شرایط کافی است خانم‌ها هم تحمل خود را از دست دهد تا فاجعه و بحرانی در کانون خانواده ایجاد شود.

مرد با همه سرسختی، موجود لطیفی است و درمان همه ناکامی‌ها و تنها آرامش گاه او خانواده است. آغوش زن برای مرد محل آرام و قرار است؛ اگر قرار باشد اینجا هم به زحمت بیفتد، بسیار سخت و ناگوار خواهد بود. به همین دلیل، مردی که بتواند چنین شرایطی را تحمل کند، پاداش زیادی خواهد داشت. پیامبر می‌فرماید: «مردی که بداخلاقی همسر خود را تحمل کند، در ازای هر روز و شبی که صبر می‌کند، ثوابی را که ایوب پیامبر به خاطر تحمل سختی‌ها برده است، می‌برد و زنی که با همسر خود بداخلاقی کند و یک شبانه روز را در قهر و بداخلاقی با همسر طی کند، در نامه اعمالش به اندازه ریگ‌های بیابان، گناه نوشته می‌شود»^۳.

در حدیث دیگری آمده است که «اگر مردی به خاطر همسرش، خشمگین از خانه بیرون رود، فرشتگان آن زن را به این خاطر که مرد را با ناراحتی بیرون فرستاده است، لعنت می‌کنند». معمولاً وابستگی زن به مرد بیش از وابستگی مرد به زن است. زن انتظار دارد تمام مشکلات او را مرد حل کند و تمام گرفتاری‌ها را به گرن مرد می‌اندازد. ظرفیت مرد که تقصیری هم نداشته، محدود است و به همین دلیل، تحمل او در این شرایط اهمیت زیادی دارد.

شب‌های جوانی به منزل ما مراجعه کرد. وقتی خود را معرفی کرد، فهمیدم همسر یکی از اهل مسجد است. می‌گفت با همسر قهر کرده ام و به جای اینکه به منزل پدرم بروم، ترجیح دادم به منزل شما بیایم. من شوهر او را دعوت کردم. وقتی صحبت کردیم، متوجه شدم اختلاف آنها به خاطر شور بودن غذا بوده است. به او گفتم می‌دانی اگر همسرت به منزل پدر می‌رفت، چه می‌شد؟ پدر و مادر که تحمل ناراحتی فرزند خود را ندارند حداقل یک هفته زندگی شما به هم می‌ریخت. تو از یک شام شور یا حتی یک شب شام نخوردن بیشتر ناراحت می‌شوی یا

یک هفته دعوا و درگیری؟ انسان باید هزینه ناراحتی‌های مختلف را محاسبه کند و کم‌ترین هزینه را پردازد. وقتی عصبانی هستید سعی کنید هیچ حرفی نزنید. اگر قدری تحمل کنید، قضیه تمام می‌شود. اگر یکی عصبانی شد و حرفی زد، بهتر است همسر او چیزی نگوید و فقط نگاهش کند تا مشکل رفت شود. بعد حساب کنید که آیا این تحمل کردن سخت تر بوده است، یا جنگ و درگیری ای که ممکن بود ایجاد شود.

پیامبر(ص) می‌فرماید: «خداوند نماز و خوبی‌های زنی را که همسر خود را اذیت کند، نمی‌پذیرد؛ هرچند تمام عمر خود را روزه بگیرد، مگر اینکه همسر خود را راضی کند. همین طور درباره مردی که همسر خود را بیازارد و در حق او ظلم کند^۴.

پدر و مادر حساسیت خاصی نیست به فرزندان خود دارند و حتی وقتی که با ازدواج و تشکیل زندگی مستقل، از والدین جدا باشند، نمی‌توانند ناراحتی آنها را تحمل کنند. پدر و مادری که دختر خود را به عقد کسی در آورده اند، هر قدر هم که آن مرد خوب باشد، فکر می‌کنند پاره‌ای از جگر خود را زیر دندان کسی قرار داده اند. چنین حالتی در پسر داماد کردن نیست، ولی در دختر عروس کردن هست. یکی از دوستان من می‌گفت «شب عروسی دخترم از او خواستم که قسم بخورد هر موقع ناراحت شد، به خانه خود برگردد». به او گفته بود «خانه، خانه توست؛ هر موقع خواستی برگرد» من گفتم: «در این صورت زندگی خانوادگی آنها به هم می‌ریزد». اما او جواب داد که: «چه کنم؟ در غیر این صورت خودم آرامش پیدا نمی‌کردم». هر درگیری میان زن و مرد که از حوزه روابط خصوصی آنها به خارج سرایت کند، می‌تواند از راه غلیان احساسات اطرافیان، به یک مشکل بزرگ تبدیل شود.

ت. عدم اخلاص در محبت

از دیگر عوامل اساسی ایجاد اختلاف میان همسران، این است که یکی از آنها احساس کند همسرش محبت خالصانه و یگانه به او ندارد؛ احساس کند همسرش کسی غیر از او را هم دوست دارد.

در اینجا این مسئله پیش می‌آید که آیا چند همسری مرد (تعدد زوجات) به محبت خالصانه به همسر منافاتی ندارد؟ قصد ارائه یک نظریه فقهی در این باره ندارم و مسئله را از نظر اخلاقی بررسی می‌کنم. مسئله تعدد زوجات در قرآن به این شکل مطرح شده است که اگر می‌ترسید که عدالت را در مورد سهم یتیمان اجرا نکنید، می‌توانید تا چهار همسر انتخاب کنید؛ یعنی با مادران بچه‌های یتیم ازدواج کنید تا بهتر بتوانید این خانواده‌های بی‌سرپرست را اداره کنید. در ادامه می‌فرماید که اما اگر بیم دارید که نتوانید میان همسران خود عدالت برقرار کنید، یک همسر بیشتر انتخاب نکنید^۵. از این آیه مشخص است که دلیل طرح تعدد زوجات، سرپرستی یتیمان بوده است.

پس تعدد زوجات به معنای اجازه خوش گذرانی با زنان برای مرد نیست؛ به‌این معنا نیست که مرد ثروتمند بعد از اینکه همسر جوان فرسوده شد، برود همسر جوان دیگری اختیار کند و با او خوش باشد، هرچند زندگی همسر اول خود را هم تامین کند. عدالتی که در روابط با همسران لازم است چیست؟ آیا در صورت تعدد زوجات، می‌توانی همان شرکت در زندگی را با همسر دیگری هم داشته باشی؟

در آیه دیگری آمده است « شما هر قدر هم که اصرار کنید، نمی‌توانید میان همراهان خود عدالت را برقرار سازید. پس هر چه میل‌تان کشید عمل نکنید. نباید زنی را بگیری و بعد به خاطر گرفتن زن دوم، زن اول را رها کنی^۶ ». رها کردن هم فقط از لحاظ مادی نیست، بلکه بُعد عاطفی را هم شامل می‌شود. خانواده شرکت در زندگی است و فقط محل ارضاء تمایلات جنسی نیست. اصولاً انسان نمی‌تواند چند شریک زندگی داشته باشد. چند همسری پیامبر^(ص) هم در همین راستا بوده، نه به دلیل خوش گذرانی. پیامبر در طول عمر خود فقط با یک دختر ازدواج کردند- بقیه همه پیش از پیامبر همسر دیگری داشتند. بنابراین بیشتر کسانی که به خاطر ثروت زیاد یا هر انگیزه دیگر، خصوصاً در سن زیاد دست به ازدواج مجدد می‌زنند، بنیان زندگی خود را متزلزل می‌کنند.

انتظار محبت خالصانه در مرد شدیدتر است، چون عنصر غیرت در مرد شدت بیشتری در مقایسه با زن دارد. بنابراین هرگونه احساس مرد درباره‌این که کس دیگری در دل همسرش جا دارد، می‌تواند مشکلات بزرگتری ایجاد کند^۷.

میزگرد

▪ شهید مطهری در کتاب «حقوق زن در اسلام» از قانون مدنی فعلی دفاع کرده اند و آن را منطبق بر اسلام دانسته اند - از جمله از مسئله تعدد زوجات دفاع کرده اند. چه طور یک مسئله می تواند از لحاظ اخلاقی غیر موجه باشد، ولی از لحاظ شرعی حلال؟ مگر نباید شیوه اجرای قانون مطابق بر فلسفه آن قانون باشد؟

آنچه شهید مطهری گفته است، در مورد اصل تعدد زوجات است و اینکه تعدد زوجات برای مرد مجاز است. اما بحث ما درباره مبنای تعدد زوجات بود و اینکه آیا مبنای تعدد زوجات عشرت طلبی است یا کفالت خانواده های بی سرپرست؟ طبق آیه قرآن که ذکر شد، فلسفه تعدد زوجات این بوده که جاهایی که خانواده های بی سرپرست زیادند و تشکیلاتی برای رسیدگی به آنها وجود ندارد و صدقه گرفتن هم شخصیت آنها را خرد می کند، مردان می توانند تا چهار همسر داشته باشند و به این خانواده های بی سرپرست، به عنوان خانواده خود رسیدگی کنند. استدلال من بر اساس آیه قرآن بود.

▪ گاهی در زندگی مردی مشکلاتی به وجود می آید. مثلاً من کسی را می شناسم که از همسر اول بچه دار نشده بود، لذا بعد از ده سال برای بار دوم ازدواج کرد و بچه دار شد؛ ولی همیشه در خانه ایشان دعوا بود. حتی اما جواد^(ع) با همسرشان - دختر مامون - مشکل داشتند، لذا ازدواج مجدد کردند؛ یا حضرت ابراهیم که از ساره بچه دار نشده بودند، با هاجر ازدواج کردند. چنین مشکلاتی چه طور حل می شود؟

ازدواج اول امام جواد^(ع) تحمیلی و سیاسی بود. در مورد حضرت ابراهیم^(ع) لازم به ذکر است که هاجر، کنیز ساره بود. ساره وقتی دید خود بچه دار نمی شود، هاجر را به ابراهیم^(ع) بخشید. حضرت ابراهیم^(ع) هم هاجر را آزاد کردند

و با اجازه ساره، با او ازدواج کردند. اما وقتی دیدند ساره ناراحت شده است، به امر الهی، هاجر را به جایی بردند که نزدیک ساره نباشد.

یکی از روحانیون از همسر اول خود که زنی متعبد بود، بچه دار نمی‌شد. از یک طرف به همسر خود علاقه مند بود و از طرفی می‌خواست بچه دار شود. لذا خانم فقیری را به مدت یک سال به شرط اینکه اگر بچه دار شود بچه را از او بگیرد، به عقد خود درآورد. وقتی از همسر دوم بچه دار شد، فرزند را به این عنوان که سرپرستی او را به عهده گرفته است، به همسر اول ارائه کرد. بعد از اینکه پسر به سن بلوغ رسید، قضیه را برای همسر اول خود تعریف کرد تا مشکل محرمیت هم حل شود. الان همسر اول به شدت به این فرزند علاقه مند است. پس راه‌های بهتری برای حل چنین مشکلاتی وجود دارد. مرد نباید بر زخم زنی که خود دردمند محرومیت از بچه دار شدن است، نمک پاشد.

▪ چرا مردان ادبیات گفتگو را رعایت نمی‌کنند و تیز و تند حرف می‌زنند؟ چه طور می‌توان این ادبیات را اصلاح کرد؟ دیگر این که اگر همسر از محبت ما سوءاستفاده بکند چه باید بکنیم؟

در مورد سوءاستفاده از محبت، باید مجموع را دید و به صورت موردی قضاوت نکرد. ممکن است همان طور که در فصل قبل گفتیم، بعد از بار اول و دوم همسر انسان از محبت او سوءاستفاده کند، اما اگر این محبت تکرار شود، قطعاً او هم روش دیگری در پیش خواهد گرفت.

در مورد تند و تیز بودن ادبیات باید بگویم که ریشه چنین حالتی از بین رفتن حجب و حیا میان زن و مرد است، هر چند روابط میان همسران نباید رسمی باشد، اما این طور هم نباشد که به عنوان مثال، یکدیگر را سبک صدا کنند. اگر قرار باشد مرد همسر خود را همان طور که دختر خود را صدا می‌زند، مورد خطاب قرار دهد، یا زن همسر خود را آن طوری که پسر خود را صدا می‌زند، مورد خطاب قرار دهد، شرم و حیا از میان آنها رخت برمی‌بندد. در زمان قدیم همسران یکدیگر را خانم و آقا صدا می‌کردند طوری که فرزندان آنها هم عادت می‌کردند و پدر و مادر

خود را آقا و خانم صدا می‌کردند. بنابراین همسران در عین نشان دادن محبت، باید حرمت یکدیگر را هم حفظ کنند.

■ میزان حق همسران بر یکدیگر چیست؟ اشاره شما به مباحث مادی بود. حق همسران از لحاظ روانی و عاطفی بر یکدیگر چیست؟

ما فقط به عنوان مثال به مسائل اقتصادی اشاره کردیم. حق زن بر مرد این است که مرد زندگی او را تامین کند، اسرار او را بپوشاند و بر او اخم و ترش رویی نکند (اشاره به حدیثی که در فصل ۱ مطرح شد). اما حق مرد بر زن این است که زن نیازهای جنسی مرد را تامین و محبت او را چنان جلب کند که او توجهی به غیر پیدا نکند و خانواده کانون آرامش او شود. توقعات باید در این حد و حدود باشد. خانم‌ها معمولاً در حوزه اقتصادی بیش از حد انتظار دارند.

به طور خلاصه، روابط همسران باید طوری باشد که مسئله خانواده و گرایش به یکدیگر برای هر دو محور باشد و در حاشیه قرار نگیرد. یکی از مشکلات زنانی که مشغول درس و فعالیت اجتماعی هستند، این است که زندگی خانوادگی آنها تحت الشعاع قرار می‌گیرد و به حاشیه رانده می‌شود.

زمانی زنان خدمت پیامبر رسیدند و گفتند «مردان ما به جهاد می‌روند و اگر هم بعد از درد و رنج کشته شوند، به بهشت می‌روند؛ ولی ما یک عمر بی‌شوهر می‌مانیم و باید کفالت ایتام را به عهده بگیریم و گاهی در اثر بعضی گناهان، جهنمی هم می‌شویم». پیامبر جواب دادند «خوب شوهرداری کردن، جهاد زن است»^۱. در واقع زن است که زمینه جهاد مرد را آماده می‌کند. مثلاً یکی از موانع شرکت مردن در جهاد این است که نسبت به خانواده احساس امنیت و اطمینان ندارند. اگر زنی طوری خانواده را اداره کند که مرد بتواند در جهاد شرکت کند، در اصل او هم در راه خدا جهاد کرده است و در پاداش جهاد سهیم است. منظور پیامبر از «حسن التعلُّل» این نوع شوهرداری و خانه داری است.

پاورقی

۱. ان ارضاکم عندالله اصبغکم علی عیالہ: وسائل الشیعہ. ج ۱۴.
۲. الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و تقدیر المعیشہ و الصبر علی التائبہ: بحار الانوار. ج ۷۱. ص ۱۷۲. حدیث ۳.
۳. من صبر علی سوء خُلقِ امراتہ و احتسبہ أعطاهُ بكل یوم و لیلہ یصبر علیہا من التواب ما اعطى ایوب علی بلائہ و کان علیہا من الوزر فی کل یوم و لیلہ مثل رمل العالج: وسائل الشیعہ. ج ۱۴.
۴. من کان له امرأه تؤذیه لم یقبل الله صلاتها و لاحسنه من عملها حتی تعینہ و تُرضیه و إن صامت الدهر و علی الرجل مثلُ ذلك اذا کان لها مؤذياً ظالمًا: سورہ نساء. آیہ ۳.
۵. و إن خفتُم ألا تُقسطوا فی الیتامی فاتکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و ریاعَ فإن خفتُم ألا تعدلوا فواحدةً أو ما ملکت أیمانکم ذلك أدنی ألا تعولوا. سورہ نساء. آیہ ۳.
۶. و لن تستطيعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمُعَلَّقه: سورہ نساء. آیہ ۱۲۹.
۷. توصیه می شود جهت مطالعه بیشتر، به دو کتاب «المیزان الحکمه» آقای ری شهری در بحث زوج و کتاب «ازدواج در اسلام» آیت الله مشکینی مراجعه شود.
۸. جهاد المرأه حسن التبعل لزوجها: این حدیث در موارد مکرر از پیامبر (ص) و امام علی (ع) نقل شده است: بحار الانوار. ج ۷۷. ص ۱۶۶، حدیث ۱۹۱.

۳. جایگاه زن و مرد در مدیریت مشترک

برای بررسی جایگاه زن و مرد در مدیریت مشترک خانواده باید به دو سوال مهم پاسخ داد:

■ آیا تقسیم بندی وظایف زن و شوهر، یک جریان قراردادی است؟

■ وظایف زن و شوهر در مدیریت مشترک خانواده چیست؟

آیا سنت‌ها و فرهنگی که در یک منطقه جغرافیایی رعایت می‌شود، اساس تقسیم بندی وظایف بین زن و شوهر

است؟ مثلاً زنهای ایرانی باید خانه داری و شوهرداری کنند و زنان اروپایی باید به مشاغل بیرون خانه بپردازند؟

یا اینکه آیا شرایط حاکم بر خانواده‌ها مانند سطح تحصیلات و میزان درآمد مبنای تقسیم بندی وظایف زن و شوهر

است؟ مثلاً اگر در خانواده‌ای درآمد مرد کم و درآمد زن زیاد باشد، زن باید امور خارج خانه و تامین هزینه‌های

خانواده را به عهده بگیرد و مرد به کارهای خانه بپردازد؟ برای رسیدن به پاسخ‌های مناسب لازم است، در ابتدا به

بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد تفاوت‌های زن و مرد بپردازیم.

بررسی دیدگاه‌های مکاتب غربی

در مورد تفاوت زن و مرد پیروان مکاتب فئاتیک^۱ که در قرون وسطا دنیای غرب را تحت سیطره خود داشتند،

معتقد بودند که زن و مرد، هم در جنس و هم در جنسیت، با یکدیگر اختلاف دارند. آنها معتقد بودند زن و مرد از

دو گوهر یا دو معدن خلق شده اند و انسان را شامل دو موجود (یک زن و یک مرد) می‌دانستند. مردان باید فقط

وظایف مردانه و زنان باید فقط وظایف زنانه را به عهده می‌گرفتند.

دو دوران مدرن، در مقابل افراط فئاتیک‌ها، جریان فمینیسم^۲ در غرب شکل گرفت. بر اساس عقاید پیروان مکتب

فمینیسم، اختلاف زن و مرد در جنس نیست، بلکه در جنسیت است. یعنی زن و مرد هر دو از نظر ساختار،

جسمی و روحی، مشابه هستند و فقط از نظر جنسیتی تفاوت دارند- یکی از جنس ماده و دیگری از جنس نر

است- و چون تفاوت جنسیتی محدودیتی در به عهده گرفتن وظایف ایجاد نمی‌کند، وظایف و مسئولیت‌های

ویژه‌ای از ازل برای زن و مرد تعریف نشده است؛ بلکه این قراردادها و قوانین هستند که تکالیف و وظایف زن و مرد را مشخص می‌کنند.

دیدگاه مکتب اسلام

اسلام با این اعتقاد که خلقت مرد، خلقت اصلی و خلقت زن خلقت فرعی است (زن از دنده چپ مرد خلق شده) مخالف است. این مورد از تحریف‌هایی است که در اسلام وارد شده و تمام روایات و احادیث مربوط به آن هم مردود است. مخالفت اسلام با این عقیده، از آیات قرآن به روشنی قابل استنباط است.^۳ از نظر اسلام، به لحاظ انسانیت، زن و مرد هر دو انسان هستند و مکلف اند و در بندگی خدا هم هر دو بنده خدا هستند. هم زن و هم مرد می‌توانند در مقام تقرب حق قرار گیرند، مانند حضرت فاطمه (س) و امام معصوم (ع).^۴ از نظر اسلام، نه در اصل خلقت و نه در تکامل معنوی و جسمانی، میان زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد.

از سوی دیگر، اسلام با نظرات فمینیستی هم مخالف است. از دیدگاه اسلام، زن و مرد از نظر تکامل معنوی و جسمانی مشابه هم و از نظر ساختار روحی و جسمی، متفاوت هستند. به عبارت دیگر، زن و مرد هم از نظر جنس و هم از نظر جنسیت با یکدیگر فرق دارند. البته تفاوت جنس زن و مرد به معنای وجود دو نوع انسان نیست؛ بلکه به معنای وجود دو ساختار است. یعنی خداوند سرمایه‌های لازم برای انجام وظایف مرد را در نهاد مردان و سرمایه‌های لازم برای انجام وظایف زن را در نهاد زنان آفریده است. به عبارت دیگر، وظایف اصلی زن و مرد متفاوت از هم و متناسب با سرمایه‌های ذاتی آنهاست و تقسیم وظایف بین زن و شوهر قرار دادی نیست؛ بلکه یک جریان تکوینی است که هرگز نمی‌توان آن را تعویض کرد یا تغییر داد.

لازم به توضیح است که اسلام فعالیت‌های تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی زنان، یا فعالیت‌های داخل منزل مردان را اگر مانع از انجام وظایف اصلی زنان و مردان نشود، مجاز می‌داند. بنابراین، هر خانمی پس از انجام وظایف خود، در صورت تمایل می‌تواند به فعالیت‌های دیگری مانند تحصیل بپردازد.

مسئولیت زن در خانواده

زن در خانواده مسئولیت «رحامت» را به عهده دارد؛ یعنی نقطه پیوند افراد با یکدیگر است. برای انجام این مسئولیت، هر زنی باید وظایف مربوط به دو نقش را به عهده بگیرد:

▪ نقش آرامش دهنده در قبال شوهر

▪ نقش پرورش دهنده در قبال فرزندان

اولین گام در پرورش دهنده، دوران بارداری و تکامل جنین است. یکی از عمده‌ترین عوامل شکل دهنده روحیات فرزندان، حالات و روحیات مادران در دوران بارداری است. لذا اگر مادری در زمان بارداری با رویدادهای ترسناک مواجه شود، فرزندش ترسو می‌شود و اگر با هیجان مواجه شود، فرزندش شجاع خواهد شد. به همین دلیل، ممکن است از یک مادر، دو فرزند، یکی شجاع و دیگری ترسو به دنیا بیایند.

دومین گام در پرورش دهنده، دوران شیردادن به فرزند است. حتی بچه‌هایی که شیر خشک می‌خورند، نیاز دارند که در زمان شیر خوردن، از عاطفه و نوازش مادر بهره مند شوند. بنا به یک اصل فطری، آشکار شدن عورت برای هر کس حتی نوزاد، دشوار است. اما مادر تنها کسی است که نوزاد او را از خود می‌داند و اگر عورتش نزد او آشکار شود، دچار اضطراب نمی‌شود. پس توصیه می‌شود که شیردادن و تعویض پوشک فرزند، تا حد امکان به دست مادر انجام شود.

در حقوق والدین بر فرزندان هم حق مادر نسبت به پدر مقدم است. امام صادق^(ع) فرمود: مردی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد «به چه کسی نیکی کنم؟» فرمود: «به مادرت». گفت: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. مرد دوباره سوالش را تکرار کرد و همان جواب را شنید و وقتی برای چهارمین بار پرسید، پیامبر فرمود: به پدرت^۴. نکته جالب اینکه امروز دانشمندان می‌گویند که در زمان نوازش فرزند، ترشحاتی که از غدد مغز مادر خارج می‌شوند سه برابر ترشحات همان غدد در مغز پدر است.

روزی پیامبر^(ص) در مسجد این سوال را به مسابقه گذاشتند که «بهترین زن کدام است؟» هر کدام از حاضران پاسخ دادند؛ اما پیامبر هیچ کدام را نپذیرفت. سلمان فارسی متوجه شد که این سوال جواب ویژه‌ای دارد؛ بنابراین در فرصتی که دیگران به سوال جواب می‌دادند، به منزل حضرت فاطمه^(س) رفت و سوال را مطرح کرد. فاطمه^(س) در پاسخ فرمود: بهترین زن آن است که در میان خانه اش بنشیند. سلمان برگشت و پاسخ گفت. پیامبر فرمود: این جواب از تو نیست. سلمان هم جریان را نقل قول کرد و پیامبر^(ص) فرمود «پدرش فدایش باد». این سخن حضرت فاطمه^(س) مسئولیت زن را در زندگی مشخص می‌کند.

این نکته نیز در مورد زنان مهم است که هر زن، علاوه بر نقش آفرینی شخصی در جامعه، به اندازه هر فرزندی که تربیت می‌کند در اداره جامعه سهیم می‌شود. بنابراین زنان در جامعه چند برابر نقش دارند.

مسئولیت مرد در خانواده

در ازدواج علی^(ع) و فاطمه^(س) پیامبر^(ص) به آنها فرمود که کارهای داخل خانه به عهده فاطمه و کارهای خارج خانه به عهده علی خواهد بود^۶. امام علی فرموده اند: «زن برگ گل است و قهرمان نیست^۷». از این دو حدیث مشخص می‌شود که انجام کارهایی که «قهرمان» می‌خواهد، مانند مدیریت و رفع نیازهای اقتصادی خانواده (کارهای خارج خانه) به عهده مرد است. حتی بر اساس این روایت‌ها به نظر می‌رسد کار در کارخانه یا مزرعه برای زنان مناسب نیست؛ چون در این کارها «قهرمان» بودن به «ریحانه» بودن غلبه دارد.

مردی برای علاج درد به امام علی^(ع) مراجعه کرد. امام فرمود: همسرت خودش ثروت دارد؟ عرض کرد: بلی. فرمود: از همسرت بخواه که یا از اموال خود عسل بخرد و به تو ببخشد، یا چند درهم به تو ببخشد تا با آن عسل تهیه کنی. آن عسل را در آب مخلوط کن و بخور تا خوب شود^۸. این روایت مشخص می‌کند که شفا بخشی عسل از برکت مالی است که زن در بهترین مسیر ممکن، می‌بخشد و انفاق می‌کند، زیرا زن وظیفه ندارد مال خود را برای شوهر صرف کند و این کار به صورت یک عبادت مستحب انجام می‌دهد.

بررسی آیه «الرجال قوامون على النساء»

آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «مردان سرپرست زنان اند، به سبب برتری‌هایی که خدا به بعضی از آنها در برابر بعضی دیگر داده است و به سبب آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان صالح فرمانبردارند و در غیاب [همسر] اسرار او و حدود الهی را حفظ می‌کنند و آن دسته از زنان را که از سرکشی آنها بیم دارید پند دهید و در بستر از آنها دوری کنید و تنبیه‌شان کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند، بهانه‌ای بر آنها نجویید. همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است». در بررسی این آیه لازم است به معنای چند واژه توجه شود:

▪ قوامون، صیغه مبالغه «قیم» است، به کسی گفته می‌شود که امور دیگری را به عهده می‌گیرد. البته قیم و ولی با هم تفاوت دارند. مثلاً قیم اداره امور فرد بی‌سرپرست را به عهده دارد، نه ولایت امور او را. چون ولایت امور فرد بی‌سرپرست به عهده حاکم شرع یا پدر بزرگ اوست.

▪ قانتات. جمع «قانته» است. قانته به زنی گفته می‌شود که در بهره‌مندی جنسی از شوهر خود اطاعت کند.

▪ نشوز. در اصل به معنای خیانت به شوهر است.

بخش اول آیه می‌گوید که چون نفقه زن با مرد است، اداره امور زن به عهده مرد گذاشته شده. این قسمت آیه به دنبال روشن کردن وظیفه مرد در برابر زن است، نه نشان دادن برتری مرد بر زن، باید توجه کرد که تا زمانی که مرد نفقه می‌پردازد، هر فعالیت زن که انجام وظایف اصلی او را مختل کند (مانند خروج از منزل، ادامه تحصیل و ...) نیازمند اجازه شوهر است؛ چون لازمه آرامش دهندگی این است که زن، هر زمان که مرد بخواهد برای بهره‌بردن مرد آماده باشد.

اما زمانی که مرد نفقه نپردازد، یا وقتی که خروج از منزل و یا اشتغال او نیز به کاری مانند اینکه در سفر باشد یا در زمانی که مرد در خانه نیست، محتاج اجازه شوهر نیست، زیرا شوهر بر زن قیومت دارد نه ولایت. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: چون هیچ فقیهی در شهادت زن در قضاء اذن شوهر را لازم نمی‌داند، می‌شود نتیجه

گرفت که همیشه برای خروج از منزل، اذن شوهر لازم نیست، زیرا شوهر نمی‌تواند او را مانع شود که به دادگاه برود و شهادت بدهد.

بخش دیگری از آیه، زنان را به دو گروه تقسیم می‌کند: یکی زنان صالحه و قانته که ناموس شوهر خود را حفظ می‌کنند؛ یکی هم زنانی که مردانشان از خیانت آنها به خود هراسان اند. خدا دستور می‌دهد که زنان گروه دوم را ابتدا نصیحت کنید؛ اگر اصلاح نشدند در مرحله دوم با آنها قهر کنید و اگر سودی نداشت، در مرحله سوم آنها را بزیند تا مطیع شوند. اما در ادامه نیز می‌فرماید اگر زن‌های شما مطیع بودند به آنها زور نگویید.

در پایان این بخش، باید به سوالی که مورد توجه همه است پاسخ داد: اینکه حرف آخر را در خانه چه کسی باید بزیند؟ حرف آخر را کسی می‌زند که بگوید «چشم» به عبارت دیگر زودتر کوتاه بیاید. اگر زن و مردی در مقابل هم کوتاه نیایند، در عمل دشمنی در این زندگی به مسابقه گذاشته شده است. همیشه اوج محبت بین زن و شوهر در کوتاه آمدن در مقابل یکدیگر مشخص می‌شود.

باید توجه داشت که در موضوع برای هر خانواده‌ای بنیان کن است. یکی رایج شدن اعراض زن و شوهر از یکدیگر و دومی رایج شدن برخورد فیزیکی و توهین میان زن و شوهر.

میزگرد

▪ لباس در آیه «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» چیست؟

به دو معناست: (الف) زن و مرد محرم اسرار و پوشاننده رازهای یکدیگرند؛ (ب) زن و مرد عامل شخصیت بخشی و زینت یکدیگراند. همان طور که ارتقای علمی و اجتماعی مرد سبب بالا رفتن شخصیت زن می‌شود، تربیت فرزندان شایسته و تامین زندگی خوب توسط زن هم، زینت و شخصیت برای مرد محسوب می‌شود.

■ در مسائل احکام فقط در سه جا به زن حق داده شده است که از بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود: (الف) برای یادگیری احکام. (ب) برای رفتن حج واجب. (پ) رفتن به حمام. حتی می‌گویند رفتن به مجلس ختم پدر در صورت عدم رضایت شوهر جایز نیست. لطفا راهنمایی کنید.

زن هر وقت ترک خانه منافعی با انجام وظایف اصلی اش نسبت به شوهر باشد، باید اجازه بگیرد؛ ولی اجازه مرد در این سه مورد استثنا شده و لازم نیست.

■ اگر خانمی بعضی از موارد مانند حجاب کامل یا آرایش نکردن برای غیر شوهر را رعایت نکند، تکلیف چیست؟

بهره مندی از هر زنی منحصرًا متعلق به شوهرش است. کارهایی مانند عدم رعایت مسائل مربوط به آرایش و حجاب، نوعی از نشوز (خیانت به همسر) به حساب می‌آید و طبیعتًا واکنش مرد به آن باید طبق همان مراحل باشد که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است. ولی در مسائلی مانند نماز نخواندن، روزه نگرفتن و غیبت کردن، چون مرد بر زن حق ولایت ندارد، باید بر حسب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند.

■ آیا انجام امور خانه بر زن واجب است؟

خیر. وظیفه شرعی زن نیست. زن می‌تواند دستمزد کارهای داخل خانه و حتی شیردادن به فرزندان بچه‌ها را از شوهر بخواهد. در مقابل مرد باید غذایی که رفع گرسنگی کند و پوششی که بدن را بپوشاند، برای زن فراهم کند. ولی باید به خاطر داشت که این‌ها حداقل حقوق زن و مرد بر یکدیگر است. مناسب تر است که زندگی با حداقل بنا نشود و به زندگی از دریچه دل بستگی و محبت نگاه شود، نه رعایت حداقل حقوق همسران.

■ در بعضی از احادیث در (حلیله المتقین) اشاره می‌شود که به زن‌ها سواد یاد ندهید یا سوره یوسف را زن‌ها نخوانند. لطفا در این مورد راهنمایی لازم را بفرمایید.

اولاً بعضی از احادیث از نظر سند مشکل دارند- که این موضوع به علم الحدیث مربوط می‌شود. ثانیاً بعضی وقت‌ها احادیث، موردی هستند؛ یعنی به افراد خاص، شرایط خاص یا زمان خاص محدود می‌شوند و ممکن است در این احادیث، نظر امام معصوم^(ع) موارد خاصی باشد.

پاورقی

۱. Fanatic: شخص متعصب

۲. Feminism: عقیده به برابری زن با مرد و مبارزه در این راه، برابر طلبی زنان.

۳. یا ایها الناس اتقوا ربک الذی خلقکم من نفس واحدہ و خلق من زوجہا و بثّ منہما رجلاً کثیراً و نساء و اتقوا

الله الذی تساءلون و الأرحام إن کان علیکم رقیباً: سوره نساء آیه ۱.

۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۳.

۵. زهرا علیها سلام مولود وحی.

۶. زهرا علیها سلام مولود وحی.

۷. فإن مرأه ریحانه و لیست بقهرمانه: تحف العقول، ص ۸۲، نامه امام علی (ع) به فرزندش اما حسن (ع)

۸. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۷.

۹. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

بخش دوم

تربیت فرزندان

۴. بسترسازی برای تربیت فرزندان

وقتی مسئله تربیت فرزند مطرح می‌شود، در ذهن پدرها و مادرها بیشتر مسائل اجرایی تربیت تداعی می‌شود؛ اینکه به فرزند امر و نهی کنند یا مراقب او باشند تا با دوری از کارهای بد و عمل کردن به خوبی‌ها تربیت شود. اما تربیت تنها این نیست. تربیت یک جریان در زندگی فرزند است که دو مرحله دارد: (۱) بسترسازی و (۲) اجرا اگر بسترسازی برای تربیت کامل و درست صورت نگیرد، اجرای تربیت امکان پذیر نیست. شما در بسیاری از خانواده‌ها مشاهده می‌کنید که علی‌رغم توجه والدین به تربیت فرزندان، در تربیت فرزند نتیجه درستی نمی‌گیرند و موفق نیستند. به عکس در بعضی از خانواده‌ها، مراقبت کامل و صحیحی درباره تربیت فرزندان صورت نمی‌گیرد، اما فرزندان با تربیت خوبی بار می‌آیند. گاهی در خانواده‌های دین دار و با اصل و نسب، فرزندان فاسد بار می‌آیند. گاهی در خانواده‌های بی‌ریشه، یا دارای جریان نامساعد زندگی، فرزندان خوب و باتربیتی رشد می‌کنند. نکته قابل توجه این است که تربیت از بسترسازی، آغاز می‌شود. اگر به این بسترسازی توجه کامل نداشته باشیم، بعد از آن هر اندازه بخواهیم مراقبت کنیم و در اجرای تربیت جدیت و کوشش به خرج بدهیم، موفق نخواهیم شد و نمی‌توانیم فرزندانمان را درست تربیت کنیم.

بسترسازی قبل از ولادت فرزند

اولین نقطه بسترسازی تربیت فرزند به دوران جوانی یا ۱۴ سالگی یا ۷ سالگی و ... بر نمی‌گردد. بسترسازی تربیت از بارداری شروع می‌شود. این موضوع هم از راه بررسی روایات و هم از مطالعه دستاوردهای علم ژنتیک و وراثت قابل دفاع است. طبق قوانین ژنتیک، وراثت دو نوع دارد: (۱) وراثت تاریخی. (۲) وراثت انفعالی.

وراثت تاریخی، خلقیات یا روحیاتی است که از اجداد و پدران و مادران به فرزندان منتقل می‌شوند. در ساختار اسپرم و اوول که تشکیل دهنده سلول اولیه حیاتی یک انسان هستند، در مجموع بیست و سه جفت کروموزوم وجود دارد. ژن‌های بی‌شماری روی کروموزوم قرار گرفته‌اند که خلقیات و روحیات پدر و مادر و نیاکان از راه آنها به فرزندان منتقل می‌شوند. این جریان قهری است و از اختیار افراد خارج است؛ لذا ما توان دخالت در آن را نداریم.

وراثت انفعالی فقط از طریق مادر قابل انتقال است؛ نه از طریق پدر و شامل تمام روحیاتی است که مادر در دوران بارداری خودش دارد و به جنین منتقل می‌شود. عصبانیت‌ها، ترس‌ها و حوادث نابه‌هنگامی که برای مادر ایجاد می‌شود، خلقیاتی مانند حسادت‌ها، رقابت‌ها، بغض‌ها و کینه‌توزی‌هایی که در یک خانم باردار به وجود می‌آید، همه روی جنین اثر می‌گذارد. درحقیقت این مسئله است که چندان نیازمند به دلیل نیست.

برای همه ما محسوس است که خلق و روحیه هر شخص روی بدنش اثر می‌گذارد. مثلاً وقتی شما عصبانی می‌شوید یا خجالت می‌کشید، صورت تان سرخ می‌شود. عارضه بدنی و جسمی خجالت و عصبانی شدن، سرخی صورت است. جنینی که در رحم مادر در حال رشد و تکامل است، به خاطر اینکه تغذیه و تنفس اش به بدن مادر وصل است، دقیقاً مانند یکی از اعضای بدن مادر است. همان‌طور که خلقیات و روحیات روی اعضای بدن اثر می‌گذارد، این جنین هم تحت تاثیر روحیات و خلقیات مادر قرار می‌گیرد.

روایاتی هست که این مسئله را تایید می‌کنند؛ مانند اینکه پیامبر^(ص) می‌فرماید: «نگاه کن فرزند خود را در چه ظرفی می‌نهی؛ چون وراثت منتقل کننده است و اخلاق و روحیات را منتقل می‌کند^۱». در آن زمان ژن و ماجرای وراثت

کشف نشده بود. اما این برای افراد قابل درک بود که در هر قبیله و خانواده‌ای رگه‌هایی وجود دارد که در ایجاد روحیه و خلق افراد مؤثر است. ولی چون برای این موضوع یک اصطلاح علمی وجود نداشت، تعبیر پیامبر از وراثت، «عرق» است. این سفارش هم به پدرهاست و هم به مادرها. مردی که ازدواج می‌کند باید بداند که تداوم نسل او، در فرزندش است و مادر ظرف پرورش فرزند است. از طرف دیگر، زن هم وقتی ازدواج می‌کند، باید بداند مجصول عاطفی ازدواج فرزند است که داخل بدن او رشد می‌کند. آیا زن می‌خواهد گوهر ارزشمندی در بستر وجود او قرار گیرد یا یک عنصر کثیف؟

در ازدواج باید روحیات و خلیات را در نظر بگیرید. معمولا چیزی که کشف آن در ازدواج مشکل است، اخلاق است. مواردی چون عقل و دین را می‌توان کشف کرد، ولی اخلاق خیلی دشوار کشف می‌شود. به همین خاطر، کسانی که قصد ازدواج دارند، باید برای کشف روحیات طرف مقابل خود تلاش روانکاوانه‌ای داشته باشند که به وسیله آن، بتوانند اخلاق و روحیه او را کاملا درک کنند. مثلا اگر دختری مادرش را از دست داده، باید توجه داشته باشیم که نکند فقدان مادر سبب ایجاد عقده در وجود دختر شده و این عقده در ضمیر ناخودآگاه او خلیات و روحیات بدی تولید کرده باشد. پس باید بررسی کرد که شرایطی که او در آن رشد کرده، توانسته نبود مادر را جبران کند یا خیر. یا مثلا این باید بررسی شود که دوران کودکی طرف مقابل (پسر یا دختر) چه‌طور گذشته و موقعیت او میان فرزندان خانواده چگونه بوده است؟ آیا یک دانه بوده؟ با خواهر یا برادرش رقابت داشته یا با محبت به هم رشد کرده اند؟

امام علی^(ع) می‌فرماید: «خوش اخلاقی دلیل وراثت‌های بسیار ارزشمند است». پس از پیروزی لشکر امام علی در جنگ جمل، تعدادی از مسلمانان ناآگاه همچنان در اطراف شتر عایشه، با سپاه امام علی می‌جنگیدند. امام با دیدن این صحنه فرمود: تا این شتر سرپا است، این لشکر مقاومت می‌کند، و مسلمانان بیشتری کشته می‌شوند؛ چون این مسلمانان فریب خورده اند و خیال می‌کنند به خاطر این که عایشه همسر پیامبر است، کشته شدن در راه محافظت

از شتر او مانند این است که در رکاب پیامبر کشته شده اند. بنابراین امام فرمود کاری کنند که شتر سقوط کند. قرار شد که یک نفر شتر را پی کند و با یک ضربه، دست و پایش را قطع کند.

علی^(ع) شمشیر را به دست محمد حنیفه داد و فرمود که تو برو شتر را پی کن. اما عده زیادی محافظ همراه شتر بودند و محمد حنیفه هر چه سعی کرد که خودش را به آن برساند، نتوانست. وقتی نزد علی^(ع) برگشت ایشان فرمود: این به خاطر وراثت انفعالی بوده که از مادرت داشتی^۳. یعنی این درست است که فرزند علی هستی، ولی روحیه مادر در تو اثر گذاشت. بعد شمشیر را به امام حسن^(ع) دادند و ایشان رفت و شتر را پی کرد. امام علی بعد از پایان جنگ فرمود که شمشیر را به دست کسی دادم که از مادر شجاعی وراثت پیدا کرده است. یعنی وراثت انفعالی این قدر مؤثر است. محمد حنیفه پدری مانند علی^(ع) داشت و شخصیت وراثتی امام در او اثر منفی نگذاشته بود، ولی وراثت مادرش انقدر مؤثر بود که نتوانست در جنگ کاری از پیش ببرد.

پس بسترسازی برای تربیت باید از حاملگی و بارداری فرزند شروع شود. در حدیث معروفی پیامبر فرموده است: «خوش بخت در شکم مادر خوش بخت است و بدبخت، در شکم مادر بدبخت است»^۴. پیامبر می خواهد بفرماید که بستر خوشبختی و بدبختی فرزند، رحم مادر است؛ یعنی اگر در دوران بارداری مادر، روحیات و خلقیات خوب به فرزند منتقل شود، فرزند خوش بخت می شود و اگر روحیات و خلقیات بد به فرزند منتقل شود، بدبخت خواهد شد.

حسین بی بشار واسطی در نامه ای به امام رضا^(ع) عرض کرد: من قوم و خویشی دارم که از او برای من خواستگاری کرده اند؛ اما تحقیق کرده و به این نتیجه رسیده ام که انسان بد اخلاقی است. آیا به این ازدواج تن بدهم؟ امام در پاسخ فرمود: «با او ازدواج نکن»^۵. معمولاً وقت خواستگاری افراد سعی می کنند که ازدواج حتما صورت گیرد و مانع این امر خیر نشوند. ولی توجه داشته باشید که گاهی تلاش برای ازدواج، به ضرر شماست. امام رضا امر خیر (ازدواج) را به هم زدند، به دلیل این که طرف مقابل بد اخلاق بود. این بد اخلاقی خواه ناخواه در دوران حاملگی

عوارضی را ایجاد می‌کند که عامل اخلاق و روحیه بد در فرزند می‌شود. چنین فرزندانی را با هیچ تربیتی نمی‌توان خوش اخلاق نمود.

رونامه اطلاعات چند سال قبل آماری انتشار کرد که نشان می‌داد ۶۶ درصد از کودکان مبتلا به امراض روحی، مریضی خود را از مادر به ارث برده‌اند و منشا پیدایش بیماری آنها، دروان حاملگی مادران بوده است.^۶ پس اولین مسئله بسترسازی تربیت، حاملگی است. تربیت فرزند از آنجا شروع می‌شود و مادر باید بداند که هر عصبانیت یا ناراحتی یا گناه بر روی جنین اثر بد خواهد داشت.

بسترسازی بعد از ولادت فرزند

در بسترسازی برای تربیت، بعد از ولایت فرزند، باید به ایجاد احساس امنیت، شخصیت و آزادی در کودک توجه شود.

الف. ایجاد احساس امنیت در فرزند

بسترسازی تربیت، از نوزادی آغاز می‌شود. نوزاد با احساس گرسنگی و تشنگی به گریه می‌افتد، ولی باید توجه داشت که اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از ولادت برای نوزاد مطرح است، مسئله ناامنی است. یکی از مشکلات زوج‌های جوان در تربیت، گریه نوزادشان است. گریه و ناآرامی نوزاد والدین را مضطرب می‌کند و آنها نمی‌دانند چگونه نوزادی را که ظاهراً مشکلی ندارد ساکت کنند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هم به اشتباه، به فرزندانشان می‌گویند که شما جوانید و توانایی ساکت کردن نوزاد را ندارید و نوزاد را تکان می‌دهند تا ساکت شود. این نوع گریه به خاطر احساس ناامنی نوزاد است. اگر در همان حالت شما کاری کنید که نوزاد احساس امنیت کند، ساکت خواهد شد. امنیت نوزاد یکی از عوامل بسیار مهم بسترسازی در تربیت است، چون اولین چیزی

که زمینه تربیت را ایجاد می‌کند، آرامش بخشیدن به فرزند است. فرزندان آرام را خیلی بهتر از فرزندان ناآرام می‌شود تربیت کرد.

اما چرا برخی از بچه‌ها بیش از حد شلوغ هستند؟ یک مقدار از این شلوغی لازم است، چون ساکت و راکد مریض است و نیاز به روان پزشک دارد. بعضی از بچه‌های ناآرام، بیش از حد شلوغ هستند. تربیت این بچه‌ها امکان پذیر نیست و معمولا والدین آنها را تنبیه می‌کنند، چون حوصله شان سر می‌رود و فکر می‌کنند با کتک زدن، فرزند تربیت می‌شود. اما این کار دست نیست؛ چون مشکل فرزند ناآرامی اوست.

سعی کنید با در آغوش گرفتن و نوازش فرزندان او را آرام کنید و به او امنیت بدهید تا کم کم به پدر و مادر مطمئن شود. نوزادها وقتی ناآرام می‌شوند، تا به مادرشان نرسند، آرامش پیدا نمی‌کنند. خداوند رابطه‌ای بین صدای قلب مادر و آرامش نوزاد قرار داده است. به محض اینکه صدای قلب مادر به گوش نوزاد می‌رسد، او ساکت و آرام می‌شود. لذا وقتی فرزند احساس ناآرامی می‌کند، مادر باید سعی کند او را در آغوش بگیرد. اصولا فرزند از دوران نوزادی احساس کند که جایگاهش آغوش مادر است.

یکی از رسم‌های بد امروزی این است که معمولا پدران فرزندان را بغل می‌کنند. چون تنها جایی که فرزند احساس امنیت می‌کند، آغوش مادر است و مادرها باید دقت کنند تا جایی که امکان دارد فرزندان را زمین نگذارند. این که برخی از قدیمی‌ها می‌گویند بچه را زیاد بغل نکنید، اشتباه است.

یکی از آفات زندگی ماشینی وجود کودکان‌ها و مهدکودک‌هاست که بچه را از مادران جدا می‌کنند. به همان میزان که بچه از مادر جدا شود، مضطرب و ناآرام می‌شود. اگر شما به کودکان‌ها مراجعه کنید، می‌بینید که بچه‌ها به همدیگر پناه می‌برند. این رفتار بچه‌ها، به خاطر احساس ناامنی است که در کودکان‌ها دارند. خانم‌ها باید سعی کنند که از فرزندان شان جدا نشوند یا اگر جدا می‌شوند، بچه را به پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری بسپارند، تا بوی مادر را از آنها استشمام کند. ضمنا اگر بچه با مادر بزرگش باشد، مادر بزرگ به او کامل تر می‌رسد، ولی در مهد

کودک، تعداد زیادی بچه هست و یک مربی خانم که معمولاً نمی‌تواند به تک تک بچه‌ها به اندازه کافی برسد. البته این خانم به صورت تصنعی بچه‌ها را نوازش می‌کند؛ ولی این‌ها در حد انجام وظیفه شغلی است. آنچه به بچه آرامش می‌دهد، محبت ریشه‌ای مادر است و آرامش بخشی و ایجاد احساس امنیت در فرزند، روحیه او را برای تربیت آماده می‌کند و این مطلب، در بسترسازی تربیت، بسیار مؤثر است.

ب. احساس تثبیت شخصیت در فرزند

نکته دیگری که در بسترسازی تربیت مؤثر است، احساس فرزند نسبت به موقعیت خود در خانواده است. این تصور که فرزندان وقتی به شخصیت خود در خانواده توجه می‌کنند که بزرگ شده باشند، اشتباه است. نوزاد بعد از اینکه سن اش از چهل روز گذشت، با خانه، پدر و مادر، فضا و شکل خانه انس می‌گیرد و همه چیز خانه، مورد علاقه او واقع می‌شود.

از این زمان به بعد، آنچه برای نوزاد مهم است، احساس شخصیت است و تمام لوس بازی‌ها، بازی کردن‌ها و حرف زدن‌های او برای جلب نظر پدر و مادر است. وقتی نوزاد بازی می‌کند، والدین بایستی دست از هر کاری بردارند و تمام توجه شان به بازی فرزند باشد؛ چون نوزاد با این کار سعی دارد نظر والدین را جلب کند و شخصیت خود را در خانواده تثبیت شده ببیند. وقتی نوزاد احساس تثبیت کند، شخصیت او آرام می‌گیرد.

زمانی که بچه به حرف می‌آید، پدر و مادرها غالباً با کم حوصلگی، با حرف زدن فرزند برخورد می‌کنند که به آرامش فرزند لطمه وارد می‌کند. یکی از مشکلات خانواده‌های شلوغ این است که مخصوصاً اگر فرزندان از نظر سنی پشت سر هم باشند، بازی کردن، لوس شدن و حرف زدن فرزندان جاذبه و تازگی ندارد. این ضربه مهلکی است که بر امنیت فرزند وارد می‌شود. سعی کنید در هر شرایطی، همه فرزندان را که خداوند به شما داده، مثل

فرزند یک دانه بار بیاورید؛ یعنی فرض کنید همین یک فرزند را دارید و او را از نظر محبت و آرامش بخشیدن، سیراب کنید.

در مسئله سرپرستی یتیم که پیامبر این قدر به آن سفارش کرده‌اند، مقصود تنها سیر کردن شکم یتیم یا پوشاندن تن او نیست. پیامبر فرموده‌اند: «هر کس به سر یتیم دست بکشد، به اندازه هر تار مویی که از زیر دست او رد شود، خداوند حسنات زیادی در نامه عمل او ثبت می‌کند».^۷ برای یتیم این مهم است که انسان او را نوازش کند. اینکه می‌گویند اگر کسی به صورت یتیم سیلی بزند، عرش خدا به لرزه در می‌آید، یا اینکه قرآن می‌فرماید: «به یتیم قهر و غضب نکنید».^۸ به خاطر نیازی است که یتیم به محبت دارد. محبت موجب آرامش بخشی برای فرزند است و این آرامش بستر تربیت اوست.

رعایت آزادی فرزند

نکته سوم در بسترسازی تربیت، آزادی فرزند است. اگر به یک گل زیبا که ریشه‌ای قوی دارد، مرتب رسیدگی کنیم، به اش آب بدهیم و انواع کودها را مصرف کنیم، ولی آن را در یک فضای شیشه‌ای بسته نگاه داریم، گل رشد نخواهد کرد و پژمرده می‌شود. فرزند هم مانند همین گل است و آزادی برای او مهم است. کوچک‌ترین محدودیت در محیط زندگی، بستر و زمینه تربیت فرزند را از بین می‌برد. باید فضای زندگی برای فرزندان‌تان باز باشد تا احساس کند هیچ محدودیتی ندارد. مثلاً اگر کاسه‌ای را شکست، نباید او را دعوا کرد یا از او ناراحت شد. فرزند باید خودش را حتی در شکستن ظرف آزاد ببیند.

اصرار نکنید که فرزندان‌تان از همان وقتی که شروع به خوردن غذا می‌کند، منظم و تمیز غذا بخورد. سفره‌ای جداگانه برای او تهیه کنید و او را آزاد بگذارید که هر چه می‌خواهد به هم بریزد و هر کاری که می‌خواهد بکند؛ به این ترتیب هم غذای بیشتری می‌خورد و هم غذا در او بیشتر تاثیر می‌گذارد.

هرچه فرزند در زندگی آزادی بیشتری داشته باشد، احساس امنیت و آرامش او زیادتر است. برخورد مستبدانه و خشن با فرزند در قبال هر کار، صحیح نیست. ظرف شکستن و مانند آن برای فرزند بی ادبی و بی تربیتی محسوب نمی شود. روش غلطی که متاسفانه در خانواده ها رواج دارد، این است که از همان کودکی، فرزندان را به روش های مختلف می ترسانند. این کار اشتباه بزرگی است. ترس مولد اضطراب است و هرچه اضطراب بچه زیادتر باشد، احساس ناامنی او بیشتر می شود. اصولاً دوران طفولیت (تا سن ۷ سالگی) دوران امر و نهی فرزند نیست.

مسئله دیگر، تغذیه فرزند است. برای او در خانه سهم غذا و میوه و شیرینی و... مشخص نکنید. او باید مثل آدم بزرگ، هرچه غذا در خانه هست را سهم خود بداند. به جای اینکه فرزند را از خوردن نهی کنیم، باید برنامه غذایی خانه را به خاطر او عوض کنیم. مثلاً اگر یک خوراکی برای فرزندمان مضر است. اصلاً آن را در خانه نیاوریم که دیگران بخورند و فرزند ما نخورد.

فردی نزد امام رضا^(ع) آمد و از پسرش شکایت کرد که او را بسیار اذیت می کند. امام در جواب فرمود: «فرزندت را کتک نزن. با او قهر کن، اما قهر را طول نده»^۹. والدین می توانند فرزند را تهدید کنند که اگر دوباره این کار را بکند، با تو قهر می کنم. اگر دوباره این کار را کرد، شما نیم ساعت، یا یک ساعت با او قهر کنید. اما در اولین لحظه ای که پشیمان شد و به شما پناه آورد، ادامه ندهید و با او آشتی کنید.

زندگی خانوادگی (زن داری، شوهر داری، فرزند داری و...) خودش یک کار است. اشکال ما این است که با زندگی مانند کار برخورد نمی کنیم و برای آن برنامه ای نداریم. زندگی باید دارای برنامه باشد. پیامبر^(ص) می فرمایند: «هیچ خانه ای نیست که در آن حکمت و برنامه ریزی نباشد؛ مگر اینکه آن خانه خراب می شود»^{۱۰}.

پس در برخورد با شوهر یا زن یا تربیت فرزند، باید مدیریت داشت و برنامه ریزی کرد.

میزگرد

■ در بحث وراثت تاریخی اشاره فرمودید که تمام عوامل ژنتیکی پدر و مادر و اجداد، به فرزند منتقل می‌شود و اثرات روحیه مادر به جنین منتقل می‌شود و به حدیث «السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه» اشاره کردید. با توجه به این موارد، انسان از استقلال می‌افتد و می‌تواند بگوید که بد اخلاقی یا خوش اخلاقی من مربوط به خودم نیست؛ این‌ها را از پدران و اجدادم به من منتقل شده است.

البته مسئله‌ای که مطرح کردید از موضوع ما خارج است. اما به‌طور اجمال عرض می‌کنم که نقش بستر تربیت در سعادت و شقاوت انسان، صد درصد نیست. وقتی من گناهی را انجام می‌دهم، زمینه‌های گناه ن از راه وراثت و تربیت بد آماده شده است؛ اما خداوند نسبت به آن زمینه‌ها مرا عذاب نمی‌کند، بلکه نسبت به آن اراده‌ای که عذاب می‌شوم. هیچ کدام از آن زمینه‌ها، به تنهایی نمی‌توانند مرا مجبور به گناه کنند.

همین است که گاهی اوقات فرزند گناهی می‌کند که عذابش متوجه پدر و مادر می‌شود. در روایات هست که پدر شراب‌خوار در گناه فرزندش سهیم است؛ چون شراب نوشیدن او؛ زمینه‌ای برای گناه فرزندان ایجاد می‌کند.

■ اینکه می‌فرمایید خانم‌ها بدون اجازه شوهر می‌توانند از خانه خارج شوند، به شرط اینکه به آرامش دهنده بودن آنها لطمه وارد نشود، یک نظر شخصی است ای فقهی؟

بنده این مطلب را با تمام استدلال‌هایش عرض کردم. این نظر شخصی نیست و از منابع شرعی نتیجه گرفته شده است. حتی بنده نظر علامه طباطبائی را عرض کردم. زن برده مرد نیست و مرد ولایت بر زن ندارد. هیچ فقهی چه شیعه و چه سنی، از صدر اسلام تا الان، فتوا نداده که بر زن ولایت دارد و هیچ آیه و روایتی هم در این باره ذکر نشده است. پس نظر اسلام این است که مرد بر زن ولایت ندارد.

اما سوال این است که اگر مرد بر زن ولایت ندارد، با چه مجوزی می‌تواند زنش را از یک کار مباح منع کند؟ پدر می‌تواند فرزندش را از کاری منع کند، چون ولایت دارد؛ ولی چه مجوزی برای مرد هست که مانع از رفتن همسرش به مسجد، به خانه اقوام یا به پارک می‌شود؟ تنها یک مجوز هست و آن اینکه این خانم در مقام بهره

بردن جنسی، باید از شوهر اطاعت کند. اگر همان وقتی که مرد قصد بهره بردن جنسی دارد، زن بخواهد به مسجد برود، مرد می‌تواند و حق دارد که مانع شود. اما در غیر این‌طور موارد، مرد چنین مجوزی ندارد.

■ چرا در اسلام وظیفه خانه‌داری فقط به عهده زن‌ها نهاده شده است؟ چرا کار در خانه بین مرد و زن تقسیم نشده؟ این بی‌انصافی است که خانم‌ها هم در خانه کار کنند و هم بیرون از خانه شاغل باشند.

اسلام هیچ‌وقت نگفته زن خانه‌داری کند. ما در مورد تقسیم مسئولیت زن و شوهر در خانواده بحث کردیم و گفتیم که دو مسئولیت داریم: یکی مدیریت رحامت و یکی مدیریت جریان‌های دغدغه‌دار و پرکشاکش زندگی؛ که اولی با زن و دومی با مرد است. اگر لازمه مدیریت رحامت این است که زن در خانه غذا تهیه کند، لباس بشوید و خانه را نظافت کند، این مقتضای آن مدیریت است. اسلام نفرموده که زن باید غذا بپزد، اما مسئولیت محوری خانم، مدیریت این مسائل است.

اگر زن بخواهد از وقت و نیروی اضافه‌اش در فعالیت‌های علمی و بیرونی استفاده کند، اشکال ندارد. ولی این درست نیست که در یک خانواده، خانم درس بخواند، مدرک بگیرد، شغل انتخاب کند و محور فعالیت اقتصادی خانواده به عهده‌اش بیفتد ولی رحامت را نتواند اداره کند. مثل اینکه مردی که تمام بار هزینه خانه را به دوش گرفته، صبح سرکار نرود و بگوید برای کمک در خانه امروز سرکار نمی‌روم؛ چون مسئولیت محوری مرد، کار در بیرون خانه است. خانم‌ها باید کار بیرونی خود را طوری تنظیم کنند که بتوانند مدیریت رحامت را انجام بدهند.

■ آیا بستر تربیت فرزند به دوران پیش از بارداری هم مربوط می‌شود؟ آیا پدر و مادر باید پیش از دوران حاملگی مادر مراقبت کنند و خود را پاک کنند، چنان که پیامبر چهل روز از همسرشان دور بودند؟

بحث ما در مورد بسترسازی تربیت فرزند از لحظه پیدایش فرزند در رحم مادر است. البته در سعادت و شقاوت فرزند عوامل دیگری هم مؤثر هستند (مانند غذا، اجداد...) ولی تربیت وظیفه‌ای است که پدر و مادر باید انجام دهند. این وظیفه از زمان بارداری مادر شروع می‌شود و در انجام آن هم اصالت با مادر است.

▪ بسترسازی برای تربیت، به‌ویژه برای مهرورزی مادران به فرزندان که آنها را در آغوش بگیرند، تا چه سنی است؟ آزادی برای کودکان تا چه سنی است و حدود این آزادی چقدر است؟

بسترسازی برای تربیت جریان مداومی است از لحظه نوزادی تا بیست‌سالگی که نقطه نهایی تربیت است. بسترسازی تربیت تا این سن باید ادامه داشته باشد؛ یعنی ما حتی به فرزند بیست ساله خودمان هم باید شخصیت بدهیم و نوازشش کنیم. نکته‌ای که در خانواده‌ها مغفول می‌ماند، این است که برخورد فرزند با پدر و مادر در خانه، یک برخورد متوقعانه است. حتی هنگامی که فرزندان ازدواج می‌کنند، باز همین برخورد را با والدین دارند. اما آنچه فرزند از والدین توقع دارند، در واقع محبت آنها است. خصوصاً نسبت به دخترها، تا هنگامی که در خانه هستند، باید آنها را نوازش کنید تا احساس زیادی بودن در خانه به آنها دست ندهد.

اما اینکه آزادی تا چه موقع باشد و امر و نهی از چه زمانی شروع شود؛ به اجرای تربیت مربوط می‌شود که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد.

پاورقی

۱. انظر فی آی نصاب تضع ولدک فإن العرق دَسَّاسٌ: المستدرک، جلد دوم، ص ۲۱۸.
۲. حسنُ الاخلاقِ برهانُ کرمِ الأعراقِ: غررالحکم، ص ۳۷۹.
۳. أدرککَ عرقٌ من أمک.
۴. السعید سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه: بحارالانوار، ج ۳، چاپ کمپانی، ص ۴۳.
۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۰.
۶. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۳۵۵.
۷. من مسح رأس یتیم کانت له بكلِّ شعره مرّت علیها یده حسناتٌ: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶.
۸. فأما الیتیم فلا تقهر.

۹. لا تضربوه و اهجره ولا تطل: چاپ کمپانی، ج ۲۳، ص ۱۱۴

۱۰. ما من بیت لیس فیہ شیء من الحکم الاکان خرابا: تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲.

۵. اجرای تربیت فرزندان

همان‌طور که می‌دانید، هر انسان بالغ دارای دو قیافه است که به طور تدریجی شکل گرفته‌اند:

- قیافه ظاهری که شامل عضلات و اندام بدن انسان است.
- قیافه باطنی که شامل ویژگی‌های مثبت و منفی اخلاقی انسان است.

اجرای تربیت عاملی است که سبب شکل گرفتن تدریجی قیافه باطنی انسان‌ها می‌شود. به عبارت ساده‌تر، اگر کسی را درست و مناسب تربیت کنند، اخلاق سالمی خواهد داشت و در غیر این صورت، دارای اخلاق فاسدی خواهد شد. برای اجرای تربیت باید به چهار موضوع توجه شود:

- تعیین هدف تربیت فرزند؛
- هماهنگی بین عوامل تربیت فرزند؛
- روش‌های تربیت فرزند؛
- فصل‌بندی برخورد با فرزند؛

الف. تعیین هدف تربیت فرزند

قدم اول در اجرای تربیت، انتخاب قیافه باطنی مطلوب (هدف تربیت) توسط والدین است. پدر و مادر باید ابتدا برای خود و دیگران مشخص کنند که می‌خواهند فرزندشان چه ویژگی‌های اخلاقی‌ای داشته باشد و پس از آن، با اتخاذ روش‌های تربیتی مناسب به اجرای تربیت فرزندشان بپردازد.

ب. هماهنگی بین عوامل تربیت فرزند

پس از تعیین هدف تربیت، در راه رسیدن به آن هدف، باید همراهی، تجانس و سنخیت لازم بین برنامه‌های اجرایی عوامل تربیت (والدین و معلمین) ایجاد شود تا هرچه والدین در خانه رشته‌اند در مدرسه پنبه نشود. اگر معلمان و مدرسه به حد کافی با والدین هماهنگ نباشند، والدین برای رسیدن به هدف تربیت باید وابستگی فکری و قلبی و فرزند را به خانه بیشتر کنند و همچنین سعی کنند روزانه از وقایع داخل مدرسه مطلع شوند تا اگر در مدرسه موضوعی برخلاف اصول تربیتی خانه ارائه شده باشد بلافاصله درصدد رفع عوارض آن موضوع برآیند. معمولاً قبل از ورود بچه‌ها به دانشگاه شاکله اخلاقی آنها شکل گرفته است و خیلی کم اتفاق می‌افتد بچه‌ای در دانشگاه تغییرات مثبت یا منفی اخلاقی پیدا کند لذا نباید از دانشگاه توقع تربیت داشت و اگر فرزند شما خوب تربیت شده باشد زمانی که وارد دانشگاه شود فقط کافی است از او مراقبت کنید تا اگر ندرتاً در او تغییر منفی مشاهده کردید اصلاح نمایید.

به‌طور معمول تربیت فرزند حداکثر تا پایان دوران دبیرستان امکان‌پذیر است، از این رو جلسات انجمن اولیا و مربیان می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد هماهنگی بین عوامل تربیت به عهده بگیرد به شرط آنکه این جلسات هفته‌ای حداقل یکبار و به‌منظور پرداختن به مسائل تربیتی تشکیل شود.

ج. روش‌های تربیت فرزند

در این قسمت به بررسی چهار روش خواهیم پرداخت. در مسیر تربیت فرزند باید به تناسب سن او از روش‌های متفاوتی استفاده کرد و روشن است که اولاً هیچ‌وقت یک روش ثابت تربیتی، به‌تنهایی نتیجه مطلوب نخواهد داد؛ ثانیاً جایگزین کردن یک روش با روش‌های دیگر، باید تدریجی باشد.

روش اول. ایجاد عادت

دانشمندان علوم تربیتی معتقدند اولین و بهترین روش تربیتی، ایجاد عادت است. زمان استفاده از این روش از حدود چهارسالگی است. روش ایجاد عادت بر سه اصل استوار است که رعایت دقیق آنها الزامی است.

▪ اصل همراهی - برای اینکه فرزندمان به کاری عادت کند، باید هنگام انجام کار او را همراهی کنیم؛ مثلاً به جای اینکه بگوییم «چادر سر کن» بگوییم «بیایم چادر سرت کنم؟»

▪ اصل مداومت - باید سعی شود که انجام کار تداوم داشته باشد تا فرزندمان به تدریج به آن عادت کند.

▪ اصل محافظت - زمانی که فرزندمان به کاری عادت پیدا کرد، باید مراقبت و نظارت کرد تا این عادت در او باقی بماند و ترک نشود.

▪ مادری که می‌خواهد با این روش فرزندش را تربیت کند باید به نکته توجه کند.

▪ برای ایجاد عادت در فرزند باید بسیار صبور و بردبار باشد تا بتواند به تدریج، عادت به انجام کار مورد نظر را در مورد فرزندش نهادینه کند.

▪ توجه داشته باشد که سخت‌گیری نسبت به فرزند در جریان اجرا، منجر به خستگی شدن این روش خواهد شد.

همان‌طور که می‌دانید کودک تا کاری را دوست نداشته باشد، به انجام آن عادت نمی‌کند. بنابراین نباید متوسل به سخت‌گیری بشویم، چون در این صورت آن کار به جای اینکه مورد علاقه فرزند واقع شود، مورد نفرت او قرار خواهد گرفت و زمینه عادت به آن در او از بین خواهد رفت.

▪ به موازات افزایش رشد عقلانی فرزندان، باید از ورش ایجاد عادت کاسته و به روش‌های دیگر تربیتی توجه شود.

امام باقر^(ع) در حدیثی می‌فرماید «در سه سالگی به بچه لاله‌الاله‌الله یاد بدهید، در چهارسالگی محمدرسول‌الله، در پنج سالگی قبله (مثلاً در بازی‌هایی که بچه می‌کند، به او بگویید اگر روبه قبله بایستی یا بازی کنی بهتر است) در شش سالگی رکوع و سجود و بالاخره در هفت سالگی، وضو گرفتن و طهارت»^۱.

به عبارت دیگر در شش سالگی و پیش از آن، نباید بچه را مجبور به نماز خواندن کرد؛ چون هنوز اشتها و توجه خاص فطری به عبادت در او به وجود نیامده است. از این حدیث سه مطلب مشخص می‌شود.

▪ روش تربیت ایجاد عادت از سه سالگی قابل اجرا است.

▪ بهتر است ابتدا بچه را به امور دینی و مسائل مربوط به آن عادت بدهیم، چون مسائل عبادی و دینی را بچه همیشه در شما می‌بیند و زودتر و راحت‌تر به آن عادت می‌کند. از طرفی در سن ۳-۷ سالگی روحیه بچه انس به مسائل اخلاقی را ایجاب نمی‌کند.

▪ حتی در عادت دادن بچه به مسائل عبادی مانند نماز خواندن، باید شرایط سنی و مقتضیات لازم را در نظر گرفت.

متأسفانه الان معمول شده که دانش‌آموز دوره راهنمایی را به دعای کمیل و دعای ندبه و جمکران می‌برند تا نماز امام زمان بخواند؛ درحالی‌که بچه ۱۲ ساله را باید به پارک برد، به اردو برد و او را با مسائل دینی و اخلاقی متناسب با سن‌اش عادت داد. وقتی بچه ۱۲ ساله در دعای کمیل می‌خواند «اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم» اگر معنای آن را متوجه نشود، با آن دشمن می‌شود: «الانسان عدو لما جهله». اگر متوجه هم بشود، برای او موضوعیت ندارد. پس از دعا لذت نمی‌برد و چون متناسب با سن او نیست، چه بسا در او زمینه نفرت نسبت به دعا و مسائل مذهبی دیگر ایجاد کند.

بنابراین اگر والدین برای انس گرفتن فرزندان با محیط و اعمال مذهبی، فرزندان خود را مثلا به جمکران یا دعای کمیل می‌برند، بهتر است او را در تفریح خود آزاد بگذارند (تا مثلا در صحن حرم بازی کند) و خود به عبادت بپردازند.

در دوران کودکی و دبستان، تربیت دختر از پسر سخت‌تر است (در دوران راهنمایی و اوایل دبیرستان قضیه برعکس می‌شود) چون در بعضی از مسائل مربوط به تربیت دختر با تناقض بین اخلاق و بعضی گرایش‌های فطری روبه‌رو می‌شوید. مثلا در مورد حجاب و آرایش و خودنمایی، اگر بخواهید با میل به آرایش کردن دختر بچه (حدود ۳ ساله) مقابله کنید، دختر عقده‌ای می‌شود. چون در این سن، این خواسته دختر بچه یک خواسته فطری است. در عین حال اگر دختر را در آرایش و خودنمایی آزاد بگذارید، در آینده به حجاب عادت نمی‌کند.

برای رفع این مشکل توصیه می‌شود که دختر خانم را فقط در خانه، برای آرایش آزاد بگذارید. اگر بچه دوست دارد هر وقت پدرش به خانه می‌آید، لباس تازه بپوشد یا موهایش را شانه کند، جلوی او را نگیرید. از طرف دیگر، از همان کودکی (حدود ۷-۸ سالگی) دختر را عادت دهید که در مقابل نامحرم خود را بپوشاند. او را تشویق کنید که در بازی‌های بچه‌گانه مثل مهمان‌بازی با چادر بازی کند. وقتی چادر سر می‌کند، او را تعریف کنید؛ مثلا بگویید «چه قدر قشنگ شدی» یا «چه قدر شبیه خان‌های بزرگ شدی» تا بچه احساس بزرگی و شخصیت کند. هر وقت هم به خاطر آمدن نامحرم به منزل، دنبال چادر خود می‌روید، او را هم به این کار تشویق کنید و مثلا بگویید «بیا با هم برویم چادر سر کنیم».

از موضوعات قابل توجه دیگر، عادت دادن بچه به فکر کردن و پرسش‌گری است - عادت به پرسش‌گری نتیجه عادت به فکر کردن است. بچه‌ها به خیلی از موضوعات اطرافشان توجه نمی‌کنند باید آنها را متوجه این موضوعات کرد؛ مثلا بگویید «پسرم ببین آن آقا چه کار می‌کند» یا «ببین از آن تابلو چه می‌فهمی». با این توجه دادن‌ها، به رشد استعداد های فرزندان کمک می‌کنید و با مشغول کردن او، از شیطنت‌های بی‌جایش کم می‌کنید.

پس از مدتی، بچه به آنچه می بیند، فکر می کند و بعد برایش سوال ایجاد می شود. عادت به پرسش گری نتیجه عادت به فکر کردن است. وقتی فرزندتان سوالی می پرسد، باید کار خود را هرچند مهم، کنار بگذارید و فقط به صورت او نگاه کنید و با توجه به سوالش گوش کنید. بعد با حوصله جواب مستدلی به او بدهید تا عشق به پرسیدن در او کشته نشود.

روش دوم. الگوسازی

وران شناسان معتقدند روحیه هم‌رنگ شدن با دیگران (تقلید) در کودکان بسیار قوی است. اگر بچه‌ها را به افرادی که شایستگی الگو شدن دارند علاقه‌مند کنید، بچه‌ها در نحوه لباس پوشیدن، آرایش و رفتار، خود را شبیه به الگوها خواهند کرد.

روش سوم. تشویق

تشویق در مقابل انجام کار خوب، یکی از روش‌های تربیتی است. وقتی فرزندتان کار خوبی انجام داد، آن را بزرگ جلوه دهید و بیش از توقع او، به آن کار بها بدهید. در این مواقع، می شود نیازهای بچه را به عنوان هدیه یا جایزه، تهیه کرد و به بچه داد. برای تاثیر بیشتر این روش، می شود گاهی جوایز را از طریق بزرگان فامیل مانند پدر بزرگ یا همسایه‌ها به فرزندتان بدهید به عبارت دیگر، برای تاثیر بیشتر تشویق، فرزندتان را برای کار خوبش، از راهی که انتظار نداشته، تشویق کنید.

روش چهارم. ترغیب

در روش ترغیب، خط‌سازی و گروه‌گرایی برای فرزند مورد نظر است. مثلاً به فرزندتان بگویید «تو جزو حذب‌الهی‌ها هستی»، «تو از متدین‌ها هستی» یا «تو از خانواده‌های اصیل و نجیب هستی»؛ تا بچه این‌طور حساب کند که اگر فلان کار را انجام ندهد، امتیاز عضویت در آن گروه مهم از او گرفته خواهد شد.

مرحوم پدر ما، برای علاقه شدن ما به مستحباتی مانند دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان در کودکی می‌گفت: این اعمال را خدا و پیامبر گفته تا من و تو انجام دهیم؛ نگفته که رئیس مالیه یا نظمیہ انجام بدهد» و با این حرف، هم به ما خط سیاسی می‌داد که افرادی مانند رئیس شهربانی حکومت طاغوت، اهل دینداری و انجام کارهای مستح نیستند و هم مشخص می‌کرد که ما از گروهی هستیم که به امور مستحب اشتغال دارند؛ بنابراین ایناحساس در من ایجاد می‌شد که اگر دعا نخوانم، امتیاز بودن در این گروه را از دست خواهم داد.

امام علی(ع) می‌فرماید که از امتیازات، من این است که تربیت شده پیامبر هستم. من بچه کودکی بودم که پیامبر مرا در دامن خود می‌گرفت و من مثل دنباله‌روی کره شتر از مادرش، از پیامبر پیروی می‌کردم. او هر روز برای من از اخلاق خودش نشانه‌ای می‌افراشت و دستور می‌داد که به او اقتدا کنم.^۲

روش تربیت پیامبر این‌گونه بوده است که اول خودش کاری را انجام می‌داده و سپس امام علی را وادار می‌کرده که آن را تکرار کند. پیامبر ابتدا مشخص کرده که علی(ع) و خودش از گروه ولایت هستند؛ بعد فرموده در این گروه، این کار انجام می‌شود. من پیامبر انجام می‌دهم، تو اگر می‌خواهی جزء این گروه بمانی، انجام بده.

د. فصل‌بندی برخورد با فرزند

پیامبر فرموده است «فرزند هفت سال آقا است، هفت سال خدمت‌کار و هفت سال وزیر».^۳ در این حدیث پیامبر مهلت تربیت را بیست و یک سالگه قرار داده است. بنا به این فرمایش، بچه در هفت سال اول زندگی، آقا است و

خواسته‌هایش باید از طرف پدر و مادر اجابت شود. (اگر خواسته‌اش به مصلحت او نیست، باید برایش خواسته دیگری که به صلاح است، ایجاد کرد و آن را برآورد، تا جایگزین خواسته اول شود).

در هفت سال دوم خادم است؛ یعنی باید او را به کارهای خوب عادت داد و وادار کرد. به عبارت دیگر، در این مقطع سنی والدین باید طوری با فرزند خود رفتار کنند که در برابر او هیبت داشته باشند و بچه به واسطه این هیبت، به انجام کارهای خوب وادار شود. البته برای ایجاد هیبت نباید متوسل به کتک زدن شد، بلکه باید با مقاومت در برابر لوس شدن‌های فرزند، در نهایت به او فهماند که در صورت تخلف، باید با پیامدهای آن (مثلاً قهر کردن) روبه‌رو شود.

در این رابطه امام باقر می‌فرمایند «بدترین پدرها آن است که محبت کردن به فرزندش را به حد افراط برساند»^۴. چون اگر محبت به حد افراط برسد، بچه بی‌تربیت خواهد شد. در روایت دیگر، امام باقر می‌فرماید «یک بار پدرم مردی را دید که پسرش با او راه می‌رفت؛ درحالی‌که خود را به بازوی پدر آویزان کرده بود. بعد امام فرمودند پدرم تا زنده بود، با این بچه حرف نزد»^۵.

اما در هفت سال سوم، فرزند وزیر و مشاور است. در این سنین باید به فرزندتان به عنوان یک عضو جدی و اصلی، در خانواده مسئولیت بدهید؛ مانند مسئولیت کارهای خانه، اداره برادر و خواهر کوچکتر و... احساس مسئولیت فرزند بزرگتر نسبت به فرزند کوچکتر، سبب ایجاد دوستی و محبت در فرزند کوچک نسبت به فرزند بزرگ می‌شود و به همین دلیل، فرزند کوچکتر از فرزند بزرگتر اطاعت و حرف‌شنوی پیدا می‌کند.

ضمناً از این حدیث مشخص می‌شود که تربیت تا بیست و یک سالگی قابل اجراست و پس از آن، دیگر بی‌مورد است.

میزگرد

■ آیا در پاسخ به خواسته‌های غلط یا کارهای خلافی که بچه‌ها در سنین مختلف انجام می‌دهند، فقط باید به قهر کردن اکتفا کنیم؟

با توجه به حدیث پیامبر (الوالد امیر سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین) مشخص می‌شود که اگر فرزند تا هفت سالگی خواسته خلافی (خلاف مصلحتش) داشت، باید برایش خواسته دیگری که به صلاح است ایجاد کنید و آن را به جای خواسته اول تهیه کنید. از هفت سالگی تا چهارده سالگی اگر خواسته خلاف یا رفتار خلاف مصلحت داشت، باید به طور جدی و رسمی به او تذکر دهید و از روشی مانند قهر کردن استفاده کنید، تا فرزندتان بداند که در خواسته و رفتار خود آزاد نیست. اما اگر فرزند شما از چهارده تا بیست و یک سالگی خواسته نابه‌جا یا رفتار نامناسبی داشت، باید به جای مقاومت کردن، او را توجیه و اقناع کنید تا خود متوجه شود که خواسته‌اش نابه‌جاست -هیچ جوانی نباید خود را تسلیم خواسته‌های نابه‌جای خود کند. برخی از این تسلیم شدن‌ها، منشأ فساد خواهد بود-.

در مجموع وقتی جوان در سن هفت تا بیست و یک سالگی خواسته‌ای داشت، باید بدی‌های آن خواسته را محاسبه کرد و سپس به برآوردن آن اندیشید. مثلاً وقتی یک دختر جوان اصرار دارد که همیشه به تنهایی رانندگی کند، باید در نظر داشت که این کار منجر به گسترش ارتباط او با دوستانش خواهد شد و ممکن است این گسترش روابط، گاهی قابل کنترل نباشد.

■ در مورد بچه‌هایی که به انجام عبادات مانند نماز -خصوصاً در دبیرستان- رغبتی ندارند، چه باید کرد؟

علی‌رغم اینکه بی‌میلی به نماز و عبادت موضوع پسندیده‌ای نیست، اما باید توجه کرد که این نوع بی‌میلی در جوانی طبیعی است. توصیه می‌شود به صورت غیرمستقیم و کاملاً ظریف، در رفع این مشکل تلاش کنید تا دلسوزی خانواده، منجر به ایجاد مقاوت در جوان نشود. اگر چنین مقاومتی ایجاد شود، اصلاح آن بسیار مشکل است. پس به جای اینکه از او مستقیماً بازخواست کنید، به صورت غیرمستقیم او را متوجه جدی بودن ماجرا کنید. مثلاً نگوید «نماز بخوان» یا «چرا نماز نخوانده‌ای» در عوض مثلاً به او بگویید که «فلانی چه درد بی‌درمانی گرفته که بچه‌اش بی‌نماز شده است» چون جوان‌ها تشنه و علاقه‌مند به شخصیت داشتن هستند، باید شرایطی در خانه

فراهم کرد که جوان احساس کند وقتی نماز می‌خواند یا نماز اول وقت می‌خواند، خانواده برای او شخصیت ارزشمندتری قائل است.

▪ بعضی از این خانواده‌ها کودکان خردسال خود را (۴-۵ ساله) با تشویق یا اجبار، به حفظ قرآن و حدیث و نهج‌البلاغه وادار می‌کنند تا بعد از چند سال حافظ قرآن و نهج‌البلاغه شوند. نظر شما در این مورد چیست؟

این کار پدر و مادر اگر از نوع ایجاد عادت و تمرین دادن باشد، خیلی خوب است؛ ولی اگر از نوع اجبار و وادار کردن باشد؛ غلط است. باید بدانیم که حافظ قرآن شدن در خردسالی، به واسطه نبوغ و تمرین حاصل می‌شود و با تمرین تنها نمی‌توان خردسال را حافظ قرآن کرد.

پاورقی

۱. مکارالاخلاق، ص ۱۱۵.
۲. ولقد كنت اتبعك الفصيل اثر امه يرفه لى فى كل يوم من اخلاقه علما و يأمرنى بلاقتداء به: نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه (۱۹۲).
۳. الوالد امير سبع سنين و عبد سبع سنين و وزير سبع سنين: كنز العمال، حديث ۴۵۳۳۳۸.
۴. شرالآباء من دعاء البر الى الافراط: تاريخ يعقوبى، ج ۳، ص ۵۳.
۵. نظر ابى الى رجل و معه ابنه يشعى والابن متكاء على ذراع الاب قال فما كلمه ابى مقاتله حتى فارغ الدنيا: مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۰۸.

۶. آسیب‌شناسی تربیت دینی

آنچه قصد داریم در این بخش به آن پردازیم، چالش‌های تربیت دینی است. به‌طور کلی چالش‌های تربیت دینی فقط مسئله ما نیست و در همه ادیان این سوال وجود دارد که تربیت دینی چگونه باید تحقق پیدا کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی این موضوع به شکل جدی‌تری در ایران مطرح شد. در این زمینه به دو موضوع خواهیم پرداخت:

- چالش‌های مربوط به منابع تربیتی دینی؛
- چالش‌های مربوط به روش‌های تربیت دینی؛

چالش‌های مربوط به منابع تربیتی دینی

(چالش‌های در مرجعیت تربیت دینی)

بخشی از چالش‌های تربیت دینی مربوط به منابع تربیت است. با توجه به این که وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد رسمی تعلیم و تربیت، بخش بزرگی از امور تربیتی را به عهده گرفته است، این چالش به‌وجود آمده که متولی تربیت چه کسی باید باشد. قرآن و احادیث اصل تربیت را وظیفه، تکلیف و حتی حق والدین می‌داند. متأسفانه با گسترش آموزش و پرورش و افزایش نقش رسانه‌ها در تربیت، مرجعیت والدین به‌طور جدی با چالش مواجه شده است.

در گذشته، والدین نیازی برای اثبات مرجعیت خود نداشتند و حرف آنها بدون اینکه از منابع معتبری استفاده کرده باشند، حجت بود؛ ولی امروز دیگر شاهد چنین مرجعیتی نیستیم. علی‌رغم اینکه در مورد حقوق زنان بسیار بحث می‌شود، باید بگوییم که شاید امروز مهم‌ترین حق از دست‌رفته زن‌ها، حق مادری است. اینکه فرزند خانواده در یک بحث اخلاقی، به والدین خود می‌گوید که من با شما متفاوت هستم و حرف شما را قبول نمی‌کنم، یا اینکه

والدین نمی‌توانند در درس به فرزندان خود کمک کنند و بسیاری موارد دیگر، همه چالش‌های اقتدار والدین در امر تربیت هستند.

تا وقتی که جوان‌ها ما را قبول نکنند، نمی‌توانیم نقش واقعی خود را در تربیت آنها ایفا کنیم و تنها توصیه کننده‌ای خواهیم بود که در زندگی جوانان تاثیر واقعی ندارد. چالش در مرجعیت سبب شده که والدین دو راه را در پیش گیرند:

▪ واگذاری کار خود به جوان‌ها، آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی و برخی نهادهای تربیتی - این شیوه مشکل را دوبرابر می‌کند؛ چون والدین دیگر حتی به جوانان تذکر هم نمی‌دهند و فقط هزینه‌های تحصیل را تامین می‌کنند و بیشتر توجه‌شان به کارهای خدماتی فرزندشان است.

▪ سخت‌گیری کردن در تربیت - والدین سخت‌گیر معمولاً از طرف جامعه، اقوام، تلویزیون، مشاوران تربیتی و جوان‌ها با مقاومت شدیدی روبه‌رو می‌شوند.

با گسترش دستگاه‌های ارتباط جمعی جهانی، جریان‌های فرهنگی حکومت هم در حال از دست دادن مرجعیت تربیتی خود هستند. شاید شنیده باشید که ایده استفاده از فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش و عرضه آموزش در اینترنت هم مطرح شده است. البته گسترش اینترنت به‌عنوان یک رسانه علمی معتبر در بین جوانان ما، می‌تواند فوایدی داشته باشد؛ ولی یکی از اثرات آن هم این است که مرجعیت و اقتدار مراکز اسلامی را به‌عنوان متولیان تعلیم و تربیت کاهش می‌دهد. این مسئله مشکل والدین را هم چند برابر می‌کند؛ یعنی اگر روزی امکان داشت که فرزند خود را به روحانی‌اشنا خود معرفی کنید تا سوالاتش را از او بپرسد، امروزه دیگر این امکان وجود ندارد. به‌هرحال، مرجعیت و اقتدار متولیان اصلی تربیت رو به کاهش است و روز به روز، مشکل ما برای انتقال ارزش‌ها به فرزندان مان بیشتر خواهد شد.

چالش‌های مربوط به روش‌های تربیت دینی

بعضی مشکلات مانند از دست رفتن مرجعیت تربیتی از دامنه قدرت ما بیرون هستند. ولی بعضی از مشکلات دیگر به روش‌های تربیتی خود ما برمی‌گردد. در کتاب‌های مختلف اخلاق، دیدگاهی تحت عنوان «اعتدال» مطرح شده است. این دیدگاه می‌گوید که در اخلاق «اعتدال» است که ارزش محسوب می‌شود، نه افراط و تفریط. البته این نظر با تمام ارزش‌های اخلاقی اسلام هم‌خوانی ندارد و مثلاً در مواردی مانند ایثار، شهادت، انفاق و ... اصلاً اعتدال معنا ندارد؛ اما در مورد بخشی از تربیت اخلاقی و دینی، نظریه خوبی است. بر این اساس، به بررسی تعدادی از چالش‌های موجود در روش تربیت دینی خواهیم پرداخت.

۱. تقوا در مقابل حصاربندی و حصارکشی

تقوا یکی از مهم‌ترین اهداف تربیتی اسلام است. وقتی سوال شود که تقوا یعنی چه، گفته می‌شود که تقوا از «وقایه» گرفته شده که به معنای «خودنگهداری» است. در واقع، تقوا عبارت است از «مرزشناسی» دو قطب افراط و تفریط؛ یا حصاربندی از یک سو و حصارشکنی از سوی دیگر. البته با گسترش ماهواره و اینترنت و معاشرت‌های گسترده مردم با یکدیگر و درهم‌ریختگی طبقات اجتماعی، مرزبندی معنایی ندارد. امروز افرادی مثل «تافلر» صحبت از مرزهای شیشه‌ای می‌کنند. واقعا دیوار خانه‌ها شیشه‌ای شده‌اند.

بنابراین به نظر می‌رسد که ایجاد قرنطینه کاری مفید و اساسی نیست. پس چه باید کرد؟ آیا تن به مرزشکنی بدهیم؟ در تربیت دینی، مجبوریم برای مدتی فرزند را قرنطینه کنیم و این کار تا سن رشد عقلی لازم است. اما بعد از آن، طبیعتاً ناچاریم فقط راهنمایی کنیم و تذکر بدهیم، تا کم‌کم مرزشناسی را در فرزندمان ایجاد کنیم. تا پیش از رشد عقلی، باید برای فرزند قرنطینه و حصار ایجاد کرد. هرچه فرزند ما بزرگ‌تر می‌شود امکان این کار کمتر می‌شود و مطلوبیت‌اش هم از دست می‌رود.

بنابراین کار ما این است که مرزها را بشناسیم و به فرزندانمان بفهمانیم که شأن خانواده یا جامعه ما چیست. حتما باید در نظر داشت که مرز مکانی جواب‌گو نیست و مرزها باید مکانی باشند. فرزند ما باید مکانت خودش را بالاتر از انجام برخی کارها ببیند تا آنها را انجام ندهد. مثلا باید شأن و مکانت خود را بشناسد تا لباس مناسب و رفتار مناسب را انتخاب کند.

بررسی واژه «تقوا» در قرآن و حدیث نشان می‌دهد که این مفهوم بیشتر مبتنی بر معرفی مرزها، به‌خصوص مرزهای خطر است. ضمنا رابطه بسیار زیادی بین حصاربندی‌ها و حصارشکنی‌ها وجود دارد. کسی که مدام برایش حصار ایجاد شده، یک دفعه به نقطه‌ای می‌رسد که تمام حصارها را حذف می‌کند و به حصارشکنی می‌رسد و از آن طرف، کسی که به خاطر حصارشکنی‌ها و ول‌انگاری‌ها به خطر افتاده و مثلا دچار اعتیاد و فساد شده، ممکن است که مدتی به یک حصاربندی افراطی (رهبانیت) پناه بیاورد.

۲. هدایت در مقابل گسست و دنباله‌روی

آنچه که دین از ما می‌خواهد، هدایت است. هدایت با نقد و عیب‌جویی از آنچه رایج است، شروع می‌شود و با اثبات آنچه که حق است، کامل می‌گردد. پس گام اول، نقد وضع موجود و گام دوم، اثبات وضع مطلوب است. عبارت «لااله الاالله» در تمام موارد تربیتی راهنمای ماست. یعنی ابتدا آنچه از نگان دین و احکام دینی نامطلوب است نقد شود (البته نقد عاقلانه و بدون توهین) و بعد آنچه مطلوب است ثابت شود.

اصل هدایت چیزی است که در روش پیامبران عموما رعایت شده است. آنها کسی را به انجام کاری مجبور نمی‌کردند؛ بلکه با انذار (هشدار دادن) شروع می‌کردند و با تبشیر (بشارت دادن) ادامه می‌دادند. برای کسب آگاهی بیشتر در این موضوع و تشخیص مفهوم هدایت و تفاوت آن با شیوه واگذاری یا سخت‌گیری، به قرآن مراجعه کنید.

۳. التزام عملی برای رسیدن به کمال در مقابل ساده‌گیری و سخت‌گیری

دین نه با سخت‌گیری ما موافق است و نه با واگذاری‌های ما. نه موافق دنباله‌روی ما از جوان خام و بی‌تجربه است و نه مدافع ایجاد حصار به واسطه سخت‌گیری‌ها است. باید تلاش کنیم که دغدغه‌های ما منجر به ایجاد حصارهای سختی نشود؛ چون این حصارها در آینده به ول‌انگاری فرزندان ما سرعت می‌بخشد.

نکته اساسی در بحث شناسایی مرزها، فاصله گذاشتن بین سنت و شریعت است. خیلی از چیزها سنت ماست، نه شریعت ما. مثلاً گاهی برخی از لباس‌ها در شئون خانوادگی مذهبی نیست؛ ولی واقعا با شریعت هم منافاتی ندارد. اگر بخواهیم به اسم دین، بچه‌ای را که به این لباس‌ها بسیار علاقه‌مند است منع کنیم، ممکن است عکس‌العمل بسیار بدی داشته باشد.

شناسایی تفاوت‌های سنت با دین، یکی از راه‌های مرزشناسی است. ما باید آنچه به عنوان سنت مرسوم است را از دین باز بشناسیم و روی شریعت و دین تاکید کنیم. اساسا مرز واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح از همین جا مشخص می‌شود. آنچه خیلی لازم است، واجبات است که بایستی روی آن تاکید کنیم؛ ولی در مستحبات به اندازه کشش افراد باید تاکید کرد.

۴. الگوگیری، مراد و مرادگرایی، تک‌روی

«مرید و مرادی» و مخالف آن «تک‌روی» دو قطب انحرافی در تعلیم و تربیت هستند. آنچه خدا می‌خواهد «اسوه‌گیری» یا الگوگیری است؛ به ما می‌گوید «پیامبر (ص) اسوه شماست»؛ اما نمی‌خواهد که مرید ایشان بشوید. در جنگ صفین، کسی از امام علی سوال می‌کند و ایشان را نقد می‌کند. امام صادق دوستان و شاگردان را تشویق می‌کردند که از ایشان انتقادی سوال کنند. اساسا در اسلام، مرید و مرادبازی و اینکه هر چه فلان کس گفت حق است، نداریم. این از صوفی‌گری وارد اسلام شده است. اگر علی هم باشید، دلیلی ندارد که حتما حق باشید. در قرآن آمده «حق از آن خداست و منشأ حق خداست»^۱. ولی در مورد علی گفته‌اند «علی همراه حق است و حق

همراه علی^۲». علی همراه حق است و براساس اینکه همیشه با حق بوده، می‌تواند معیاد باشد. حق و شریعت از علی نیست؛ از خداست. پس ارادت ما به علی به خاطر مرجعیتی است که از همراهی با حق دارد.

متأسفانه بعد از انقلاب، خصوصاً بعد از جنگ تحمیلی، به‌خاطر شرایط صلح و اقتضائات توسعه بدون عدالت که از جمله آنها فساد بود، گروه‌ها و جوانان مذهبی ما چیزی شبیه به عرفان را پیش گرفته‌اند. آیا افرادی که این‌ها به عنوان مراد خود انتخاب کرده‌اند، عارف واقعی هستند؟

اسلام به هیچ وجه طرفدار مرید و مراد نیست؛ اما از طرف دیگر، تکروی را هم رد می‌کند. خدا در قرآن می‌فرماید «ای پیامبر تو و تمام خاندان تو و امت تو، باید پیرو پدرتان ابراهیم باشید»^۳. براساس آیات قرآن، مسلمانان باید پیرو رسول خدا باشند و او را اسوه خود بدانند و هیچ کس حق تکروی ندارد. بعد از انقلاب در بین جوانان مذهبی، در مقابل مرید و مراد بازی جریان تکروی هم رشد کرده است؛ اینکه ما خودمان هر چه از قرآن فهمیدیم همان درست است. این افراد تقلید را قبول ندارند و از آن متنفرند (البته این نفرت تبلیغاتی است). آنچه قرآن بر آن تأکید می‌کند، الگوگیری است. الگوگیری، نیازمند شناخت الگو است. باید ابتدا الگو را بشناسیم و مراقب باشیم که عده‌ای در زمینه معنویت دکان و دستگاه دارند و نایستی گول آنها را بخوریم.

مطابق با روایات، شناخت الگوها بر اساس شناخت حق است. این طور نیست که به ما گفته باشند اول علی را بشناس و به او علاقه‌مند باش و بعد از شناخت او و علاقه به او، اسلام را بشناس؛ بلکه گفته‌اند اول توحید، نبوت، معاد و عدالت را بشناس و بعد بررسی کن که چه کسی با این چیزها هماهنگ‌تر است. در الگوگیری بحث اساسی روی شناخت است و در حقیقت، الگو کسی یا چیزی است که معیارهای کلی دین در آن مصداق پیدا کرده است.

۵. عمل صالح. باطن‌گرایی، ظاهرگرایی

گروهی بر این باورند که تنها باطن انسان باید درست باشد؛ قلب است که باید صاف باشد و ظاهر چندان اهمیتی ندارد. در مقابل، گروهی اهل جمود و قشری‌گرایی هستند و به ظاهر خیلی توجه دارند. ظاهرگرایی فاصله زیادی

با ریاکاری ندارد. ظاهرگرایی یعنی اینکه، به ظواهر دیدنی اهمیت بدهیم (چندبار وضو بگیریم، در غسل وسواس به خرج بدهیم، جانماز بزرگی داشته باشیم و...) ولی به اعتقادات و احکام دینی توجهی نداشته باشیم. این دو قطب افراط و تفریط در دینداری، معمولاً با هم داد و ستد دارند. افتادن در یکی از آنها ممکن است ما را به طرف دیگری بکشاند؛ یعنی ظاهرگرایی شدید منجر به باطن‌گرایی می‌شود و برعکس. حد اعتدال بین این دو قطب، در قرآن تحت عنوان «عمل صالح» مطرح شده که شاخص ایمان است. ایمان در عمل صالح بروز می‌کند و عمل صالح سه مقدمه ضروری دارد:

- معرفت و دانش که به آن «مقدمه شناختی» می‌گویند.
- گرایش - عموماً فرد به عمل صالح گرایش دارد و تحمیل واجب در کار نیست.
- ارتباط عاطفی - این مقدمه به صورت عملی پیاده می‌شود نماز خواندن کافی نیست و دوست داشتن نماز لازم است.

پس عمل صالح عملی است که اولاً بع معرفت انجام شود؛ ثانیاً درون جوش باشد و اجباری نباشد و ثالثاً فرد به آن علاقه مند باشد و با آن ارتباط عاطفی داشته باشد. البته عمل صالح را فقط عامل صالح انجام می‌دهد؛ یعنی انجام‌دهنده آن هم باید صالح باشد. به همین دلیل قرآن می‌گوید انفاق منافقین را نمی‌پذیرد؛ آنها می‌دانستند انفاق ثواب دارد، ولی چون رابطه عاطفی با آن نداشتند و علاقه‌مند به این کار نبودند، خداوند انفاق‌شان را نمی‌پذیرد و نه تنها این عمل را نمی‌پذیرد، استغفار پیامبر را هم در مورد آنها نمی‌پذیرد. چون استغفار به کسی تعلق می‌گیرد که صالح است.

اما آیا ما باید منتظر بمانیم، تا عامل صالح شود و بعد عمل صالح انجام دهیم؟ در روایات آمده است که این کار لازم نیست. عمل صالح، به خود انجام‌دهنده هم صلاح می‌بخشد. به همین دلیل باید در روز پنج بار نماز بخوانیم. فلسفه تکرار عبادات در این است که سبب می‌شود باطن انسان - که قرآن آن را «شاکله» می‌نامد و ما به آن «شخصیت» می‌گوییم - صلاح پیدا کند. اگر شاکله صالح شود، می‌توان روی عمل صالح هم تاکید کرد.

در قرآن آمده است که «کلمه طیبه» به وسیله عمل صالح بالا می‌رود و اگر عمل صالح نباشد، «کلمه طیبه» در همین زمین می‌ماند. عبادات و اعمال صالح شماسست که باعث پیدایش دین می‌شود؛ وگرنه دین جدا از اعمال دین‌داران، مباحثی است در مجموعه‌ای از کتاب‌ها و در گوشه کتابخانه‌ها، آنچه تبلور دین و «کلمه طیبه» را در زمین توسعه می‌دهد و آن را تعالی می‌بخشد و به آسمان می‌برد، عمل صالح مومنان است. لازم نیست که فرزندان را تا پانزده سالگی معطل بگذارید تا به شناخت و معرفت برسند و بعد نماز بخوانند، نماز خواندن را به آنها یاد بدهید و کم‌کم به آنها بفهمانید که برای خدا باید نماز خوانند.

۶. زهد در مقابل رهبانیت و اتراف

زهد حد وسط رهبانیت و اتراف است. اتراف یعنی نابه‌جا مصرف کردن و رهبانیت یعنی مصرف نکردن؛ اما زهد به معنای به‌جا و درست مصرف کردن است. بخشی از فاصله‌ای که بعد از جنگ براساس دستیابی به ثروت میان دین‌داران ایجاد شد، به همین چالش بزرگ برمی‌گردد. ما امروز شاهد تنوع زیاد در ابزارها و مواهب دنیایی هستیم. در عین حال که می‌خواهیم روحیه تنوع‌طلبی فرزندانمان حفظ شود، موافق اسراف‌کاری او نیستیم و این‌جاست که انتخاب راه مشکل می‌شود.

آنچه در دین ما گفته شده، این است که زهد پیشه کنید. زهد یعنی بیزاری از دنیا و قطع تعلق از آن، نه رهبانیت و نبودن در دنیا. رهبانیت ساده‌تر از زهد است؛ چون کل دنیا را نفی می‌کند. در زهد باید تقوای حضور داشت؛ یعنی مثلا داشته باشیم و نخوریم، نه اینکه نداشته باشیم. زهد هیچ‌گاه به تنبلی نمی‌انجامد. شاید بزرگترین زاهد دنیا علی است که بیش از همه مردم زمانه خود کار می‌کرد. در زهد باید کار کرد و قوی بود، ولی در مصرف دست‌نگه داشت.

البته تحمیل زهد و مصرف نکردن از جانب یک پدر بر خانواده و همسرش جایز نیست و او باید طبق شئونات خانواده، وسایل رفاه را در اختیار آنها بگذارد و آینده فرزندان را در حد توان، تامین کند. از امام علی پرسیدند که

زهد چیست، ایشان فرمود زهد بین دو کلمه است: «بر آنچه از دست می‌دهید افسوس مخورید و به سبب آنچه به شما داده شده شادمان نشوید»^۴. و این همان قطع تعلق از دنیا است. یعنی از چیزی که داری خوشحال مشو و از چیزی که نداری ناراحت نباش.

دنیا بر اساس آیه قرآن، بازیچه و سرگرمی است. آیا به اسباب‌بازی‌های فرزندتان تعلق دارید یا آنها را وسایل ضروری تربیت می‌دانید؟ خداوند می‌فرماید ما اهل بازی نیستیم و با کسی بازی نمی‌کنیم و فکر نکنید شما را بیهوده آفریده‌ایم. در سوره توبه می‌فرماید این‌ها فکر کردند ما بازی می‌کنیم. ای پیامبر به مردم بگو که ما اهل بازی نیستیم؛ اما دنیا را برای بازی کردن شما خلق کرده‌ایم تا حین بازی در آن، با واقعیت خدا آشنا شوید.

لذا در زهد بایستی به دنیا به چشم بازیچه نگاه کرد. البته دنیا هم فقط شامل اموال نیست؛ بلکه شامل جاه و مقام هم هست. اگر مقامی را از شما گرفتند و ناراحت شدید، معلوم است که زهد ندارید. پس زهد به این معنا نیست که ریاضت پیشه کنیم، کار نکنیم و دیگران را در مصرف به زحمت بیندازیم. آشنا کردن فرزندان با زهد خوب است؛ ولی افراط به این معنا که فرزندان را به ریاضت و مصرف کم وادار نکنیم و احساس تنوع‌طلبی آنها را سرکوب نکنیم، قطعاً کار پسندیده‌ای نیست.

۷. مشروعیت حاکمیت در برابر توجیه قدرت و سرکشی در برابر قدرت نظام

نارسایی‌هایی که از سوی مجریان حکومت ایجاد شده و موقعیت‌های بین‌المللی از طرف دیگر، ما را با این چالش روبه‌رو کرده که چه موضعی را در قبال نظام اسلامی در پیش بگیریم. در این زمینه دو نگاه افراطی هست. نگاه اول، توجیه قدرت است؛ یعنی توجیه قدرت و قدرتمندان، هرکس که باشند. نگاه دوم، سرکشی در برابر قدرت و انتقاد بی‌حد است.

مسئله مهم اثبات مشروعیت قدرت براساس عدالت است. ما برای قدرت معیار داریم. طبق بیان مقام معظم رهبری، عدالت در دیدگاه دینی معیار اساسی قدرت است. حتی برای یک امام جماعت هم عدالت لازم است و به محض

اینکه عدالت او ساقط شود، نباید به او اقتدا کرد. اگر قرار باشد که امام جماعت عادل باشد، حتما رئیس یک موسسه یا سازمان هم باید عادل باشد. مشروعیت را باید به نظام داد نه به افراد. معیار تسلیم در برابر شخص و احترام به او، نباید قدرت او باشد. این خلاف دیدگاه اسلام است این اشتباه فاحش به نوجوانها هم منتقل شده است؛ طوری که تصور می کنند حتی در برابر یک معلم هم به دلیل این که قدرت و مرجعیت دارد، باید تسلیم بود و نباید انتقاد کرد.

از طرف دیگر، سرکشی در برابر قدرت و پرورش این روحیه در فرزندان هم ناپسند است. وقتی مشروعیت نظام را قبول کردیم، مجبوریم با آن همراه باشیم؛ هرچند ناکارآمدی های آن را گوشزد می کنیم. مثلا به فرزندان می گوییم فلان کس در فلان سمت به این دلایل از عدالت فاصله گرفته است؛ اما در هر صورت به این دلایل در انتخابات شرکت می کنیم. اگر اصل نظام را پذیرفته ایم، از مشروعیت آن دفاع می کنیم؛ ولی مشروعیت افراد را با توجه به نزدیکی آنها به شریعت در نظر می گیریم.

میزگرد

▪ والدین باید چه صلاحیت هایی را کسب کنند تا بتوانند به عنوان یک مرجع ذی صلاح در خدمت فرزندان شان باشند؟

ما باید یک مقدار با دانش و اطلاعات روز همراه شویم. عموما حتی در مورد آموزه های دینی هم اطلاعات خوبی نداریم و مثلا آن قدر که روزنامه می خوانیم، قرآن نمی خوانیم. پس از لحاظ اطلاعات دینی باید غنی شویم. نکته دیگر همراه شدن با اطلاعات روز است. امروز شاید آشنایی مقدماتی با جامعه شناسی و روان شناسی برای والدین ضروری باشد. قطعا تحلیل وضعیت جهانی مطالعه می خواهد.

گاهی کارتونهایی به نمایش گذاشته می‌شود که در آنها خانواده‌های تک‌هسته‌ای القا می‌شوند؛ مثلاً پسری که فقط با پدرش زندگی می‌کند یا دختری که با مادرش تنها زندگی می‌کند. شاید همین کارتونها سبب شود که کودک احساس کند می‌تواند بدون یکی از والدین زندگی کند. این احساس حتی اگر برای کودک تاثیر گذار نباشد، در نسل بعدی تاثیر گذار می‌شود و آمار طلاق را افزایش می‌دهد.

■ آیا والدین باید همواره با اقتدار باشند و فرزندان ضعیف و حرف‌شنو؟

این یک حکم کلی نیست که همواره والدین قطب با اقتدار خانه باشند و فرزندان قطب کم‌اقتدار و ضعیف. طبیعتاً جوان‌ها و نوجوان‌ها به‌خصوص در فضای بعد از انقلاب، امکانات بیشتری برای هدایت شدن دارند. ولی بایستی توجه داشته باشیم که در دین درباره احترام به والدین سفارش شده و احترام به آنها، به معنای پذیرش مرجعیت آنهاست. حال شما اگر به مرجع بهتر و بالاتری دست یافتید، نمی‌توانید احترام و ارزش والدین را زیرپا بگذارید.

■ به نظر شما بحثی که امروز تحت عنوان ولایت فقیه مطرح است، مصداقی از موارد مرید و مراد بازی نیست؟

منظور از ولایت مطلقه، ولایت فراگیر در امور اجتماعی است. در امور اجتماعی اگر شناخته شود که حدود ولایت فقیه تا کجاست، بحث الگوگیری مطرح است نه مرید و مرادی. مرید و مرادی نوعی تسلیم و چشم‌پوشی را به همراه دارد؛ ولی در الگوگیری، ما دلیل امر و فرمان و کار الگو را می‌دانیم. یک مرید در قبال مرادش از چرایی فرمان او سوال نمی‌کند؛ ولی می‌توانیم از الگوی خود علت و چرایی فرمان او را بپرسیم.

■ به نظر شما شناخت حق و مفاهیم اصیل دینی نیازمند زمان بسیار زیادی نیست؟

شناخت حق قطعاً به زمان زیادی نیاز دارد و البته این انتقاد هم به جوان‌ها وارد است که انرژی زیادی برای شناسایی حق صرف نمی‌کنند. برای شناخت حق باید به منابع اصلی و حدیث و مراجع معتبری مانند کتاب‌های شهید مطهری رجوع کرد.

■ آیا دین برای اعتلای بشر است یا بشر برای اعتلای دین؟

دین از یک محل عالی یعنی بیت‌المعمور به زمین و قلب پیامبر نازل شده است. اگر از بشر، امامان و پیامبران و مومنان صالح را در نظر داشته باشیم، باید گفت که تعالی دین و صعود دوباره آن بعد از نزول به زمین، به دست بشر است. اما درباره اینکه فرمودید آیا دین برای اعتلای بشر آمده است یا نه، این بحث است که بشر در بهشت بود و از آنجا هبوط کرد و اکنون دوباره می‌خواهد بازگردد: انا الله و انا الیه راجعون. در این رجوع تنها کسی که دست او را خواهد گرفت و فطرت خدایی او را دوباره از زیر دسیسه نفس و افکار شیطنی خارج خواهد کرد، قطعا دین است.

پاورقی

۱. الحق من ربک.
۲. الحق من علی و علی مع الحق
۳. سوره ۳۴، آیه ۲۱.
۴. لکیلا تأسوا علی مافاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم: سوره ۵۷، آیه ۲۳.

بخش سوم

تعامل با جوانان

۷. روان‌شناسی جوانان

دوران جوانی و نوجوانی همواره با مسائلی همراه است که هر چند نسبتاً طبیعی هستند، معمولاً از آنها به عنوان مشکلات دروه جوانی یاد می‌کنند. حتی عده‌ای نام دوره جوانی را «بحران» گذاشته‌اند. پرخاشگری، عکس‌العمل‌های تند و آنی و گاهی نسنجیده، انتخاب دوری از خانواده و تنهایی یا علاقه به همراهی با دوستان از مشکلات دوره جوانی شمره می‌شوند.

نکته مهمی که از ابتدا باید به آن توجه داشته باشیم این است که جوانی بحران نیست، بلکه «رشد» است و همه مشکلات از رفتارهای ناشایست با جوان نشأت می‌گیرد. جوانی بهترین سن تربیت است؛ اما رفتار نامناسب دیگران و خصوصاً خانواده به بسیاری از عصیان‌های جوانی دامن می‌زند.

آنچه یک خانواده آن را مشکل جوان خود می‌داند، در اصل از رفتار خود آن خانواده سرچشمه گرفته است. عکس‌العمل‌های جوان معمولاً رفتارهایی عادی است و چه بسا هرکس دیگری (حتی غیر جوان) در جای او باشد، همین عکس‌العمل‌ها را نشان دهد - البته ممکن است عکس‌العمل‌ها متفاوت باشد، اما اصل رنجش از آن رفتار ثابت است. هرکس مرتباً امر و نهی شود، مشکلاتش دائماً به او تذکر داده شود و توانایی‌ها و رشد عقلانی او در نظر گرفته نشود، قطعاً ناراحت و رنجیده می‌شود.

تقسیم‌بندی انسان از نظر سنی

لازم است یک تقسیم‌بندی عمومی درباره سن را که در روان‌شناسی صورت می‌گیرد، ذکر کنیم:

■ تولد تا دو سالگی (نوزادی و نوپایی)

■ ۲-۱۱ سالگی (کودکی) البته دوره کودکی به دو قسمت تقسیم می‌شود. یکی ۲-۶ سالگی که دوره کودکی اول

نام دارد و دیگری ۷-۱۱ سالگی یا دوره کودکی دوم.

■ ۱۱-۱۹ سالگی (نوجوانی)

■ حدود ۱۹-۳۵ سالگی (جوانی)

■ ۳۵-۶۰ سالگی (میانسالی)

■ شصت سالگی به بعد (کهنسالی)

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری هم وجود دارد؛ اما این روش عمومی‌تری است. دوره جوانی برجستگی خاصی نسبت

به دوره‌های دیگر هست ولی تفاوت ویژه‌ای در کار نیست. آنچه در بررسی دوره جوانی حتماً باید مورد توجه قرار

گیرد، این است که ریشه بسیاری از مشکلات جوان‌ها مربوط به برخوردهای ناصحیح دوره نوجوانی است. از

این‌رو، ما بیشتر به بررسی نوجوانی خواهیم پرداخت.

دوره نوجوانی

برای بررسی دقیق‌تر دوره نوجوانی، باید این مقطع سنی را به سه دوره سه ساله تقسیم کنیم: دوره اول از ۱۱ تا ۱۳

سالگی، دوره دوم از ۱۴ تا ۱۶ سالگی و دوره سوم از ۱۷ تا ۱۹ سالگی. دوره اصلی و حساس برای بیشتر مردم،

دوره میانی نوجوانی یعنی سنین ۱۴ تا ۱۶ سالگی است. اگر در این دوره مراقبت و مدیریت و رفتار صحیح نسبت

به نوجوان صورت گیرد، شاهد مشکلات در سنین بعدی نخواهیم بود.

الف) تغییرات جسمی در دوره نوجوانی

در دوره نوجوانی - خصوصاً دوره میانی آن - تغییرات با دوره‌های دیگر متفاوت نیستند، ولی نکته اصلی در این دوره، سرعت تغییرات است. مثلاً رشد جسمی و عقلی از بدو تولد وجود دارد؛ اما در این دوره جهش رشد داریم. در میان روان‌شناسان، این دوره به دوره «شلوارهای کوتاه و تنگ» (به علت رشد سریع جسمی) معروف است. در این سال‌ها، ترشحات غده هیپوفیز زیاد می‌شود. هورمون رشد و هورمون‌هایی که باعث تحریک غدد جنسی می‌شوند از ترشحات این غده هستند. لذا انسان در این دوره از نظر جنسی بالغ می‌شود. هورمون دیگری که از این غده ترشح می‌شود، باعث می‌شود انسان هیجانی شود. این هورمون حساسیت نوجوانی را بالا می‌برد و به محرک‌ها و عوامل هیجان و فشارهای عصبی می‌افزاید. در نتیجه ممکن است نوجوان با کوچکترین تحریک، هیجانی و عصبانی شود. مسائل دیگری هم در رفتارها و ویژگی‌های این دوره هست که نمی‌دانیم از کجا سرچشمه می‌گیرند؛ اما هستند و اتفاق می‌افتند.

ب) تغییرات روحی در دوره نوجوانی

در نوجوان دو دسته تغییرات روحی اتفاق می‌افتد:

- تغییر از لحاظ عقلانی و شناختی؛
- تغییر از لحاظ عاطفی و انگیزشی.

۱. تغییر از لحاظ عقلانی و شناختی

شناخت یعنی آن بخش از دنیای روانی که با آن مطالب را می‌فهمیم، آن را سامان می‌دهیم و در موقع مناسب، عکس‌العمل نشان می‌دهیم. به بیان دیگر شناخت همان هوش انسان است. بعضی از روان‌شناسان می‌گویند که انسان به لحاظ توانمندی‌های هوشی و عقلانی، در حدود ۱۶-۱۷ سالگی کامل می‌شود. در این دوره انسان از لحاظ

فهم کامل می‌شود و استدلال‌های دیگران را می‌فهمد. (البته این به معنای به دست آوردن توانمندی‌های لازم است و انسان هنوز در این دوره تجربه عقلی کافی ندارد).

مثلا اگر برای کودکی مقداری برنج در بشقاب بریزیم تا بخورد و او بهانه بگیرد که این غذا کم است، مادر او جلو چشم کودک، برنج را با قاشق روی بشقاب پهن و گسترده می‌کند. کودک با آنکه می‌بیند که به غذای او چیزی اضافه نشده، راضی می‌شود و می‌پندارد که غذای او زیاد شده است.

اما در دوره نوجوانی دیگر فرزند به راحتی متوجه این مطلب می‌شود و نمی‌توان او را با ظاهرسازی فریب داد. البته باید تاکید کنیم که منظور از رشد عقلانی، به دست آوردن تجربه کافی نیست؛ چون عقل آدمی به لحاظ تجربه در سن چهل سالگی کامل می‌شود.

ستون انسانیت، عقل است. اما در خانواده و جامعه چقدر به رشد و تربیت عقلانی توجه می‌شود؟ امروزه بسیاری به برنامه‌های طنز علاقه بسیاری دارند؛ اما همان‌ها به یک سریال پلیسی هیجان‌انگیز چندان علاقه‌ای ندارند. علت چیست؟ با بررسی محتوایی برنامه‌های می‌بینیم که برنامه‌های نوع اول احتیاجی به تفکر و تامل و دقت ندارند؛ اما در نوع دوم باید دقت و تعقل وجود داشته باشد. از آنجا که بسیاری تربیت عقلانی نیافته‌اند؛ حتی حوصله دیدن یک سریال پلیسی را هم ندارند. این مسئله از اصلی‌ترین مشکلات جامعه ما است و باید به آن توجه کرد.

در مجموع در اثر تغییرات عقلانی و شناختی دو اتفاق در انسان می‌افتد:

■ بچه‌ها پیش از این سن بشتر متوجه بیرون هستند و کمتر متوجه خود و درون‌شان، در سن جوانی و نوجوانی توجه به خود افزایش نمی‌یابد و توجه به بیرون کم می‌شود. در روان‌شناسی دو اصطلاح هست: یکی برون‌گرایی و دیگری درون‌گرایی. برون‌گرایی حالتی است که ذهن ما متوجه پدیده‌های درون ما باشد. معمولا خانم‌ها بیشتر برون‌گرا هستند و آقایان درون‌گرا. به عنوان مثال یک خانم در یک مهمانی ممکن است به گل بشقاب‌ها هم دقت کند، در حالی که شوهرش اصلا متوجه نیست که در چه ظرفی غذا می‌خورد. بچه‌ها در سن دبستان بیشتر

برون‌گرا هستند و در سنین نوجوانی بیشتر درون‌گرا. لذا نوجوانان علاقه‌ای به مهمانی رفتن خصوصا همراه با خانواده ندارند یا گاهی دچار حواس‌پرتی می‌شوند.

▪ نوجوان در این سن می‌فهمد. از لحاظ استدلالی و عقلی کامل می‌شود که پیش از این درباره آن توضیح دادیم.

۲. تغییر از لحاظ عاطفی و انگیزشی

دسته دوم از تغییرات روحی، تغییرات انگیزشی است. انگیزه، عامل درونی است که ما را به انجام کار متمایل می‌کند. در دوره نوجوانی، انگیزه‌های جدیدی رشد می‌یابند. یکی از این انگیزه‌ها، «استقلال‌طلبی» است. نوجوان به دنبال آن است که نشان دهد «من مستقل‌ام»؛ بسیاری از پیشنهادهاى خانواده را فقط به دلیل اینکه از سوی آنها مطرح شده، رد می‌کند و چه بسا پس از مدتی خودش همان پیشنهاد را بدهد و بر انجام آنها اصرار هم داشته باشد.

انگیزه دیگر، «حرمت خود» است؛ یعنی نوجوان برای خودش احترام قائل می‌شود. اگر به نوجوانی بگوییم «تو دختر خوبی هستی» می‌گوید نه من دختر بدی هستم. این به معنای علاقه او به بد بودن نیست. بلکه او نمی‌خواهد دیگران به او بگویند «تو خوبی»؛ می‌خواهد خودش خوب باشد و خودش به خودش احترام بگذارد. نوجوان از اینکه از او در حضور دیگران تعریف کنند، بدش می‌آید.

از دیگران انگیزه‌ها، «خودشکوفایی» است. نوجوان به دنبال این است که استعدادهاى خودش را برون دهد؛ به‌ویژه در مواردی که محدودیت‌هایی هم وجود داشته باشد. مثلا به دنبال یادگیری موسیقی و امثال آن می‌رود.

به هر حال، با توجه به این تغییرات جسمی و روحی، در نوجوان این احساس پدید می‌آید که «من دارم بزرگ می‌شوم و مثل شما (پدر و مادر) می‌شوم». اگر با او مثل کسی که بزرگ شده رفتار شود، رفتارهای او تا حد زیادی کنترل می‌شود. باید فکر او را در زندگی دخالت داد؛ با او در مسائل زندگی - چه مربوط به خودش و چه مربوط به خانواده یا جامعه - مشورت کرد؛ باید به عقل او بها داد، نه اینکه عقل او را زیر سوال برد. نکته مهم در انسان -

نوجوان و غیر آن - این است که باید به سرمایه‌های اصلی او، یعنی عقل و دل (قلب) توجه کرد. در بسیاری از خانواده‌ها اگر هم تلاشی برای فرزندانش صورت می‌گیرد، بیشتر رنگ اقتصادی دارد تا تربیت عقلانی و عاطفی.

میزگرد

▪ درون‌گرایی بهتر است یا برون‌گرایی؟ انسان کدام یک از این دو حالت را داشته باشد بهتر است؟ بهتر است غلبه با کدام حالت باشد؟

باید حد متعادلی از هر دو وجود داشته باشد. مثلاً هنگام نماز یا مطالعه باید درون‌گرا بود و در مهمانی و اجتماعات، برون‌گرا. البته در جامعه بیشتر افراد برون‌گرا مقول هستند؛ اما شکل افراطی هر دو، بیماری است و حالت متعادل بین آنها مناسب و درست است.

▪ اگر کسی در سن ۴۰-۵۰ سالگی درون‌گرا باشد، طبیعی است یا بیمار محسوب می‌شود؟ معمولاً در این سن انسان به یک بازنگری مجدد در عمر خود و کارهایی که انجام داده رو می‌آورد. بنابراین نوعی از درون‌گرایی در این سن دیده می‌شود که طبیعی است.

▪ چگونه باید جوان را از درون‌گرایی نجات دهیم؟ لزومی ندارد که او را نجات دهیم، زیرا این یک ویژگی جوانی است. هیچ‌وقت نباید در اندیشه تغییر دادن طبیعت بود، بلکه باید آن را مدیریت کرد. از زلزله نمی‌توان جلوگیری کرد، اما می‌توان آن را طوری مدیریت کرد که کمترین خسارت را به بار آورد؛ چه بسا با اعمال راه‌کارهای درست، بتوان از آن سود هم برد. درون‌گرایی جوان

چیز بدی نیست. خانواده باید بدانند که جوان در این سن، گاهی می‌خواهد به اتاق خلوت برود. نباید با او دعوا کرد که چرا به تنهایی علاقه‌مندی. البته باید از او مراقبت کنند؛ مثلاً اتاق او قفل نداشته باشد و پدر و مادر گاهی به او سر بزنند، البته نه برای مچ‌گیری.

▪ پیروی از پدر و مادر واجب است. اما گاهی عصیان‌های جوانی باعث می‌شود که برایش مشکل شرعی در عدم اطاعت والدین پیش بیاید. در برابر این معضل چه باید کرد؟

اولاً حرمت پدر و مادر و معلم را باید از کودکی به فرزند آموخت. ثانیاً نباید بچه‌ها را به جنگ با والدین تحریک کرد. این مشکل از خود والدین است. گاهی در اثر رفتار نادرست آنها، کار به جایی می‌رسد که فرزند همه‌جا دقت می‌کند که نظر والدین چیست، تا خلاف آن را انجام دهد. پدر و مادر نباید طوری عمل کنند که این احساس در فرزند به وجود آید که «می‌خواهم بروم جهنم، ولی نمی‌خواهم حرف پدر و مادر را گوش کنم». پیامبر (ص) فرموده است «خدا رحمت کند پدر و مادری را که فرزندش را در راه خیر یاری کند». والدین نباید طوری رفتار کنند جوان در برابر آنها بایستد. در هیچ موردی نباید به جوان زیاد اصرار کرد؛ چون ممکن است حتی در مواردی که به تشخیص خودش هم کاری درست است، به دلیل آنکه والدین همان را می‌گویند، آن را انجام ندهد.

▪ چرا افراد به مسائل عقلانی و تربیت عقلانی کمتر توجه می‌کنند؟

چون در توسعه تعلیم و تربیت به افزایش سطح پرداخته‌ایم و عمق را رها کرده‌ایم. در زمینه مسائل آموزشی و دینی ظاهربین و ظاهرطلب شده‌ایم. خانواده‌ها و جامعه، بیشتر به دانشگاه رفتن و تحصیل در رشته‌های به‌خصوصی بها می‌دهند. مثلاً بیشتر ما خانمی را که حجاب اسلامی او کامل، اما اهل غیبت است را به خانمی بد حجاب اما فاقد این رفتار زشت، ترجیح می‌دهیم. درحالی‌که چه‌بسا در دین، غیبت خیلی بیشتر از بدحجابی مذمت شده است.

▪ کامپیوتر را از چه سنی در اختیار فرزندان بگذاریم؟

کامپیوتر در هر سنی خوب و مناسب است، اما باید آن را مدیریت صحیح کرد. مثلاً از ابتدا که کامپیوتر خریداری می‌شود، بهتر است جایی قرار گیرد که صفحه نمایش آن در دید باشد. نکته‌ای که در باب کامپیوتر ضروری است، آنکه والدین باید تا حدی از اطلاعات ضروری و اولیه کامپیوتر بدانند تا بتوانند آن را مدیریت کنند.

▪ پسر خیلی دوست دارد در تنهایی نماز بخواند. اگر از او بپرسیم نماز را خوانده‌ای یا نه، عصبی و ناراحت می‌شود، در برابر او چه باید کرد؟

در مسائل عبادی باید به دو نکته دقت کرد: (۱) بنا را بر این بگذارید که راست می‌گوید. بنای برای اطمینان از خواندن نماز کنجکاو و بررسی کرد. (۲) به اعمال عبادی او جهت الهی بدهید. یعنی طوری نباشد که جوان نماز را برای والدین یا مدرسه بخواند. چون اولاً فایده‌ای برای او ندارد و ثانیاً وقتی این فشارها برداشته شود و خبری از مدرسه و والدین نباشد، دیگر آن کارها را انجام نخواهد داد.

۸. چالش‌های جوانی

بحث چالش‌های جوانی یا مشکلات جوانی، هم برای برادران و خواهران جوان قابل استفاده است و هم برای میان‌سالانی که با مشکلات جوانان دست به‌گریبان هستند و در خانواده‌های‌شان جوان دارند. چالش‌های جوانی و مشکلات جوانان هم به پسرها مربوط می‌شود و هم به دخترها. البته ریشه مشکلات جوانان - دختر یا پسر - یکی است، اما نحوه بروز آن فرق می‌کند؛ در خواهران جوان با یکسری ویژگی‌ها بروز می‌کند و در برادران جوان با مشخصه‌های دیگر.

به همین دلیل ما خیال می‌کنیم مشکلات پسرها و دخترها با هم فرق دارد. مشکلات و چالش‌های جوانی به علت یکسان بودن ریشه‌های مشکلات، یکی است. اگر به ریشه مشکلات و چالش‌ها توجه کنیم، راه‌حل در مورد پسران و دختران فرق نمی‌کند. قبل از ورود به بحث اصلی باید به دو نکته توجه کرد:

▪ مشکلات جوانان را نباید به حساب نارسایی‌های جامعه (مشکلات اخلاقی، اقتصادی جامعه) بگذاریم - پدر و مادرها معمولاً وقتی از مشکلات جوانان صحبت می‌کنند، این مشکلات را به جریان‌های اجتماعی برمی‌گردانند؛ یا گاهی توجه آنها به مشکلات اقتصادی جلب می‌شود و نوسان‌های اقتصادی را برای جوانان مشکل‌آفرین می‌دانند. گاهی هم مسائل اخلاقی را پیش می‌کشند و از محیط فاسد، موقعیت‌های اخلاقی غیرصحیح، وضعیت نادرست مراکز آموزشی و اجتماعی و محلات از نظر فرهنگی و اخلاقی می‌گویند و چنین می‌پندارند که این وضع اخلاقی جامعه برای جوانان مشکل ایجاد می‌کند.

از طرف دیگر، پدر و مادرها مشکلات جوانان را منحصرأ در یک سری نارسایی‌های اخلاقی جوانان می‌بینند و می‌گویند که ما در جوانی، بهتر از جوان‌های فعلی بودیم؛ مثلاً به پدر و مادر احترام می‌گذاشتیم و رعایت بزرگترها را می‌کردیم، ولی جوان‌های فعلی رعایت پدر و مادر و بزرگتر را نمی‌کنند. کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند جوانی خودشان را فراموش کرده‌اند. آنها در دوران جوانی، دقیقاً همین مسائل را داشته‌اند، ولی خودشان احساس نمی‌کرده‌اند. نمی‌دانسته‌اند که با پدر و مادر و خانواده چه رفتاری می‌کنند و برخورد‌ها و حرکات‌شان برای خودشان قابل درک نبوده‌است. اما الان که با مشکلات جوان‌شان در زندگی مواجه شده‌اند و او برخورد مناسبی با آنها ندارد، خیال می‌کنند که در زمان خودشان، جوان‌ها خوب بودند ولی الان خوب نیستند. این تفکر نادرست است.

اگر بزرگسالان جوان خود را درست به یاد بیاورند، می‌بینند که ناهنجاری‌های آنها در جوانی، بسیار بیشتر از ناهنجاری‌های جوانان کنونی بوده‌است. به‌طور کلی مشکلات جوانان جامعه، مشکلات اقتصادی یا فساد اخلاقی مربوط نیست. جامعه همیشه همین‌طور بوده‌است، مفاسد اخلاقی در گذشته، - قبل از انقلاب - نسبت به الان بیشتر بوده‌است. پس نباید مشکلات جوان را به حسب فساد اخلاقی جامعه و نارسایی‌های اخلاقی بگذاریم.

▪ مشکلات جوانان را نباید به حساب عدم درک جوانان توسط بزرگترها (پدر و مادر) بگذاریم - غالباً درباره مشکلات جوانان از خود آنها سوال می‌شود، سعی می‌کنند در همه مشکلات، دیگران را مقصر نشان‌دهنده

علاوه بر اینکه ریشه مشکلات را در خودشان نمی‌بینند، سعی می‌کنند که پدر و مادر را مقصر نشان دهند و می‌گویند که بزرگترها، جوان را درک نمی‌کنند. در حالی که وقتی از آنها پرسیده شود که پدر و مادر در کدام مورد شما را درک نکرده‌اند، تنها موردی که می‌توانند اشاره کنند به خواسته‌ها و گرایش‌های نفسانی بی‌بندوبارانه مربوط می‌شود.

حقیقت این است که والدین، جوانان را خوب درک می‌کنند و می‌فهمند که معنای خواسته‌های آزاد و بی‌اندازه جوان چیست؛ اما همین خواسته‌ها را به عنوان یک مشکل جدی سر راه جوان محسوب می‌کنند. جوانان همین طرز فکر بزرگترها را «درک نکردن» می‌نامند.

به هر حال، مشکلات جوانان و چالش‌های جوانی نه به دلیل مشکلات اقتصادی است، نه به خاطر فساد اخلاقی جامعه و نه عدم درک جوانان توسط بزرگترها. بلکه مشکلات جوانان در شش مورد اصلی خلاصه می‌شود که در همه جوانان وجود دارد؛ اما در عده‌ای پیدا و آشکار و در عده‌ای دیگر پنهان و مخفی است. این چالش‌ها در پسران و دختران مشترک است و جوان در هر محیطی، در هر خانواده‌ای و در هر اجتماعی که پرورش می‌یابد، با آنها روبه‌رو می‌شود. البته غیر از این شش مورد اصلی، تعدادی مشکلات اختصاصی هم وجود دارد؛ مثلاً بعضی از جوانان دچار عده‌های روانی هستند یا بعضی به مفاسد وراثتی یا مشکلات خانوادگی مبتلا هستند.

مرحله جوانی از سن ۱۹ سالگی شروع می‌شود و تا سن ۲۵ سالگی و حداکثر ۳۵ سالگی ادامه می‌یابد. انسان قبل از ۱۹ سالگی نوجوان محسوب می‌شود و بعد از ۳۵ سالگی دیگر جوان نیست. اگر کسی خودش را بعد از این سن جوان می‌نامد، با خودش تعارف می‌کند. جوانی یک مقطع نه ساله، بین ۱۹ تا ۳۵ سالگی است و بعد از این دوران، جریان‌های روانی و فراز و نشیب‌های جوانی دیگر وجود ندارد و شخصیت انسان شکل می‌گیرد. هر جریان مثبت یا منفی که در جوان وجود داشته باشد، بعد از این دوره جزء خصوصیت‌های او می‌شود. در این قسمت به بررسی شش چالش اصلی جوانان خواهیم پرداخت.

۱. شکوفایی غرایز و تولید خواسته‌های نامتناهی

اولین مشکلات جوانی، شکوفایی غرایز است. وقتی انسان به بلوغ جسمی و جنسی می‌رسد، غرایز در او شکوفا می‌شود. غرایز شامل تعدادی از گرایش‌های درونی مثل غریزه جنسی، غریزه حب مال، غریزه قدرت‌طلبی و غریزه حب ذات است. انسان در این گرایش‌ها و تمایلات با حیوان مشترک است. لازم به ذکر است که کشش‌های درونی ما دو بخش دارد: یکی «غرایز» که بین انسان و حیوان مشترک هستند و مثال‌های آن ذکر شد و دیگری فطرت است که شامل کشش‌های خاص انسانی، مانند وجدان اخلاق، علم دوستی، طرفداری از مظلوم و... است.

در روان جوانی، انسان قدرت‌طلب و مال‌دوست می‌شود؛ غریزه جنسی در او فوران می‌کند و شعله می‌کشد، زیبادوستی شکوفا می‌شود و خودنمایی بروز پیدا می‌کند. شکوفایی این تمایلات، نتایج مختلفی دارد. از جمله این نتایج، تولید خواسته‌های نامتناهی است که چالش و مشکل ایجاد می‌کند. جوان خواسته‌های بی‌حد و مرز پیدا می‌کند و هرچه برای او امکانات بیشتری فراهم شود، گستره خواسته‌های او بزرگتر می‌شود.

اگر یک جوان در خانواده متوسط، خواسته‌اش با یک موتورسیکلت تا حدی تامین می‌شود، جوان دیگری در خانواده مرفه، خواسته‌اش با یک اتومبیل مدل پایین هم تامین نمی‌شود. این خواسته‌های نامتناهی تولید توقع می‌کند. هرچه برای او تامین شود، بالاتر از آن را انتظار دارد و وقتی خواسته او تامین نشود، در زندگی ناراضی می‌شود. این نارضایتی اولین نقطه برخورد نوجوان با خانواده است. به همین دلیل است که هیچ جوانی را (در مرحله جوانی) از وضع موجودش راضی پیدا نمی‌کنید. نکته قابل توجه این است که خواسته‌های جوان از نقطه مشخصی شروع می‌شود. اگر از نقطه صفر شروع شود، با امکانات کم ممکن است تا حدی راضی شود؛ ولی اگر خواسته‌هایش از نقطه صد شروع شود، با مقدار خیلی بیشتری راضی می‌گردد. بنابراین جوان‌های ناراضی در خانواده‌های مرفه بیشتر دیده می‌شوند تا در خانواده‌های فقیر. به هر روی، ناراضی بودن جوان برای او ناآرامی و اضطراب ایجاد می‌کند و مشکلاتی را به همراه می‌آورد. این خواسته‌ها را هم دختران و هم پسران دارند؛ اما مشکلش در این دو گروه فرق می‌کند.

پرسش اساسی اینجاست که در مقابل خواسته نامتناهی و سطح انتظارات جوان چه باید کرد. آیا باید هرچه جوان خواست برایش فراهم کرد، یا اینکه برعکس، در برابر خواسته‌های او مقاومت نمود؟ این دو نوع برخورد در خانواده‌ها و در جامعه با جوانان و خواسته‌های آنها دیده می‌شود که البته هر دو نادرست است. تفاوت در برابر خواسته‌های جوان بی‌معنی است، چون او بالاخره راهی هر چند نامناسب، برای رسیدن به خواسته‌هایش پیدا می‌کند. تسلیم در برابر خواسته‌های جوان نیز برخورد نادرستی است، زیرا خواسته‌های او حدی نخواهد داشت و با تامین هر کدام، سراغ بالاتر از آن می‌رود.

راه حل درست این است که سعی شود قبل از این دوران، برای جوان «خواسته‌سازی» شود. والدین باید قبل از اینکه شکوفایی غرایز در جوان تولید خواسته کند، خود برای فرزند «خواسته‌سازی» کنند. قبل از اینکه خواسته جوان به صورت نادرست و مشکل‌زا شکل گیرد، باید او را در مسیری قرار داد که خواسته دیگری برایش به وجود می‌آید. مثلاً اگر جوان قبل از این دوران، در مسیری قرار می‌گرفت که خواسته‌اش توسعه شخصیت شد، دیگر خیلی از موارد مشکل‌زا خواسته او قرار نمی‌گیرد. بسیاری از جوانان اصلاً اعتنایی به داشتن اتومبیل و تلفن همراه و این قبیل چیزها ندارند، بلکه خواسته‌های دیگری دارند.

۲. ابهام‌های زندگی

جوان تا قبل از اینکه به مرحله جوانی (بلوغ) برسد، فقط روز عادی زندگی را در بستر خانواده می‌بیند: اینکه پدر و مادر به او رسیدگی می‌کنند، برای او غذای خوب آماده می‌کنند، لباس نو می‌خرند و وسایل سرگرمی‌اش را فراهم می‌نمایند و ... او نمی‌داند که این روند چگونه اداره و تامین می‌گردد، اما در کنار شکوفایی غرایز، شکوفایی فکر و عقل هم صورت می‌پذیرد. جوان کم‌کم به این فکر می‌افتد که آینده زندگی‌اش چه می‌شود و چه تصمیمی باید برای آینده بگیرد. یکی از خواص بلوغ جسمی و جنسی پیدایش اندیشه‌های رویایی در جوان است. فکر جوان به افسانه‌سازی و رویاسازی می‌پردازد، همیشه پیش خود فکر می‌کند که در آینده چه باید بکند. درباره تمام

جزئیات زندگی آینده‌اش برای خود افسانه و رویا می‌سازد. در اینجا طبعاً نقطه‌های ابهامی در زندگی‌اش به وجود می‌آید که خواسته‌ها و رویاهایش چگونه تحقق خواهد یافت.

این دو حالت مرتباً در او به وجود می‌آید: از یک طرف مغزش رویاسازی می‌کند و از طرف دیگر با نقطه‌های ابهام و تاریکی در زندگی روبه‌رو می‌شود. این‌ها برای او اضطراب و ناآرامی به وجود می‌آورد، مرتباً در فکر می‌رود و چنانچه عکس‌العمل مناسبی از طرف خانواده در کار نباشد، جوان افسرده و دچار مشکل روانی می‌شود.

راه درمان این مشکل، پشت‌گرمی دادن به جوان است. پدر و مادر و خصوصاً پدر، بایستی نسبت به آینده برای جوان‌شان - چه دختر و چه پسر- تولید پشت‌گرمی و امیدواری کنند. خانواده باید طوری عمل کند که جوان به عقل و تدبیر و کمک او دلگرم باشد و بداند که آنها - خصوصاً پدر- در مشکلات و سختی‌ها به او کمک خواهند کرد. این حالت اعتماد باید از طرف پدر و پسر یا دختر القا شود. در همه لحظات و برخوردها، با محبت به فرزند و نیز با تلقین زبانی، باید این حالت برای جوان تقویت شود.

۳. عصیان یا جنون جوانی

یکی از غرایزی که برای جوان شکوفا می‌شود، نوپردازی و نوگرایی است. جوان در برابر هرچیز کهنه طغیان می‌کند. کم‌کم کار به جایی می‌رسد که نسبت به همه‌چیز حالت نفرت آمیخته با عصیان پیدا می‌کند؛ خود را بالاتر از همه، مخصوصاً پدر و مادر می‌داند و در نتیجه، به نصیحت کسی هم گوش نمی‌کند. در روان‌شناسی جوان، از این حالت به «جنون جوانی» تعبیر می‌شود. این حالت نوگرایی باعث می‌شود که جوان خیالاتی شود؛ نوگرایی او را دچار تخیل می‌کند و چون از چیزهای کهنه هم حالت انزجار پیدا می‌کند، تصمیمات بدی در زندگی می‌گیرد.

البته نوگرایی خوب است، چون ابتکار و نوآوری را در جوان شکوفا می‌کند. لازمه شکوفایی نوآوری و ابتکار، گرایش به نوگرایی است و لازمه نوگرایی، سرکشی در مقابل گذشته است. بنابراین جوان به نصیحت پدر و مادر

گوش نمی‌کند، با آنها مشورت نمی‌کند و به همین خاطر دچار مشکل می‌شود. با توجه به این دیدگاه پیامبر (ص)^۱ فرمود «جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است»^۱.

همچنین امام علی (ع)^۲ می‌فرماید «سزاوار است عاقل خودش را از پنج مستی حفظ کند: مستی پول، مستی قدرت، مستی علم، مستی مدح و مستی جوانی؛ چون هر کدام از این مستی‌ها، بوی متعفی دارد که عقل را از بین می‌برد و وقار را نابود می‌کند»^۲.

۴. پندار غلط جوانان نسبت به خودشان

یکی از پدیده‌های ایام جوانی و بلوغ جسمی، رشد سریع اندام جوان است. رشد ناگهانی و سریع اندام جوانان برای خودشان غلط‌انداز می‌شود. وقتی دختر یا پسر، کنار پدر و مادر خود قرار می‌گیرد و می‌بیند که قدش بلندتر است، فکر می‌کند که عقلش هم بیشتر است. البته فکر ذاتی جوان خوب است، ولی اصلاً فکر تجربی ندارد. این پندار غلط او است که رشد اندام را به حساب رشد عقل می‌گذارد. رشد عقلی جوان بعد از ۲۱ سالگی است. جوان نمی‌تواند همه چیز را خوب تشخیص دهد و زود به مشکل و بن‌بست برخورد می‌کند؛ اما خود اینها را احساس نمی‌کند، چون رشد جسمانی غروری در او ایجاد می‌کند.

امام علی (ع)^۳ می‌فرماید «جوان در نادانی‌اش عذر دارد و علم‌اش محدود است»^۳. غربی‌ها هم یک مثل دارند که می‌گویند «ای کاش جوانان می‌دانستند و پیران می‌توانستند» یعنی اگر تجربه پیران با قدرت جوانان آمیخته شود، معجزه می‌کند. مشکل جوان این است که در کنار قدرت و نشاطی که دارد، تجربه و درک تجربی زیادی ندارند. باز از امام (ع)^۴ نقل شده است که «رأی پیرمدر پیش من، محبوب‌تر از توان جوان در فعالیت و کار است»^۴.

۵. مسئله رفاقت

جوان از روی شکوفایی غرایز و گرایش‌های خود، زود انس می‌گیرد و دل می‌بندد. از جمله چیزهایی که جوان را بلافاصله در زندگی متحول می‌کند و مسیرش را عوض می‌کند، رفاقت‌های اتفاقی جوان‌هاست. در مسئله رفاقت، مشکل اول این است که جوان به مجرد انس گرفتن، دلبسته می‌شود، در حالی که طرف مقابل را درست نمی‌شناسد و هنوز او را ارزیابی نکرده که آیا برای رفاقت صلاحیت دارد یا خیر. امام علی^(ع) در این زمینه می‌فرماید «کسی که برادر و دوستی را بدون امتحان و آزمایش بگیرد، این رفاقت اتفاقی او را ناچار می‌کند که با شرارت موافقت کند»^۵. بیشتر کسانی که در گروه‌های الحادی و التفاطی و مانند آنها وارد شده‌اند، انحراف‌شان از یک رفاقت اتفاقی شروع شده است. ابتدا با یک نفر رفیق شده‌اند و رفیق‌شان در یک جریانی بوده که به خاطر او به دلیل دل‌دادگی نسبت به او، وابسته به آن جریان شده‌اند، بدون آن که خود بخواهند.

مشکل دوم جوانان تعصب در رفاقت است. به محض اینکه به دوستی وابسته می‌شوند، نسبت به اخلاق، لباس، خانواده و همه چیز او تعصب پیدا می‌کنند، ناهنجاری‌های رفیق‌شان برای آنها قابل توجیه است و سعی می‌کنند برای این دیگران هم توجیه کنند.

مشکل سوم، افراط در وابستگی است. گاهی این وابستگی به حدی می‌رسد که جوان حتی در انتخاب رشته تحصیلی یا شغل هم به دوستش نگاه می‌کند.

مشکل چهارم که جوانان در رفاقت دارند، رازداری جوان‌ها نسبت به هم است. جوانان - چه دختر و چه پسر - وقتی که با دوستی رفیق می‌شوند، تمام اسرار زندگی‌شان را به او می‌گویند و فکر نمی‌کنند که ممکن است روزی همین رفیق، با آنها بد شود و اسرار زندگی‌شان را فاش کند.

به‌عنوان راه حل، تنها کاری که والدین می‌توانند بکنند، مراقبت است. وقتی دختر یا پسر جوان با کسی رفیق شد، نباید در برابر او مقاومت کرد و رفاقت را به هم زد. مقاومت در مقابل این عمل، جوان را به رفیق‌اش وابسته‌تر می‌کند. بنابراین اولاً پدر و مادر باید سعی کنند که محیط تماس او را تحت نظر خود قرار دهند. به‌عکس خانواده‌ها که همیشه سعی می‌کنند جوان‌ها رفقای‌شان را به خانه نیاورند، باید همه امکانات را در خانه فراهم کرد تا محل

تماس جوان با دوستش، درخانه و زیر نظر والدین باشد. با این کار نیمی از مشکل حل می‌شود. ثانیاً رفت‌وآمدهای پسر و دختر جوان باید تحت نظر کنترل والدین باشد. یعنی اگر پسر یا دختر جوانی می‌خواهد به مسافرت یا مهمانی برود، از همان ابتدا باید حساب کرد که با چه کسانی تماس خواهد داشت. اگر احتمال می‌دهید که در این تماس‌ها رفاقت نامناسبی بین فرزند شما و دیگری به وجود می‌آید، باید از همان ابتدا جلوگیری کنید.

۶. بیکاری جوان

بیکاری جوان‌ها تنها مربوط به اشتغال نیست. باید سعی کرد که وقت جوان‌ها پر شود و وقت اضافه نداشته باشد. این مطلب جدا از آن است که شغل دارند یا ندارند. وقتی جوان بیکار باشد، به فکر و خیال می‌پردازد. خاصیت مزاجی جوان هم این‌گونه است که وقتی بیکار شد، خوابش می‌برد. جوان‌های بیکار زیاد می‌خوابند و در نتیجه خواب زیاد، به رخوت جسمی، تنبلی دچار می‌شوند. یکی از چیزهایی که وقت جوانان را پر می‌کند و برای آنها لازم است، ورزش است. بزرگترین خاصیت ورزش این است که گرایش‌های جنسی را در جوان، مخصوصاً جوانان مجرد - چه دختر و چه پسر - کاملاً خنثی می‌کند. هیچ چیزی مثل ورزش برای جلوگیری از فوران گرایش‌های جنسی در جوانان موثر نیست. ضمن اینکه ورزش بهترین عامل برای پر کردن نقطه خلأ و بیکاری در برنامه روزانه است.

البته باید توجه کرد که جوان به ورزش وابسته نشود و روی خط قهرمانی نیفتد، تا از کار و شغل و تحصیل باز نماند. اگر جوان جلوی تلویزیون بنشیند و فقط فوتبال تماشا کند، درست نیست. باید خودش ورزش کند. از دوران نوجوانی باید افراد را به ورزش وادار کرد تا در جوانی، به ورزش عادت کرده باشند.

میزگرد

■ در مقایسه وضعیت فعلی اجتماع و وضعیت سابق، به نظر می‌رسد که وضعیت سابق از جهت اقتصادی نسبت به گذشته سخت‌تر شده و اختلاف طبقاتی زیادی در جامعه وجود دارد. همچنین از جهت اخلاقی با امکاناتی نظیر ماهواره و اینترنت، اوضاع نسبت به گذشته بدتر شده است؛ به گونه‌ای که در مجموع، شرایط سخت‌تری برای جوانان و خانواده‌های آنها ایجاد شده است. آیا چنین دیدگاهی درست است؟

در گذشته ماهواره و اینترنت نبوده است، ولی مفاسدی که در اینترنت و ماهواره هست، در تلویزیون آن زمان وجود داشت. تلویزیون در همه خانه‌ها بود و همه از آن استفاده می‌کردند، اما الان اینترنت و ماهواره در اختیار همه نیست. از نظر اقتصادی هم مثلاً زیاد بودن و ارزانی برنج و مرغ در گذشته، به خاطر محدودیت در مصرف آن بود. پلو غذای قشر خاصی از مردم بود و تعداد قابل توجهی از مردم، شاید سالی یک بار در شب عید این غذا را می‌خوردند. اما الان غذای مردم تقریباً یکسان شده است. اختلاف طبقاتی هم در گذشته بیشتر از الان بود، درحالی که هم اکنون در شمال شهر و جنوب شهر از نظر ظاهر و شکل خانه‌ها و خیابان‌ها فرق چندانی ندارند.

تنها فرقی که الان با گذشته دارد، این است که در آن زمان خانواده‌ها در زندگی خانوادگی، در یک فرهنگ خاص به سر می‌بردند و از آن فرهنگ تجاوز نمی‌کردند. اما در حال حاضر سطح توقع بالاتر رفته و مرز فرهنگ‌ها شکسته شده است و این هم به خاطر از بین رفتن اختلاف طبقاتی است. مثلاً خانواده‌ای که خانه‌شان سه اتاق داشت، هنگام ازدواج پسرشان یکی از اتاق‌ها را خالی می‌کردند و عروس و داماد در آن اتاق زندگی خود را شروع می‌کردند؛ تا وقتی که کم‌کم وضع اقتصادی‌شان خوب شود. اما اکنون هیچ دختری حاضر نمی‌شود که در یک خانه غیرمستقل زندگی کند. همچنین در گذشته، درآمدها نیز به نسبت کم بودن قیمت‌ها، کم بوده است.

■ چگونه می‌توان با مسئله سیگار و اعتیاد در جوانان مقابله کرد؟

ریشه این مسئله، همان شش مورد قبلی است. در این زمینه باید عوامل را شناسایی کرد و آن را برطرف کرد، وگرنه بعد از اعتیاد دیگر کاری نمی‌شود انجام داد، مگر اینکه خداوند لطف کند. اما به هر حال، با جوان معتاد نباید جدی برخورد کرد. جوان منحرف مانند سیل است. در مقابل سیل نمی‌توان ایستاد، چون انسان را پرت می‌کند. باید همراه

با سیل شنا کرد و کم کم خود را به ساحل نجات رساند. در مقابل جوان معتاد هم باید چنین کرد. باید مقداری با او همراهی کرد و کم کم مسیرش را تغییر داد.

اگر با یک جوان معتاد از همان اول برخورد شود، انحراف او بیشتر می شود. مثلا اگر جوان معتاد از خانواده بترسد و پولی هم برای رفع نیاز خود نداشته باشد دست به دزدی می زند. حال اگر خانواده قدری با او همراهی کرد، به او کمک مالی هم کرد، لااقل دزدی نمی کند و همین قدر جلوی انحراف گرفته می شود. باید خیلی نرم و آرام، او را به راه صحیح کشاند.

■ چگونه با روحیه نوگرایی جوان برخورد کنیم تا هم خوب هدایت شود و هم جنون جوانی بر او مسلط نگردد؟ مهم ترین نکته در این زمینه، این است که هیچ وقت جوان را نصیحت نکنیم. یکی از عوامل مهم عصیان جوانان، نصیحت های زیاد پدر و مادر است. نباید مرتبا برای او آیه و روایت و خاطره تعریف کرد، خصوصا در مورد جوانان امروز که خیلی بی حوصله هستند. نصیحت ها و راهنمایی ها باید از راه مشورت باشد.

■ چگونه می توان جوان را به شخصیت پرستی و توسعه شخصیت هدایت کرد؟

باید از نوجوانی شروع کرد و به او این باور را داد که دارای امتیازات خانوادگی و... است و باید آنها را حفظ کند. باید این امتیازات را از نوجوانی به او تلقین کرد و او را به آنها وابسته کرد. در این صورت خواه ناخواه، روح شخصیت پرستی در او ایجاد می شود.

پاورقی

(۱) الشَّبَابُ شَعْبَةٌ مِنَ الْجَنُونَ: بحارالانوار چاپ کمپانی، ج ۱۷، ص ۴۹.

(۲) یَنْبَغِي لِعَاقِلٍ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقَدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَاِنَّ

لِذَلِكَ رِيَّاحُ خَبِيثَةٍ تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخْفُ الْوَقَارَ: غررالحکم، ص ۸۶۲.

۳) جهل الشباب معذور و علمه محصور: غررالحکم، ص ۳۷۲.

۴) رأی الشیخ احبّ الی من جلد الغلام: شرح غررالحکم آمدی، ج ۴، ص ۹۳.

۵) من اتّخذ اخاً من غیر اختبار ألجاء الأضرار الی مرافقه الأشرار: شرح غررالحکم آمدی، ج ۵، ص ۳۹۸.

۹. راهبرد برخورد با جوانان

برخورد نامناسب والدین با جوانان در گذشته و حال

در گذشته، روابط والدین و جوان، براساس توقعات زیاد و نابه‌جای والدین از جوان بود. والدین از جوان انتظار داشتند که تمامی بار زندگی را به دوش بکشد و تعبیراتی نظیر عصای دست درباره فرزندان، نشان‌دهنده تفکر و رفتاری بود. این نوع برخورد با جوان اشتباه است. جوانان در آن دوران دچار احساس مسئولیت سنگینی می‌شدند. پسران باید بار سنگین مسایل اقتصادی و مادی خانواده را به دوش می‌کشیدند و دختران در اداره امور داخل خانه و انجام کارهای منزل فعالیت می‌کردند؛ در نتیجه نمی‌توانستند به فکر آینده و سامان زندگی خود باشند.

استدلال پدران و مادران در این زمینه این بود که جوان با انجام این کارها، در کار و زندگی پخته می‌شود. اما این استدلال ضعیف است. تجربه و پختگی حاصل از این روابط، فقط سبب موفقیت جوان در یک بعد از زندگی می‌شد. پسران به خاطر تحمل مشکلات فراوان مادی خانواده از بسیاری از حرکات و فعالیت‌های مفید و لازم، مانند تحصیلات، باز می‌ماندند. در مورد دختران وضعیت به مراتب بدتر بود. دختران به گونه‌ای تربیت و پرورش می‌یافتند که گویی انسان‌هایی هستند که فقط باید به وظیفه‌شان در امور خانه عمل نمایند و هیچ سهم و حقی در زندگی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های زندگی ندارند. از همین جا مسئله اسارت زن و پایین بودن شخصیت زن در خانواده شکل می‌گرفت.

امروزه روابط والدین و جوان کاملاً برعکس شده است و رفتار با فرزند در دوره جوانی، همانند رفتار با او در دوره کودکی و نوجوانی است. از نظر بی‌مسئولیتی نسبت به زندگی خانوادگی، همانند دوره کودکی است. این نوع برخورد هم اشتباه است.

در ادامه خواهیم دید که روابط والدین با جوان باید سازنده باشد؛ یعنی باید جوان را در مسئولیت‌ها وارد کرد؛ اما نه به گونه‌ای که تمام بار مسائل زندگی فقط به عهده جوان باشد.

ویژگی‌های رفتاری جوان، میانسال و بزرگسال

برای انتخاب برخورد مناسب با جوان، باید ابتدا تفاوت‌های رفتاری جوان، میانسال، بزرگسال را بشناسیم. در جدول صفحه روبه‌رو به تعدادی از این تفاوت‌ها اشاره شده است. دقت به این تفاوت‌ها و به یاد داشتن توضیحات مربوط به آنها، برای حل بسیاری از مشکلات در برخورد با جوان می‌تواند مفید باشد.

▪ در جوانی حرف اول را غرایز می‌زند. بسیاری از گروه‌های سیاسی و ... جوانان را از طریق جریان‌هایی که با غرایز موافق هستند، فریب می‌دهند. اما میانسال این گونه نیست، بلکه در حال تحقق و آزمون و یافتن راه است. بزرگسال نیز در حال یافتن استدلال و برهان برای راه خویش است. روشن است که در این وضع، بزرگسال (پیر) که با استدلال سروکار دارد، با جوانی که دنبال غرایز است در چالش می‌افتد.

▪ در جوان حالت نوگرایی هست. او از هر چیز کهنه بدش می‌آید و به همین دلیل، مرتباً مدل لباس و کفش و مو را تغییر می‌دهد. اما در افراد میانسال، این جور تغییرات به عادت‌هایی وابسته است که ایجاد شده و همین عادت برای آنها به صورت سنت در می‌آید. لذا یک پیرمرد هیچ‌گاه از مدل‌های جوان‌پسند خوشش نمی‌آید. از همین تمایلات متفاوت، تنش‌هایی بین جوانان و والدین پدید می‌آید.

▪ آنچه جوان را سرگرم می‌کند و مورد علاقه اوست، بازی است. البته ورزش برای جوان مانند نفس کشیدن ضروری است، چون هم باعث سلامتی و نشاط می‌شود و هم باعث صرف انرژی می‌گردد؛ اما از سوی دیگر وقتی

جوان به سمت ورزش می‌رود، ممکن است ورزش برای او حالت بازی پیدا کند. لذا باید حد تعادل را نگه داشت. اما افراد میانسال، همیشه دنبال کاراند و هیچ وقت هم خسته نمی‌شوند. افراد بزرگسال هم به دنبال استراحت‌اند.

مقایسه ویژگی‌های رفتاری جوان - میانسال و بزرگسال

جوانی	میانسالی	بزرگسالی
غریزه	استقراء	برهان
نوگرایی	عادت	سنت
بازی	کار	استراحت
تخیل	هوش	حافظه
نظریه	دانش	حکمت
خوش‌بینی	اعتقاد به کوشش	بدبینی
تندروی	آزادی خواهی	محافظه‌کاری
آینده‌نگری	حال‌نگری	گذشته‌نگری
شجاعت	احتیاط	ترس
بی‌قیدی	نظم و انضباط	دیکتاتوری
تردید	ثبات	رکود
خامی	آزمون	تجربه

■ محور فعالیت جوان تخیل است و همه جریان‌های فکری‌اش آرمانی است. اما محور فعالیت فرد میانسال، هوش است. او هرچه را خوشش بیاید آرزو نمی‌کند، بلکه با کمک هوش و ابتکار، آنچه شدنی است را می‌خواهد. محور

فعالیت بزرگسال، حافظه است، زیرا نه ابتکار فکری دارد نه تخیل و برای رسیدن به خواسته هایش مجبور است به حافظه تکیه کند.

■ جوان همیشه دنبال نظریه است - درست یا غلط - زیرا نوگرا است؛ ولی فرد میانسال دنبال دانش حقیقی و درست است. مثلاً اگر جوانی همراه با فرد میانسالی وارد ساختمانی شوند که در ندارد و راجع به در از آن سوال کنند، جوان به سرعت نظریه و پیشنهادی ارائه می‌کند، ولی فرد میانسال به سراغ مهندس مربوط می‌رود. در مقابل، پیرمرد به حکمت موضوع طرح شده می‌اندیشد و به دنبال فهمیدن این است که چه طور می‌توان در این خانه بهتر زندگی کرد.

■ جوان به هر وعده‌ای دل می‌دهد و به هر جریان زیبایی دل خوش می‌کند. اما میانسال به امید این و آن نیست و مبنای کارش تلاش است. پیر و بزرگسال، به دلیل شکست‌های مکرر در زندگی به همه چیز بدبین است.

■ در حرکت‌های سیاسی جوانان، تندرو و رادیکال هستند. در حالی که میانسال این‌گونه نیست و می‌خواهد فضای اندیشه برایش باز باشد. اما پیر می‌خواهد هرچه هست، باقی بماند و چیزی دست نخورد.

■ جوان در بینش خود آینده‌نگر است. علی‌رغم اینکه جوانی زیباترین دوره است، اما توجه به آینده جوان را از لذت جوانی و قدرت و نشاط مربوط به این دوره محروم می‌کند؛ در مقابل میانسال امکاناتش را می‌بیند و به آنها می‌اندیشد و از آن استفاده می‌کند.

■ جوانان همیشه در تردید به سر می‌برند. زندگی همیشه برای آنها مبهم و قدری تاریک است و باید آنها را مدیریت کرد. جوانان در برخورد با حوادث، گاهی تند و گاهی آرام هستند و البته احتیاج به راهنمایی دارند. اما میانسال‌ها می‌آزمایند و پیران، در برخورد با حوادث به تجربه خود اتکا می‌کنند. علی‌رغم وجود این تفاوت‌ها باید تلاش کرد که ارتباط سازنده‌ای میان والدین و جوانان برقرار شود.

چالش‌های روابط والدین با جوانان

والدین، همگی در یک رتبه سنی نیستند. گاهی فاصله سنی والدین با فرزند خیلی زیاد است. در این گونه موارد - خصوصا اگر تعدادی از فرزندان هم سن نباشند- از آنجا که جوان نمی‌تواند با پدر و مادر پیرش انس بگیرد لذا یا افسرده می‌شود یا از خانه فرار می‌کند. والدین از نظر سنی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

■ میانسال‌ها ۴۰-۵۵ ساله؛

■ بزرگسال‌ها از ۵۵ ساله به بالا.

الف. چالش مربوط به روابط والدین میانسال با جوان

چالش اول این است که با فرزندشان وارد حوزه رقابت می‌شوند. والدین که خود، دوره جوانی‌شان را به خاطر دارند، حالا که فرزندی جوان دارند، دوره جوانی خودشان را با او مقایسه می‌کنند. پدر و مادر کمبودها زمان خودش را کنار رفاه‌ها کنونی فرزندش می‌گذارد فلذا عقده‌هایشان از آن دوران بروز می‌کند.

چالش دوم این است که چنانچه والدین مسئولیت یا فعالیت‌شان در دوره جوانی خودشان بیشتر بوده باشد، مرتباً آن را به رخ فرزند می‌کشند لذا فرزند باید فشارهای روانی زیادی را متحمل شود.

از این روی است که نوازش و محبتی که فرزند(جوان) از پدر و مادر انتظار دارد و به آن نیاز دارد از والدین میانسال کمتر دریافت می‌کند.

ب. چالش‌های مربوط به روابط والدین بزرگسال با جوان

چالش بین این گروه سنی از والدین با جوانان بیشتر از گروه قبلی است.

چالش اول در این گروه سنی از والدین این است که اینان جوانی خودشان را فراموش کرده اند، لذا فرزندشان را درک نمی‌کنند.

چالش دوم این است که آنها نمی‌توانند با فرزندشان انس بگیرند لذا برای این فرزند جوان یک واگرایی از خانواده پیش می‌آید.

چالش سوم این است که چون فاصله سنی والدین با فرزند جوان خیلی زیاد است، فرزندشان را همیشه یک بچه محسوب می‌کنند و او را به عنوان مرد یا زن کامل به حساب نمی‌آورند. این رفتار حداقل دو نتیجه نامطلوب به دنبال دارد:

▪ فرزند را لوس می‌کند و از آنجا که مزاج جوان، پذیرای لوس شدن نیست، طغیان می‌کند.

▪ چون فرزندان را بچه به حساب می‌آورند، لذا جوان در خانواده هیچ‌کاره است و هیچ مسئولیت و نقشی در خانواده به او نمی‌دهند.

برخورد مناسب والدین با جوان

▪ **رعایت شرایط سنی جوان** - پدر و مادر بزرگسال باید سعی کنند که سن خودشان را تنزل دهند. یعنی روحیات مختص به سن خود را با روحیات سنین پایین‌تر عوض نمایند. به خودشان تلقین کنند که در سن پایین‌تری قرار دارند. از بی‌تحملی‌ها و بی‌حوصلگی‌های سنین بالای خودشان بپرهیزند - هرچند به آنها هم فشار وارد شود - وظیفه پدر و مادر بسترسازی زندگی خانوادگی برای جوان است. جوان باید آرامش و آسایش خودش را در خانه ببیند تا بیرون از خانه را محل امنی برای خودش محسوب نکند.

▪ **تلاش در جهت ایجاد همگرایی در خانواده** و پرهیز از موضوعاتی که سبب واگرایی در خانواده می‌شود - به طور کلی والدین باید از تمام مسائلی که سبب واگرایی جوان از خانواده می‌شود، بپرهیزند. مانند ایجاد تبعیض بین جوانان و ایجاد تنش در روابط جوانان با خانواده.

والدین در اظهار محبت نسبت به جوانان نباید تبعیض قایل شوند. در تحقیقی که دو نفر از روان‌شناسان انجام داده‌اند، نشان داده شد که از حدود ۱۵۰ جوان بزه‌کار که مقایسه‌ای بین آنها و برادران و خواهران صالحشان انجام داده‌اند، ۹۱ درصد از آنها به خاطر تبعیض در اظهار محبت به فساد کشیده شده‌اند. البته در روایات هم داریم که پیامبر مردی را دید که دو پسر دارد. یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. پیامبر^(ص) اعتراض کرد که چرا تساوی قائل نشدی!

والدین خصوصاً (مادر) باید تلاش کنند که محیط خانواده، همیشه گرم و دور از تنش باشد. نکته قابل توجه در این زمینه، آن است که حتی راه علاج انحرافات جوان، برخورد با او نیست؛ بلکه جذب اوست و عامل جذب در خانواده، مادر است.

ضمناً باید دقت کرد که محبت فرزند به والدین با محبت والدین به فرزند متفاوت است. والدین فرزندشان را به جهت اینکه بچه‌شان است، دوست دارند؛ اما فرزندان به جهت نیاز به والدین به آنها علاقه‌مند و وابسته هستند. به همین دلیل است که بچه در دوران نوزادی، به مادر وابستگی بسیار دارد. ولی هرچه می‌گذرد، وابستگی و محبت او نسبت به والدین کمتر می‌شود. مادران وظیفه دارند با شگردهای مختلف به نحوی عمل نمایند که فرزند هرچه بزرگتر می‌شود محبتش به مادر بیشتر شود؛ مثلاً با کمک و خدمت بیشتر به جوان، یا اظهار عشق و محبت بیشتر به او.

مادر وظیفه مهم دیگری هم دارد و آن عبارت است از ایفای نقش واسطه در رابطه جوان با پدر. خواسته‌های جوان باید از طریق مادر به پدر برسد. البته پدر باید به قدری فضای باز و صمیمی ایجاد کند که جوان به راحتی و بدون احساس هیچ حجاب و پرده‌ای با او سخن بگوید. بهترین پدرها کسی است که فرزندش با او خیلی راحت باشد. اما اگر به هر دلیل، جوان نتواند سخنش را با پدر درمیان بگذارد، مادر باید نقش واسطه را به عهده گیرد تا جوان در روابط با پدر، خرد نشود.

▪ **پرهیز از تحقیر یا خرد کردن جوان** - دو مورد معمولاً سبب خرد شدن و تحقیر جوان می‌شود که پدر و مادر باید از آن پرهیز نمایند: (۱) تندخویی با جوان و زدن حرف‌های سبک به او - که خصوصاً در حضور شخص دیگر، آثار سوءفراوان دارد؛ (۲) پاسخ منفی صریح، به تقاضا و خواسته‌های جوان - برای جلوگیری از این موضوع، باید به طور غیرمستقیم و گاهی به کمک واسطه، به جوان جواب منفی داد.

▪ **راهنمایی جوان در قالب مشاوره** - از دیگر مسائلی که رعایت آن از طرف والدین ضروری است، راهنمایی کردن جوان است، جوان فکر و فهم خوبی دارد، اما بی‌تجربه و خام است. بنابراین به شدت به راهنمایی نیاز دارد. اما در عین حال، نه سوال می‌کند و نه امر و نهی و نصیحت را می‌پذیرد و این هر دو به خاطر غرور و شخصیتی است که برای خود دارد.

هیچ‌گاه نباید جوان را نصیحت و موعظه کرد، بلکه باید با او مشورت کرد و به او راهنمایی غیرمستقیم ارائه کرد. چون نصیحت یا به این معناست که در کارش عیب دارد و شما می‌خواهید آن عیب را رفع کنید و از طرفی چون غرور جوان به او اجازه نمی‌دهد که کار خود را معیوب بداند لذا او نصیحت را در مورد خودش نمی‌پذیرد و یا به معنای این است که شما خود را بالاتر از او قرار داده‌اید که او را نصیحت می‌کنید. به محض اینکه چنین مفهومی در ذهن جوان بیاید به هیچ‌وجه راهنمایی شما را قبول نمی‌کند. باید با او مشورت کرد، چرا که در مشورت او نظر خودش را می‌گوید و شما می‌توانید نظرش را اصلاح کنید.

برخورد مناسب جوانان با والدین

جوانان در برابر پدر و مادر بزرگسال یا پدر بزرگ و مادر بزرگ موظفند که به آنها احترام بگذارند. چون انسان در پیری احساس حقارت، نازیبایی و کم‌توانی می‌کند لذا زندگی برایش تلخ می‌شود و تنها چیزی که برای او می‌ماند احترام کردن او است. لذا باید به آنها احترام گذاشت خصوصاً به زنان پیر (مران مسن در پیری از شهرت اجتماعی یا سابقه خود بهره‌مند هستند، ولی زنان مسن در پیری معمولاً مورد توجه نیستند).

پاورقی

۱. عن امیرالمومنین^(ع)، عبررسو الله رجلا له والدان فقبل احدهما و ترك الآخر فقال فيها وايست بينهما: بحارالانوار،

ج ۷۴، ص ۸۴